

برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، مهم‌ترین نیاز امروز

محمدحسن نبوی

برنامه ریزی یکی از مهم ترین عوامل موفقیت ملتها و پیشرفت و اعتلای آنان می باشد . مدیران و حاکمان کشورها هستند که با برنامه ریزیهای دقیق ، حرکت بخشهای مختلف سازمانها را هماهنگ و در نهایت همه فعالیتهای کشور را همسو می نمایند، می توانند ملت خود را از کوران حوادث با موفقیت عبور داده ، عزت و سربلندی را برای آنان به ارمغان آورند.

دین مبین اسلام بر لزوم برنامه ریزی تأکید داشته ، پیروان خود را بر این امر سفارش می نماید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

« يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَاَعْمَلْ بِعِلْمٍ وَ عَقْلٍ وَ إِتَاكَ وَ أَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدْبِيرٍ وَ عِلْمٍ فَإِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ « وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ عَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا »؛^۱ ای پسر

مسعود! هر گاه عملی انجام دادی از روی علم و عقل عمل کن و از اینکه کاری بدون تدبیر و آگاهی انجام دهی بپرهیز . هر آینه خداوند جل جلاله می فرماید همانند آن زن که رشته ای را که محکم تافته بود، از هم گشود و قطعه قطعه کرد بناشید.»

برنامه ریزی تا حدی دارای تأثیر شگرف در سرنوشت ملتهاست که در موارد بسیاری عزت و سربلندی آنان در گرو برنامه ریزی است؛ از سوی دیگر دولتها هستند که به برنامه ریزی می پردازند از پایداری بیشتری برخوردار بوده ، دوام حکومت آنان بیشتر می گردد.

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است : « أَمَّ أَرَاثُ الدُّوْلِ بِلِنْسِ أَيْ الْحَيَالِ؛^۲ بقاء دولتها به برنامه ریزی است.»

برنامه های استراتژیک

۱ . بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ . ق، ج ۷۴، ص ۱۱۱ .
۲ . غرالحکم، عبدالواحد بن محمد تمیمی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ هـ . ق، ص ۳۴۸ .

برنامه‌ریزیهای کلان و طولانی مدت در همه امور از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده، می‌تواند برنامه‌های کوتاه مدت را هماهنگ ساخته و نظام بخشد.

امروزه برنامه‌ریزیهای کلان و طراحی چشم‌انداز در مسائل دنیوی در سراسر جهان مرسوم و مورد اهتمام دولتهای مختلف می‌باشد؛ لیکن در مسائل دینی از برنامه‌ها و چشم‌اندازهای طولانی مدت کم‌تر خبری به گوش می‌رسد.

مقام معظم رهبری در بیانات ارزشمند خود بر برنامه ۴۰ ساله تبلیغ تأکید نموده می‌فرمایند:

ممکن است گفته شود برنامه طولانی مدت و طراحی چشم‌انداز برای چه؟ ما باید به فکر قیامت باشیم و این امر با برنامه‌های طولانی مدت سازگاری ندارد؛ اما توجه به روایت ذیل این شبهه را مرتفع می‌کند.

امام موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرماید: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ عَدَا؛^۱ برای دنیایت به گونه‌ای عمل کن که گویی برای همیشه زنده‌ای و برای آخرت آن گونه رفتار نما که گویی فردا می‌میری.»

ما در امور مربوط به این سرا حق نداریم با منطق عدم پایایی دنیا از برنامه‌ریزی دوری گزیده و فعالیتها یمان را به روز مره‌گی بکشانیم.

برنامه چهل ساله تبلیغ

برای رسیدن به برنامه چهل ساله تبلیغ از کجا باید شروع کرد؟ چه مسائلی را باید در نظر گرفت تا برنامه‌ای با خطای کم‌تر طراحی شود؟

به طور کلی برنامه‌ریزی، پیش‌بینی است و در برنامه‌ریزی تبلیغ باید انتظارات را در قالب اهداف ترسیم و فعالیت‌های آینده جهت دست‌یابی به اهداف را پیش‌بینی کرد. برای

۱. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۵۶.

پیش‌بینی دقیق اهداف و عملیات، باید با تیزبینی رخدادهای آینده و مشکلات فرارو را پیش‌بینی و برای حل آنها فکر کرد؛ هر چه برنامه‌ریزان در پیش‌بینی آینده واقع بین تر باشند و راه‌های وصول به اهداف و فعالیتها را هوشمندانه و با ابعاد دقیق پیش‌بینی کنند، درصد خطای برنامه های آنان کاهش می‌یابد و برنامه ای که طراحی می کنند به تحقق نزدیکتر خواهد بود.

متغیرهای مؤثر در برنامه

برای برنامه های استراتژیک باید متغیرهای مختلف در طولانی مدت به خوبی در نظر گرفته شود و بر اساس همان پیش‌بینیها برنامه‌ها و فعالیتها تدوین گردد.

اکنون عوامل مختلفی که در پیش‌بینی آینده برای طراحی برنامه چهل ساله تبلیغ می‌تواند مؤثر باشد، بیان می‌شود.

۱. متغیر رشد جمعیت

جمعیت جهان دائماً روبه گسترش و نرخ رشد همواره افزایش داشته است. گرچه ممکن است نرخ رشد در زمان ما کم شده باشد؛ لیکن این افزایش تا امروز ادامه داشته است.

برای اینکه جمعیت جهان یا یک کشور را پیش‌بینی کنیم کافی است که جمعیت فعلی را بر میانگین رشد جمعیت در چهل سال ضرب کنیم تا جمعیت چهل سال آینده جهان یا هر کشوری را پیش‌بیری کنیم.

طبیعی است که با توجه به برنامه های که بر اساس شاخص جمعیت برای فعالیتهاى مختلف تبلیغی پیش‌بینی می‌شود، برای هر سال می‌توان برنامه‌ریزی و شیب مناسب رشد را در نظر گرفت.

راهبرد

ما بر اساس برنامه جامع گسترش حوزه های علمیه به این نتیجه رسیده‌ایم که برای هر ۵۰۰ نفر به یک روحانی مبلغ نیازمندیم؛ در نتیجه در فرایند رشد چهل ساله هر چه

جمعیت افزایش یابد لازم است تربیت مبلّغ در قالب شیوه های مختلف آموزشی گسترش یابد ؛ از اینرو ضروریست پیشاپیش زیر ساختها و ظرفیتهای لازم فراهم گردد.

۲. متغیر رشد علوم

دانش بشری با سرعت خیره کننده ای در حال گسترش است . با این روند رشد ، کسی نمی تواند مقدار عمق و پهنای علوم را در زمینه های مختلف پیش بینی کند ؛ اما برخی به طور کلی رشد علوم را تهدیدی برای رشد اعتقادات و ارزشهای دینی می دانند. اینان می گویند هر چه گزاره های علوم افزایش یافته ، دانشمندان از معارف دینی فاصله گرفته اند.

این مشکل برای مبلّغانی که خداوند را در درون مجهولات معرفی می کنند ، به طور مضاعف خود را نشان می دهد . مبلّغانی که با این رویه تبلیغ می کنند ، معمولاً هر جا دلیل پدیده ای را ندانند آن را کار خداوند تلقی و در تبلیغات از آن موارد استفاده می کنند. مثلاً اگر علت زلزله ، طوفان ، بارش باران ، سیل ، بیماریها و ... را ندانستند ، آن پدیده ها را کار خداوند معرفی می کنند.

این رویه موجب می شود که پس از رشد علوم و معلوم گشتن علت علمی پدیده ها، افراد دلیل وجود خدا را مردود تلقی کنند.

راهبرد

به جای تهدید تلقی کردن پیشرفت علوم ، بهتر آن است که گسترش علوم در زمینه کشف علت پدیده های هستی را فرصت بدانیم؛ زیرا هر قانون در طبیعت حکایت از نظامی دارد که اگر آن نظم به عنوان یک آیه و نشانه وجود نظام دهنده و خالق حکیم معرفی شود، هر گزاره علمی یک دلیل و برهان جدید بر دلائل وجود خداوند خواهد افزود . در این صورت گسترش علوم تهدید به نظر نمی آید ؛ بلکه کمکی

بزرگ به حساب خواهد آمد. با این فرض مبلّغان دینی می‌توانند با نشاط و آغوش باز از گزاره‌های جدید علمی استقبال کنند و از علوم در جهت دعوت به دین و تعمیق ایمان مردم بهره ببرند. در قرآن مجید و روایات معصومین علیهم السلام برای اثبات وجود خداوند، به جای استفاده از حوزه مجهولات غالباً از نشانه‌های روشن و دلائل ساده و قابل فهم برای همه انسانها استفاده شده است. اکنون از باب نمونه آیاتی بیان می‌شود:

- «قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»^۱ «بگو: اوست که شما را آفرید و برای شما گوش و دیده و دل قرار داد، ولی شما کم سپاس می‌گزارید.»

در این آیه گوش و چشم که از نشانه‌های روشن و قابل درک برای همگان است، دلیل بر وجود خداوند شمرده شده است.

- «قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۲ «بگو: اوست که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید.»

در این آیه آفرینش انسان دلیل بر وجود خداوند ذکر شده است.

- «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۳ «اوست که خورشید را فروزان و ماه را تابان قرار داد، و برای ماه منازلی مقدر ساخت تا شمار سال و حساب را بدانید. خدا آنها را جز به درستی و راستی نیافریده، او نشانه‌ها را برای آنان که دانا هستند بیان می‌کند.»

۱. نحل/۲۳.

۲. الملك/۲۴.

۳. یونس/۵.

باز هم در این آیه به خوبی دیده می‌شود که خداوند برای اثبات خود از دلایلی مانند خورشید و ماه بهره می‌برد که برای عموم انسانها قابل فهم و درک است.

۳. متغیر گسترش وسایل ارتباط جمعی

امروزه وسایل ارتباطی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ در ملت‌ها، جهت‌دهی به فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و از همه مهم‌تر تحولات سیاسی اجتماعی در جهان می‌باشد. با انتقال صحیح یا جهت‌دار اطلاعات در جهان گاهی حکومتها تقویت و یا ساقط می‌گردند. از آنجا که تأثیر وسایل ارتباط جمعی در تحولات اجتماعی بسیار بالا و کم‌هزینه نسبت به جنگ‌های خانمان سوز است، به نظر می‌رسد همه کشورها در آینده نه چندان دور از جنگ‌ها مانند جنگ عراق و افغانستان پرهیز نموده، با رسانه‌ها اهداف سلطه جویانه خود را دنبال کنند.

اگر با تحولات چهل سال آینده بر اساس این پیش‌بینی با پیشرفته‌ترین وسایل ارتباط جمعی مواجه شدیم، آیا باید مانند گذشته هم چنان با رسانه‌های جدید به رویارویی پردازگر و آنقدر مقاومت کنیم تا با زور خود را بر ما تحمیل کنند.

راهبرد

ما باید خود را برای شناخت پیشرفته‌ترین ابزارهای ارتباطی آماده نموده، با بهره‌برداری از رسانه‌ها و تکنولوژیهای جدید، پیام‌های حق را به سراسر جهان منتقل کنیم. از آن مهم‌تر، سعی نماییم ابزارهای جدید ارتباطی را تولید و به وسیله آن معارف دینی را به همه انسانهای دنیا برسانیم. انشاء الله این حرکت بتواند زمینه ساز ظهور امام زمان علیه السلام باشد.

۴. متغیر عدالت طلبی

عدالت یکی از ارزشهای پذیرفته شده همه ملت‌ها و اقوام انسانی است. هرچه دانش بشر افزایش می‌یابد و درک آنان از مسائل پیرامونی عمیق‌تر می‌شود، هم از حقوق خود

بیشتر مطلع می شوند، و هم عطش عدالت خواهی آنان سوزان تر می گردد. این رویه تا چهل سال آینده بسیار شتابان تر و فراگیرتر خواهد شد.

راهبرد

در تبلیغات دینی معرفی مصادیق بی شائبه عدالت در ابعاد مختلف با توجه به مباحث فراوان دینی که در منابع اسلامی وجود دارد می تواند زمینه جذب پیروان ادیان و فرقه های مختلف را فراهم سازد؛ از اینرو بهتر است مباحث دینی بر محور عدالت استخراج، تدوین و از هم اکنون برای مردم سراسر دنیا تبیین گردد.

۵. مرتعی افزایش ضریب رفاه

با ارتقاء تکنولوژی و افزایش بهره وری از منابع طبیعی، روز به روز سطح رفاه انسانها بالاتر رفته، آدمی به احساس بی نیازی بیشتری دست می یابد. قرآن مجید احساس بی نیازی را موجب طغیان انسان می داند و می فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ»^۱ «این چنین نیست [که انسان سپاس گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می کند.»
«أَنْ رَّاهُ اسْتَعْنَى»^۲ «برای اینکه خود را بی نیاز می پندارد.»

پس انسان با احساس بی نیازی به سرکشی رو می آورد. اگر سیر زندگی بشر در طول چهل سال آینده بر اساس روال گذشته به افزایش بی نیازی مردمان بینجامد، طغیان و سرکشی به دنبال خواهد داشت. برای این موضوع چه باید کرد؟

راهبرد

همه آنچه موجب بی نیازی انسان می گردد، نعمت الهی است. اگر با تعمیق بینش انسانها نعمت بودن وسائل رفاه و آفریده خداوند بودن آنها برای او به خوبی تبیین گردد، نه تنها

۱. علق/۶.

۲. علق/۷.

موجب طغیان نمی‌گردد؛ بلکه روحیه سپاس‌گذاری و شکر در وجود وی بیدار و به عبودیت و کرنش بیشتر خواهد انجامید.

خداوند متعال در جای‌جای آیات نورانی قرآن، آنچه در اختیار انسان قرار گرفته و موجب رفاه او گشته را به عنوان نعمتهای خود معرفی می‌کند. مانند نعمت اعضاء بدن، بارش باران، رویش گیاهان در زمین، آفرینش حیوانات اهلی، خلقت خورشید و... .

در اینجا نمونه‌هایی از متغیرهایی که می‌توان با پیش‌بینی آنها برای چهل سال آینده برنامه ریزی کرد بیان شد. بدان امید که با آینده‌نگری مس‌ئولان عرصه تبلیغات دینی و مبلّغان محترم، گام‌های بزرگ برای اعتلای جوامع بشری برداشته شده، زمینه ظهور امام عصر سلام‌الله و صلواته علیه فراهم گردد.

نگاهی نو به جایگاه عید نوروز

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

عید نوروز در يك نگاه

در عید نوروز که آمدن فصل بهار را نوید می‌دهد و جهان آفرینش حیات نوینی به خود می‌گیرد، انسان نیز می‌تواند با پاک کردن دل، حیات جدید و فعالیت تازه‌ای را آغاز کند. نوروز جلوه‌ای از خوش‌سلیقه‌گی و دوراندیشی ایرانیان است که چنین ایامی را برای جشن و شادی برگزیده‌اند و بسیاری از عادات و رسوم آن همچون صله رحم، دید و بازدید، ک مک کردن به نیازمندان، رفع اختلافات و کینه‌ها، کاری پسندیده و مورد تایید عقل و شرع می‌باشد.

البته باید رسوم پسندیده نوروز را با محک عقل و شرع سنجید، آداب مثبت آن را تقویت و از رسوم غیر منطقی اجتناب کرد. از نکات مثبت این ایام، پاک کردن ظاهر خانه، پوشیدن لباس نو، تبریک گفتن به یکدیگر و مهم تر از همه، پاک کردن دلها از اختلافات و کینه ها است. دید و بازدید و صله رحم و کمک به نیازمندان از اموری است که بسیار پسندیده است. اما اموری مانند : چهارشنبه سوری، مسابقه دادن در نمایش لباس و تزئینات منزل، تحقیر کردن

دیگران و خود برترینی، کار ناصحیحی است که نباید فضای سالم و شاد را در این ایام تحت الشعاع قرار دهد. هر چه مراسم و دید و بازدیدها ساده تر و باصفا تر باشد، خداوند خشنودتر خواهد بود.

تخریب مراتع و جنگلها، شکستن و قطع کردن درختان و انجام گناه و معصیت در ایام نوروز و روز سیزده فروردین از جلوه‌های زشت این ایام می‌باشد.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان به مسئله عید نوروز از دیدگاه قرآن و روایت به شکل دیگری نگریست. عید نوروز در بردارنده بسیاری از نشانه‌های اعیاد مذهبی و دینی است. از سوی دیگر، در آن نمایی از کمال جویی و کمال خواهی انسان و هماهنگی و سازگاری با طبیعت را می‌توان یافت و هم نشانه‌هایی از رستاخیز و تأکید بر باورهای اصولی و اساسی دین، چون معاد و دوباره زنده شدن انسان است. خداوند وقتی از طبیعت در قرآن یاد می‌کند می‌گوید: «چنانچه در رستاخیز شك و تردید دارید، بنگرید كه چگونه ما زمین مرده را در بهار زنده می‌کنیم و گیاهان را می‌رویانیم.» حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره عید نوروز می‌فرماید:

«عید نوروز هم حقیقتی است. ما با عید نوروز موافقیم، کسی خیال نکند عید نوروز چیز بدی است، هر کس چنین تصویری کند واقعاً اشتباه کرده است، اس لام عید نوروز را رد نکرده است.»^۱ «... نوروز برای آنها که در درون خود، به فساد و انحطاط گرایش پیدا می‌کنند، آنهایی که خود را از خدا دور می‌کنند، برای آنهایی که خود را از هدفهای بلند این ملت و انقلاب جدا می‌کنند، نوروز نیست، روز عید نیست، روز جشن و شادی نیست، شوم است، این آن حقیقت مسئله در باب نوروز است.»^۲

در يك كلام عید نوروز، عیدی سرشار از حرکت و جوشش

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۷.

۲. پیام نوروزی، ۱۳۷۷/۱/۱.

و کوشش و محبت و عشق و بازگشت و خودسازی و
دیگرسازی جامعه و امت سازی است.

نوروز از دیدگاه فرهنگ اسلامی

۱. روز توحید و خداشناسی

در عید نوروز استفاده از هوای آزاد و شکوفه‌های درختان و
تماشای مناظر و آثار قدرت و یگانگی خداوند در دل طبیعت،
بسیار نیکو و پسندیده است. سعدی ایام نوروز را در حال و
هوای بهار توصیف می‌کند و در برداشتی توحیدی از آن
می‌گوید:

خیز و غنیمت شمار جنبش باد ربیع

ناله موزون مرغ بوی خوش لاله‌زار

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

روز بهار است خیز تا به تماشا رویم

تکیه بر ایام نیست تا دگر آید بهار

همچنین در دیباجة گلستان چنین توصیف می‌کند:

«فرّاش باد صبا را گفته، تا فرش زمردین بگسترد، و دایه
ابر بهاری را فرموده، تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد، درختان
را به خلعت نوروزی، قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال
شاخ را، به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده
عُصاره نای به قدرت او، شهد فایق شده و تخم خرمایی به
تربیتش نخل باسق گشته.»

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کاراند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

بنابراین، اگر کسی با چشم دل به مناظر دل انگیز بهاری
بنگرد، عطر توحید از همه جا به مشامش می‌رسد.

۲. روز پاکی و شادی

نوروز، عید بیداری، پاکی، خلوص، صفا و صمیمیت است.
در نوروز همان گونه که ظاهر خانه و لباس را پاک و تمیز

می‌کنیم، باید خانه دل را نیز از آلودگی‌های روحی و اخلاقی مانند کینه، عداوت، زشتی و گناه پاک کنیم.

دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو

این خانه خدا است به شیطان نمی‌دهم

و این زینت ظاهری و معنوی باید همچنان در تمام ایام تکرار شود. همچنان‌که امام عارفان، حضرت علی علیه السلام در سخنی درباره نورو می‌فرماید: «تَبْرُوزَنَا كُلَّ يَوْمٍ؛^۱ هر روز برای ما، نورو است.»

امام علیه السلام در یک سخن کلی، معیار شادی به ویژه در اعیاد را پاک‌ی، صفا و دوری از گناه بیان فرموده است: «كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ؛^۲ هر روزی که در آن روز، معصیت خدا نشود و گناهی انجام نگیرد، آن روز عید است.» و این فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام اشاره به این موضوع دارد که روز ترک گناه، روز پیروزی و پاک‌ی و بازگشت به فطرت نخستین است که همان معنای عید است. و در کلام دیگری در روز عید فرمود: «إِنَّمَا هَذَا عِيدٌ مَنْ عُفِرَ لَهُ؛^۳ این عید کسی است که آمرزیده شده است.»

۳. روز شکرگذاری

عید نورو می‌تواند روز شکرگذاری نیز محسوب شود؛ چرا؟ به دلیل اینکه یک سال تمام با استفاده از مواهب بی‌کران حضرت حق، توفیق بندگی یافته و موفقیت‌هایی را کسب کرده ایم و اکنون که عید نورو رسیده است به شکرانه آن، جشن گرفته و در مراکز عبادی و اماکن مقدس دست به دعا برداشته و از عمق جان زمزمه می‌کنیم که: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَ الْأَحْوَالِ حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ؛^۴ ای برگرداننده دلها و دیده‌ها! ای مدبر شب و روز! ای گرداننده حوال و احوال! حال

۱. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ج ۳، ص ۳۰۰.

۲. نهج البلاغه، امام اميرالمؤمنين علي عليه السلام، نشر ائمه، حکمت ۴۲۸.

۳. مستدرک الوسائل، محدث نوري، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

۴. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي، دعای تحويل سال.

ما را به نیکوترین حال تبدیل بگردان.»
و به این ترتیب تحوّل نوین و بهتر را در سالی که در پیش
داریم از خداوند منان تمنا می‌کنیم.

۴. روز طاعت و رحمت

عید نوروز را می‌توان روز رحمت حق بر عالمیان دانست؛
زیرا خداوند با لطف بی‌کران خود، بهار طبیعت را آغاز می‌کند
و رحمت بی‌منت‌هایش را دوباره بر نقاط جهان می‌گستراند و
چه شایسته است که بندگان او نیز بر طاعت و عبودیت شان
بیفزایند.

رشید الدین میبیدی در کشف الاسرار - در تفسیر ادبی و
عرفانی خود - می‌گوید: «سمی العید عیدا لان الله تعالی،
يعود بالرحمة الي العبد، والعبد يعود بالطاعة الي الرب . يقول
الله عز وجل : «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا ؛ عید که از کلمه بازگشت
می‌باشد، برای آن است که خداوند رحمت خود را متوجه
بنده‌اش می‌نماید و انسان نیز با فرمانبری خود به پروردگارش
رو می‌کند. خداوند می‌فرماید: «اگر شما بازگشتید، ما هم
باز می‌گردیم.»»^۱

۵. روز آغاز نعمت آفرینش

سید بن طاووس، از اندیشمندان نامور اسلامی، در مورد
روز نوروز می‌نویسد:

«نوروز، چون روز آغاز آفرینش است، مناسب است روز
عید و شادی باشد و از اینرو وارد است که بهترین عطر به
کار رود، و پاک‌ترین جامه پوشیده شود، و شکرگزاری گردد.
با غسل آماده دعا شوند، و آن را با روزه و نماز مقرر به کمال
رسانند، که آغاز نعمت کبری است و آن برآمدن از نیستی به
هستی است و سپس گرایش بشر به ثواب جاوید خدا؛
همچنان‌که فرمان داریم به بزرگداشت روز مبعث و غدیر که
آغاز منصب نبوت و امامت‌اند.»^۲

۱. کشف الاسرار و عدة الابرار، ابو الفضل میبیدی، انتشارات امیر کبیر، ج ۲، ص ۲۷۴.
۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۲ ق، ج ۵۶، ص ۱۱۸.

۶. روز وحدت و تجدید حیات اجتماعی

در این روز، به دلیل دید و بازدیدهایی که انجام می شود، مردم خود را به یکدیگر نزدیک احساس می کنند و دلها، انس بیشتری می یابد؛ به این جهت می توان نوروز را روز اتحاد و همبستگی اجتماعی قلمداد کرد.

در قرآن کریم، وقتی یاران حضرت عیسی علیه السلام سفره ای آسمانی را به عنوان آیه و نشانه الهی آرزو کردند، حضرت عیسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد منّتی بر آنها نهاده و روزی آسمانی به آنان عنایت کند تا آن روز را عید امت قرار دهند و همواره سالروز آن را پاس دارند. خداوند متعال در این مورد می فرماید: «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۱؛ «عیسی بن مریم عرض کرد: خداوندا! پروردگارا! از آسمان مائده ای بر ما بفرست تا برای اول و آخر ما، عیدی باشد، و نشانه ای از تو، و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی.»

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر واژه عید، در ذیل این آیه می فرماید: «خصوصیت عید این است که زمینه وحدت کلمه و تجدید حیات اجتماعی و نشاط و سرزندگی می آفریند و هر بار که فرا می رسد، عظمت دین را تجدید می کند.»^۲

۷. عید ولایت

از دیدگاه فرهنگ اسلامی، روز نوروز، عید ولایت است. و امام صادق علیه السلام در مورد نوروز، ویژگیهایی را بیان کرده و در فرازی از آن می فرماید: «أَنَّ يَوْمَ النَّبْرِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ فِيهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْعَهْدَ بِغَدِيرِ خُمٍّ فَأَقْرَبُوا لَهُ بِالْوَلَايَةِ فَطُوبَى لِمَنْ تَبَتَ عَلَيْهَا وَالْوَيْلُ لِمَنْ نَكَّهَهَا وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي وَجَّهَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ

۱. مائده / ۱۱۴.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبایی، انتشارات اسماعیلیان، ج ۶، ص ۳۳۵.

صلى الله عليه و آله **عَلِيًّا إِلَى وَادِي الْجَنِّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْ وَ دَوَّ الْمَوَاتِقَ وَ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي ظَفِرَ فِيهِ بِأَهْلِ النَّهْرَوَانَ وَ قَتَلَ ذِي النَّدْبِيَّةِ؛**^۱ نوروز همان روزي است كه پيغمبر صلى الله عليه و آله براي امير المؤمنين عليه السلام در غدیر خم بيعت گرفت و اقرار به ولايت او كردند، و خوشا بر آنكه بدان ثابت بماند، و واي بر آنكه پيمانش را بشكند. و روزي است كه رسول خدا صلى الله عليه و آله علي عليه السلام را به وادي جن فرستاد تا از آنها پيمان ستاند، و روزي است كه به اهل نهروان پيروز شد و ذو النديه را كشت.»

براساس فرمايش امام عليه السلام عيد نوروز، روز ولايت، روز بيعت اجنه، روز پيروي بر دشمن، و مقارن با مناسبتهاي مقدسي است كه بزرگداشت آن با معنويت عجيب و همراه شده است.

۸. روز ظهور عدالت و نشاط اهل ايمان

براساس برخي روايات عيد نوروز روز قيام حضرت مهدي عليه السلام و روز ظهور دولت حقه و عدالت گستر مهدي عليه السلام و در واقع بهار عارفان و شيفتگان اهل ايمان خواهد بود. امام صادق عليه السلام روز نوروز را، روز ظهور دولت حقه مهدي مي داند و آن روز را روز انتظار و فرج مي نامد و مي فرمايد: **«يَوْمُ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَوْ لَ الْبَيْتِ وَ وِلَاةُ الْأَمْرِ وَ يُظْفِرُهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْجَالِ فَيَصْلِبُهُ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ وَ مَا مِنْ يَوْمٍ نَبْرُوزُ إِلَّا وَ نَحْنُ نَتَوَقَّعُ فِيهِ الْفَرَجَ لِأَنَّهُ مِنْ أَيَّامِنَا حَفِظْتُهُ الْفَرْسُ وَ صَيَّعْتُمُوهُ؛**^۲ نوروز روزي است كه قائم ما خاندان، و كارگزاران [خداوند در زمين] ظهور كند، و خدايش او را به دجال پيروز گرداند و او (دجال) را بر كناسه كوفه به دار زند. هيچ نوروزي نيابد، جز آنكه ما در آن توقع فرج داريم، زيرا آن از روزهاي ما است كه ايرانيان حرمتش را نگهداشتند و شما آن را ضايع كرديد.»

گل همیشه بهارم خدا کند تو بيابي

۱. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۱۹.

اسیر طعنه خارم خدا کند تو بیای^۱

همچنان که روز ولادت مهدی موعود علیه السلام حقیقتاً روز عید همه انسانهای پاک و آزاده عالم است، فقط کسانی در این روز ممکن است، احساس شادی و خرسندی نکنند که اهل ظلم و طغیان و ستمگری در عالم باشند؛ وگرنه کدام انسان آزاده ای است که از گسترش عدالت، از برافراشته شدن پرچم دادگری و دفع ظالم در سرتاسر جهان خرسند نشود و آن را آرزو نکند و عید نگیرد و دعای افتتاح را زمزمه نکند که: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛^۲ خدایا! ما از تو امید و اشتیاق داریم که دولت با کرامت [آن امام علیه السلام] را به ظهور آوری و اسلام و اهلش را به آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی، و ما را در آن دولت حقه، اهل دعوت به طاعت و از پیشوایان راه هدایت قرار دهی و به واسطه آن بزرگوار، به ما کرامت دنیا و آخرت عطا فرمایی!»

منتظران بهار، بوی شکفتن رسید

مژده به گلها دهید یار به گلشن رسید

۹. نوروز یادآور روز رستاخیز

از منظر آیات و حیانی قرآن، فصل بهار که روز احیاء دوباره طبیعت است و موجودات هستی، جان تازه ای میگیرند، خیلی شباهت به روز قیامت و زنده شدن انسانها دارد . خداوند در این باره میفرماید: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ^۳؛ «او چنان خدای قدرتمندی است که زند ه را از مرده بیرون آورد و مرده را از زنده . و زمین را پس از مُردنش زنده میسازد و شما نیز این چنین از گورها بیرون آورده

۱. رضا علی اکبری.

۲. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۳. روم / ۱۹.

می‌شوید.» و در سوره زخرف هم، باز به این حقیقت و برهان آشکار روز معاد اشاره کرده و می‌فرماید: «وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»^۱؛ «آن کسی که از آسمان آبی فرستاد به مقدار معین، پس به وسیله آن، سرزمین مرده را حیات بخشیدیم؛ همین گونه [در قیامت از قبرها] شما را خارج می‌سازند!»

واقعاً اگر انسان به ندای فطرت گوش فرا دهد، در ایام نوروز و فصل بهار، از هر سو می‌شنود که به واسطه ریزش باران، پروردگار به زمین و به هسته‌هایی که درون زمین پنهان‌اند حیات تازه می‌بخشد و هر یک زندگی مجدد خود را آغاز می‌نمایند. حال خداوند قادر نیست در قیامت بدنهای هر یک از افراد بشر را که در اعماق زمین یا در اقطار جهان پراکنده‌اند، مجدداً زنده کند؟ و بار دیگر زندگی خود را از سر گیرند؟

خلاصه مطلب اینکه بنا بر نقل نجاشی، شخصیت نگار برجسته و ممتاز عالم تشیع، علمای بزرگ اسلامی در مورد احکام و روایات نوروز، کتابهای مستقلاً تألیف کرده‌اند؛ از جمله آنها نصر بن عامر بن وهب است که کتاب «ما روی فی یوم النوروز» را در این موضوع نگاشته است.^۲ با توجه به این مناسبتها و پیامهای شایسته‌ای که از عید نوروز می‌توان برداشت کرد و همسو بودن همه آنها با روح فرهنگ اسلامی، درمی‌یابیم که این عید با شئون اسلامی مخالفتی نداشته و مانند برخی از سنتهای ملی، پس از اسلام، در میان ایرانیان که اسلام را از جان و دل پذیرفته‌اند، باقی مانده است.

برای این روز آدابی از اهل بیت علیهم السلام معین شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

آداب عید نوروز

۱. زخرف / ۱۱.

۲. رجال نجاشی، احمد بن علی نجاشی، نشر جامعه مدرسین، ص ۴۲۸.

شیخ بهایی نماز عید نوروز را در ردیف نمازهای مستحبی نقل کرده و بیست و چهارمین نماز را نماز روز نوروز می‌شمارد و کیفیت آن را این‌گونه بیان کرده است:

«چهار رکعت است به دو سلام . در رکعت اول يك مرتبه «سورة حمد» و ده مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، و در رکعت سوم بعد از حمد، ده مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، و در رکعت چهارم بعد از حمد، هر يك از «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» ده مرتبه، و بعد از سلام به سجده رود و این دعا را در سجده بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَيَّ أَرْوَاحِهِمْ وَ أَحْسَادِهِمْ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي فَضَّلْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ شَرَّفْتَهُ وَ عَظَمْتَ خَطَرَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَشْكُرَ أَحَدًا غَيْرَكَ، وَ وَسِعَ عَلَيَّ فِي رِزْقِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْأَكْرَامِ.^۱ و وقت این نماز بعد از فارغ شدن از نماز ظهر و عصر و نافله آن است که در اول وقت گذارده شود.»

و محدث قمی نیز در مفاتیح الجنان در مورد اعمال نوروز می‌نویسد: «و اما اعمال عید نوروز، پس چنان است که حضرت صادق علیه السلام به معلی بن خنیس تعلیم فرموده که چون روز نوروز شود غسل کن و پاکیزه ترین جامه های خود را بپوش و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو گردان و در آن روز، روزه بدار؛ پس چون از نماز پیشین و پسین و نافله های آن فارغ شوی، چهار رکعت نماز بگذار ... و این فراز دعا را هم بخوان: «اللَّهُمَّ مَا غَابَ عَنِّي فَلَا يَغِيْبَنَّ عَنِّي عَوْنُكَ وَ حِفْظُكَ، وَ مَا فَقَدْتُ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تُفَقِدْنِي عَوْنُكَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا أَتَكَلَّفَ مَا لَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْأَكْرَامِ.»^۲

و از سایر اعمال نوروز می‌توان به استغفار و توبه، یاد خدا

۱. جامع عباسی و تکمیل آن (محشی)، شیخ بهائی، نشر فراهانی، ج ۱، ص ۷۹.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال نوروز.

یا تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله) اشاره کرد. همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «زَيِّتُوا أَعْيَادَكُمْ بِالتَّكْبِيرِ؛^۱ عیدهای خود را با [آهنگ زیبای] تکبیر بپارایید.» آراستگی ظاهری، پیراستگی باطنی، دعا در لحظه تحویل سال، دادن هدیه و برپایی جشن و شادمانی، سخاوت و گشایش در زندگی در ایام عید، دید و بازدید، حضور در شادیها و مشکلات مسلمانان، دیدار برادران و خواهران مسلمان و آگاهی از شادیها و اندوه های همکیشان، و رسیدگی به فقرا و مستمندان از دیگر آداب عید نوروز شمرده شده است.

یادآوری چند نکته

در پایان یادآور می‌شویم در ایام شاد و پرنشاط نوروز نباید از برخی رسمهای غیر ارزشی تب عیت کرد. و باید توجه داشت که:

- الف. سنتهای پذیرفته شده، براساس خرافات و آیینهای شرك و بت پرستی و مخالف ارزشهای الهی نباشد؛ مثل مراسم چهارشنبه سوری، سبزه گره زدن در سبزه به در و ... به دلیل اینکه هیچ سند و مدرکی ندارد و از خرافاتی است که وارد عید نوروز شده است.
- ب. از اسراف و تبذیر و چشم هم چشمی و مسابقه در مادیات و لهو و لعب و... پرهیز گردد.
- ج. شادی و نشاط از حد اعتدال بیرون نرود و شئون اسلامی زیر پا گذاشته نشود.
- د. از سنتهایی که موجب وابستگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ... به بیگانه شود، و یا به نحوی استقلال مسلمین را در ابعاد مختلفش زیر سؤال برد مانند : لباس

۱. تفسیر در المنثور، جلال الدین سیوطی، نشر دار الفکر، ج ۱، ص ۱۹۴.

بیگانه پوشیدن، کراوات زدن و تبعیت کورکورانه از فرهنگ
بیگانه در زبان و پوشاک و خوراک و ... احتراز گردد.
ه. در کنار افراد مغموم و محزون و محروم، اظهار فرح و
شادی صورت نگیرد.

ط. اگر نمی‌توانیم شادیهای خود را با محرومان تقسیم
کنیم، حداقل با آنان همدردی کنیم . عیادت از بیماران،
تسلیت به مصیبت زدگان، و شنیدن درد دل گرفتاران از موارد
همدردی می‌تواند باشد.

**آرزو دارم که گر گل نیستم خاری نباشم
بار برداری ز دوشی نیستم باری نباشم**

و مهم‌ترین و آخرین نکته اینکه در هر زمان به ویژه، در
شادیهای ایام عید نوروز، هرگز نباید از یاد خداوند سبحان
غافل شویم.

**ساقیا آمدن عید مبارک بادت
و آن مواعید که کردی نرود از یادت**

اهمیت درخت و درختکاری در اسلام

محمد مهدی کاشانی

- یکی از زیباییهای دین مبین اسلام، کامل بودن آن است . به تعبیر دیگر، در این دین هیچ چیز ارزشمندی نادیده گرفته نشده و از قلم نیفتاده و هر چیز به میزان اهمیت آن مورد امر یا نهی قرار گرفته است.
- یکی از نعمتهای الهی که در قرآن کریم بسیار بر آن تأکید شده است، درخت است . گرچه در نظر نخست، درخت، موضوع قابل توجه و دقت نظری نیست که یک دین جاویدان در عصر جاهلیت بر اهمیت آن تأکید ورزد، اما دقت فزون تر نشان می‌دهد که این نعمت الهی، یکی از زیباترین مظاهر خلقت و جلوه ای از تجلیات آفریدگار عالم است . درخت از گرانبهاترین آفریده‌های خداوند دانا برای انسان است و به دلیل نقش حیاتی که در زندگی تمامی موجودات زنده، به خصوص انسانها دارا می باشد در اسلام مورد توجه خاص قرار گرفته است.
- درخت نماد آبادانی و شاخص سرسبزی و خرمی، و مظهر زندگی، و باعث لطافت هوا و موجب آسایش و رفاه انسان و صفا و پاکی طبیعت می باشد . به همین خاطر یکی از

مواهب و نعمتهای خداوند در آخرت، و یکی از ویژگی‌های بهشت و رضوان حق تعالی که در آیات کریمه و روایات شریفه بارها به آن اشاره شده است، درخت می باشد: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱؛ «به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغهایی از بهشت برای آنها است که نهرها از زیر درختانش جاری است. هر زمان که میوه‌ای از آن، به آنان داده شود، می‌گویند: این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود. [ولی اینها چقدر از آنها بهتر و عالی‌تر است.] و میوه‌هایی که برای آنها آورده می‌شود، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسان‌اند، و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است، و جاودانه در آن خواهند بود.»

تأثیر درختان بر جسم و جان

گیاهان و درختان، سهمی به سزا و نقشی بسیار مهم در زندگی بشر دارند. تلطیف هوا، تعادل دمای محیط، حفاظت از خاک و تأمین بخشی از مواد غذایی مورد نیاز انسان، اندکی از سودمندیهای فراوان آنها است. اسلام مردمان را به تماشای گیاهان سرسبز و نگاه به مناظر جذاب آنها دعوت کرده است. چنان‌که در فرموده‌های معصومین علیهم السلام از تأثیر مثبت گیاهان بر جسم و جان آدمی آثار بسیاری به ما رسیده است.

امام صادق علیه السلام به مفضل می‌فرماید: «... مَعَ مَا فِي النَّبَاتِ مِنَ التَّلَذُّذِ بِحُسْنِ مَنْظَرِهِ وَ نَصَارَتِهِ الَّتِي لَا يُعَدُّ لَهَا شَيْءٌ مِنْ مَنَاطِرِ الْعَالَمِ وَ مَلَاهِيهِ»^۲؛ نگرستن به گل‌های رنگارنگ و درختان سرسبز و خرم، چنان لذتی به آدمی می‌بخشد که

۱. بقره/۲۵.

۲. توحید المفضل، مفضل بن عمر جعفی کوفی، انتشارات مکتبه الداوری، قم، ۱۹۶۹ م، ص ۱۵۴.

هیچ لذتی را با آن برابر نمی‌توان کرد.»
از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود :
«ثَلَاثٌ يَجْلِبْنَ الْبَصَرَ : النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ
الْجَارِي وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ»^۱ سه چیز، چشم را جلا
می‌بخشد [و بر روشنایی آن می‌افزاید] : نگرستن به
گل‌هان خرم و سرسبز، نگاه به آب جاری، و نظاره کردن
صورت زیبا.»

از مرور روایات، چنین نتیجه می‌گیریم که هرگاه آدمی، به
تماشای خرمی گیاهان و درختان سرسبز می‌نشیند، غرق
در سرور و لذت می‌شود؛ روان وی آرام می‌گیرد و جانش به
تازگی و طراوت می‌گراید . تماشای آنها لذت بخش و
شادی‌آفرین است.^۲

فواید درختان

... محققین درخت را از نظر سلامت فردی، اجتماعی و ...
دارای فواید بی‌شماری می‌دانند.

۱. ایجاد سلامتی و آسایش : به گفته محققین، تأثیرات

فیزیولوژیکی درختان در محیط‌های شهری، بسیار حائز
اهمیت می‌باشد . درختان در سلامتی و آسایش ساکنان
شهرها سهم بزرگی دارند؛ زیرا با جذب گازهای سمی از
جمله گازکربنیک^۳ و ساخت اکسیژن - که یکی از
اساسی‌ترین نیازهای حیات انسان و حیوان است - باعث
دوام حیات انسان و حیوان می‌شوند.

۲. بهبود کیفیت آب و خاک و هوا : درختان موجب بازگشت

آب به چرخه طبیعت شده و کیفیت خاک را بهبود می‌بخشند
و قابلیت جذب مقادیر زیادی گرد و غبار را از اتمسفر دارا

۱. روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، ج ۲، ص ۳۰۸.
۲. سیمای طبیعت در قرآن، دکتر محمد حسن رستمی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، دوم،
۱۳۸۶ش، ص ۶۰.
۳. محض نمونه یک درخت صدساله در طول عمر خود ۱۲/۵ میلیون متر مکعب گاز کربنیک هوا
را جذب می‌کند. (هشدار، دکتر محمد خسروشاهی و مهندس شهاب الدین قوامی، انتشارات
راه سبحان، چاپ ششم، ۱۳۸۷ش، ص ۲۵)

می‌باشند. درختان همیشه سبز، قادرند گرد و غبار و سایر آلودگی‌های موجود در هوا را بر روی سطح برگ خود جذب کنند. شستشوی این مواد در اثر بارندگی، به همراه خار و خاشاک و برگ درختان در فصل پاییز موجب افزایش حاصلخیزی خاک در دراز مدت می‌شود.^۱

طبق بررسی‌های دانشمندان روسیه برخی درختان از خود موادی در هوا پخش می‌کنند که باعث از بین رفتن بسیاری از باکتری‌ها و قارچ‌های تک سلولی و برخی از حشرات مضر می‌شود.^۲

۳. استفاده از میوه درختان: افزون بر آنچه گفته شد، میوه بسیاری از درختان مورد استفاده انسان و حیوانات است؛ به طوری که می‌تواند در سلامت تغذیه انسان و تأمین ویتامین‌های مورد نیاز آدمی تأثیر به‌سزایی داشته باشد. در فواید گیاه و گیاه‌خواری، در متون دینی و طبیبی، توصیه‌های زیادی شده و امروزه ثابت شده است که انسان اولیه از میوه درختان، گذران زندگی می‌کرده است.

اهمیت کاشت درخت

از ابتدای اسلام، بزرگان دین بر کاشت درخت سفارش کرده و فضیلت بسیاری برای آن بیان داشته‌اند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در اهمیت درخت و درختکاری، می‌فرماید: «**إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَ فِي يَدِ أَحَدِكُمْ الْفَسِيلَةُ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسَهَا**»^۳ اگر قیامت بر پا شد و در دست یکی از شما نهالی بود، اگر کمی پیش از قیامت توانست آن را بکارد، باید بکارد.»

این روایت، نشانگر تأکید و توصیه اولیاء عظیم‌الشان اسلام علیهم السلام به اهمیت درخت و درختکاری است.

۱. برگرفته از کتاب هشدار، ص ۳۶-۳۸.

۲. هشدار، ص ۲۵.

۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، اول، ج ۱۳، ص ۴۶۰.

گرچه متأسفانه با پیشرفت تکنولوژی، تخریب جنگلها و نابودی درختان علی رغم اهمیت و نقش عظیمی که در زندگی انسان و حیوان و طبیعت دارد، رو به افزایش است، اما جای خوشبختی است که بشر امروز به این عمل زشت خود اذعان و اقرار دارد و سازمانهایی را برای حفظ و حراست و گسترش پارکها و ازدیاد درختان به وجود آورده است. در میان سخنان معصومان علیهم السلام درباره کاشت درخت، به توصیه‌هایی بر می‌خوریم که قایل دقت و درخور توجه است:

۱. درخت دارای محصول

گرچه درخت سبز به خودی خود دارای فواید بسیار می‌باشد، اما بزرگان دین بر کاشت درخت دارای محصول، تاکید بیش‌تری نموده‌اند. در اکثر آیات و روایات نیز از درختانی سخن به میان آمده است که دارای میوه می‌باشند. چنان‌که در قرآن، از درختان انار، خرما،^۱ انگور،^۲ زیتون،^۳ و... سخن به میان آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ عَرَسَ عَرَسًا فَأَنْمَرَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنَ الثَّمَرَةِ؛^۴ هر کس درختی بنشانند و به ثمر بنشینند، خدا به اندازه ای که میوه از آن فراهم آید به او پاداش می‌دهد.»

نقل است که روزی انوشیروان از روستایی عبور می‌کرد. پیرمردی را دید که نهال گردو می‌نشانند. انوشیروان گفت: «ای پیر زمانه! درخت نشانندن تو گذشته؛ زیرا تو پیرمرد ناتوانی و درخت گردو دیر بار می‌دهد.» پیرمرد گفت: «کسانی که پیش از ما بودند، درخت نشانندند، ما خوردیم، ما هم می‌نشانیم، بعد از ما می‌خورند.»

۱. الرحمن/ ۶۸.

۲. بقره/ ۳۴.

۳. انعام/ ۱۴۱.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰؛ کنز العمال، حسام الدین هندی، تحقیق صفوة السقا، الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۸۹۶، ش ۹۰۷۸.

به یک عمر در کشت زار جهان
نخوردیم جز کشته دیگران
کنونم مکافات را کار بند
بکاریم تا دیگران بر خورند

انوشیروان، او را آفرین گفت و کیسه زری به او داد. پیرمرد گفت: «دیگران درخت می نشانند و چند سالی زحمت می کشند تا درختشان به بار بنشیند و حاصل بدهد، درخت من چه زود به بار نشست و حاصل داد.»
انوشیروان که از این جمله خوشش آمده بود، کیسه زر دیگری به او داد و از آنجا گذر کرد.^۱

چه زیبا است که این مسئله به عنوان یک سنت ترویج گردد و برای کاشت نهالهای جدید در پارکها و خیابانها، از درختان دارای محصول و متناسب با خاک آن منطقه استفاده شود تا علاوه بر فواید ذاتی درخت، مردم از محصولات آن نیز استفاده کنند.

۲. آب دادن به درخت

مسلم است که کاشت درخت، بدون آبیاری فایده و ثمری ندارد. به تعبیر دیگر، کسانی که بر اساس دستور اسلام اقدام به کاشت درخت می کنند، اما در رسیدگی و آبیاری آن کوتاهی می نمایند و موجب خشک و بلا استفاده شدن آن می شوند، نباید انتظار ثوابی را که اولیای دین علیهم السلام بر آن تصریح نموده اند، داشته باشند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «خُلِقَ لَهُ الشَّجَرُ فَكُلِّفَ عَرَسَهَا وَ سَقِيَهَا وَ الْقِيَامَ عَلَيْهَا»^۲ درخت برای او (انسان) آفریده شده است، و او مکلف است که آن را در زمین بنشانند و آب دهد و به آن رسیدگی کند.»

همان گونه که از سخن حضرت بر می آید، آبیاری و حفاظت

۱. برگرفته از دیوان حزین لاهیجی، مقدمه و تصحیح بیژن ترقی، کتابخانه خیام، ۱۳۵۰ ش، ص ۵۶۳.

۲. توحید المفضل، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۸۶.

از درختان، مخصوص افراد خاص نیست و وظیفه ای است انسانی که هر جا درخت تشنه‌ای مشاهده کرد، در آب دادن آن کوتاهی نکند، مگر آنکه آن درخت، درون ملک خصوصی کسی باشد که مسلماً حضور در آن ملک، نیاز به اجازه صاحب آن خواهد داشت.

۳. حفظ و نگهداری از درختان

برخی بر این باورند که حفظ درختان تنها بر عهده صاحبان آن است و اگر درختی، صاحب مشخصی نداشت و یا جزء مراتع و جنگلها بود، هر نوع کاری را می توان با آن نمود. متأسفانه چنین افرادی نه تنها به خود اجازه بریدن درختان جنگلی را می دهند و از چوب آن در جهت منافع خود استفاده می کنند، بلکه با خوشحالی از چنین اقدامی، زمینهای آن را که جزء منابع طبیعی و سرمایه ملی و یا بهتر بگوییم سرمایه جهانی است، برای کشت و زرع و گاه ساختمان سازی استفاده می نمایند. برخی دیگر نیز جنگل را مکانی متعلق به خود دانسته و علاوه بر آنکه شاخه های سبز درختان را برای دقایقی تفریح، می کنند و برای افروختن آتش استفاده می کنند، بدون هیچ گونه احساس مسئولیتی، آتش افروخته را رها می کنند و این بی مسئولیتی عامل آتش سوزی در جنگل و نابودی ده ها و صدها هکتار از درختانی می شود که نه تنها برای انسانهای فعلی، بلکه میراثی برای نسلهای آینده نیز می باشد.

اسلام شدیداً با چنین طرز تفکری - که متأسفانه در زمان فعلی رواج بیشتری یافته است - مبارزه کرده و از ۱۴ قرن پیش که سخنی از دود ماشینها و کارخانجات و اهمیت حفظ محیط زیست و غیره نبوده است، بر حفظ درختان تأکید فراوان نموده و آن را تکلیفی بر عهده همگان دانسته است. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیتی که نسبت به اموال شخصی خود دارد، می فرماید: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَالِهِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ لِيُوجِّهَ بِهِ

الْجَنَّةَ وَ يُعْطِيهِ بِه الْأَمَنَةَ ... وَ يَشْتَرِطُ عَلَي الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ
يَبْرُكَ الْمَالَ عَلَي أَصُولِهِ وَ يُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ ... وَ الْآ
يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادِهِ نَخِيلَ هَذِهِ الْفَرَى وَ دِيَةَ حَتَّى تَشْكِلَ أَرْضَهَا
غَرَسَا؛^۱ این دستوری است که بنده خدا علی بن ابی
طالب، امیر مؤمنان نسبت به اموال شخصی خود، برای
خشنودی خدا داده است، تا خداوند به واسطه آن او را وارد
بهشت کرده، و آسوده اش گرداند.... و با کسی که این اموال
در دست او است شرط می کنم که اصل مال را حفظ کرده،
تنها از میوه و درآمدش بخورد و انفاق کنند، ... و هرگز
نهالهای درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین
[یکپارچه] زیر درختان خرما قرار گیرد که راه یافتن در آن
دشوار باشد.»

شاید علت این امر آن باشد که درخت، نعمتی است
الهی که چند روزی در دست ما به امانت سپرده شده است
و چنان که گذشتگان، آن را برای ما حفظ و نگهداری نموده اند،
ما نیز مکلفیم در حفظ آن بکوشیم.

۴. درختکاری، صدقه جاریه

دین مبین اسلام برای آنکه اهمیت درختکاری را برای
مسلمانان صدر اسلام و پس از آن، ملموس تر بیان نماید،
کاشت درخت قابل محصول را نوعی صدقه معرفی می نماید.
شاید این عنایت شرع مقدس اسلام از آن جهت است که
همانند صدقات مالی، کاشت درخت و نیز حفاظت و نگهداری
از آن، به صورت یک برنامه همیشگی در زندگی مسلمانان
جاری باشد و مسلمانان این برنامه را جزئی از برنامه های
خود تلقی نمایند و از آن غافل نگردند. رسول خدا صلی الله
علیه و آله می فرماید: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ
زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ طَيْرٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ؛^۲
هیچ مسلمانی نیست که درختی را در زمین بنشاند یا

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، بوستان
کتاب، قم، نامه ۲۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰.

زراعتی را کشت کند، و انسان یا پرنده یا چرنده ای از آن بخورد، مگر اینکه برای او صدقه‌ای محسوب شود.»
طبق سخنان پیشوایان دین، وقف نیز نوعی صدقه جاریه است. به همین علت معصومان علیهم السلام به پیروان خویش تعلیم نموده‌اند تا با وقف درختان این صدقه را ابدی نمایند.

امام باقر علیه السلام نقل می‌فرماید که حضرت زهرا سلام الله علیها برای هفت باغی که داشت وقف‌نامه نوشت و تولیت آن را به حضرت علی علیه السلام و سپس امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و نسلی بعد از نسلی سپرد و مقدار و زبیر را نیز برای این امر شاهد گرفت.^۱
بارها بر این نکته تأکید شده است که در گذشته، با وقف حتی یک درخت، برای حضور نوجوانان جذابیت ایجاد می‌کرده‌اند. هم‌اکنون نیز می‌توان درخت یا درختانی را وقف مسجد نمود تا مسجدیها از میوه‌های آن استفاده کنند یا از درآمد آن برای جوانان و نوجوانان مسجدی ایجاد انگیزه و تنوع نمود.

۵. منفعت اخروی درختکاری

اهمیت کاشت و نگهداری درخت تا بدانجا است که در روایات تصریح شده است کسی که درخت بکارد علاوه بر نفع در زمان حیات، پس از مرگ نیز از آن بهره خواهد برد، چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سَنَّةٌ تَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَلَدٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يَخْلِفُهُ وَ عَرَسٌ يَغْرِسُهُ وَ قَلْبٌ يَحْفَرُهُ وَ صَدَقَةٌ يَجْرِيهَا وَ سَنَةٌ يُوْخَذُ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ؛ شش چیز بعد از وفات مؤمن به او ملحق شده [و به او فایده می‌دهد]: فرزندی که ب رایش طلب آمرزش کند، قرآنی که او از خود به یادگار گذاشته [و پس از مرگش خوانده می‌شود]، درختی که کاشته، چاه آبی که حفر نموده [و وقف کرده]، صدقه جاریه‌ای که از خود به جا گذارده

۱. همان، ج ۱۴، ص ۵۰.

۲. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۷، ص ۵۷.

است،^۱ روش نیکویی که پس از مرگش مردم به آن عمل می‌کنند.»

بر اساس این کلام شریف تا هـ ر زمان که مردم از یک درخت بهره برند، ثواب و پاداش برای صاحب آن درخت یا کسی که آن را کاشته است نوشته می‌شود. این پاداش فوق‌العاده، نشان از جایگاه ویژه درختکاری از منظر اسلام دارد.

۶. تأثیر نیت در کاشت درخت

گرچه روایات متعدد درباره کاشت درخت، حکایت از تأثیر مادی و معنوی این عمل دارد، اما نباید از این نکته غافل شد که هر کاشت درختی نمی‌تواند دارای اجر و پاداش باشد، بلکه چنان‌که نیت در هر عملی موثر است، در درختکاری نیز اثرگذار بلکه موجب تأثیر معکوس است؛ چنان‌که کاشت یک درخت با نیت گناه و در راستای معصیت، دنیا و آخرت انسان را نابود می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ : غَارِسَهَا وَ حَارِسَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ أَكَلَ ثَمَنَهَا؛^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد شراب، ده نفر را لعنت نموده است : کسی که درخت آن را غرس کند، و کسی که از درخت آن نگهداری نماید، و کسی که انگور را برای گرفتن آب آن بفشرد، و کسی که آن را بنوشد، و کسی که ساقی آن شود، و کسی که آن را حمل کند، و کسی که [شراب] برای او حمل شود، و کسی که آن را بفروشد، و کسی که آن را بخرد، و کسی که بهای آن را بگیرد.»

نکته دیگر اینکه در روایات تصریح شده است که زراعت و

۱. صدقه جاریه، یعنی آن کارهایی که انجام داده و آثارش باقی است و مردم از آن بهره مند می‌گردند، مانند: مسجد و سایر بناهای خیر یا حفر قنات و کاشت درخت یا احداث راه برای عبور مردم و امثال اینها که مادام که آثارش باقی است و مردم از آن بهره‌مند می‌شوند ثواب در نامه عمل آن فرد ثبت می‌گردد.
۲. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۶۴.

درختکاری را تنها برای تصاحب و ازدیاد ثروت، و اظهار بزرگی و فضل نسبت به دیگران نک ارید، بلکه در کنار تلاش برای تأمین معاش خانواده و زندگی، نیت‌های الهی را نیز مد نظر بگیرید. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «مَا أَرْزَعُ الزَّرْعَ لِيَطْلُبَ الْفَضْلَ فِيهِ وَمَا أَرْزَعُهُ إِلَّا لِيَتَّوَلَّهُ الْغَيْبِيُّ وَ ذُو الْحَاجَةِ ...»^۱ کشت را برای درآمد بیشتر نمی‌کارم، بلکه برای آن می‌کارم تا فقیر و نیازمند از آن بهره‌مند شوند.»

۷. قطع درختان ممنوع

در منابع روایی اسلام، از قطع درختان به شدت منع شده است. اهمیت این مسئله به حدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره به رزمندگان اسلام سفارش می‌نمود، تا در صورت پیروزی بر دشمن، نکاتی را مد نظر قرار دهند که یکی از آنها پرهیز از قطع درختان بود. امام علی علیه السلام نقل می‌فرماید: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را به جهاد می‌فرستاد، به آنان چنین رهنمود می‌داد: «أَنْطَلِقُوا بِسْمِ اللَّهِ ... لَا تَوْتُلُوا وَلِيداً طِفْلاً وَلَا امْرَأَةً وَلَا شَيْئاً كَبِيراً، ... وَلَا تَعْقِرَنَّ شَجْراً إِلَّا شَجْرٌ يَمْ نَعْمُكُمْ قِتَالاً أَوْ يَخْجِزُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ»^۲ با نام خدا حرکت کنید ... مبادا به کشتن زنان، پیران و کودکان مبادرت نمایید ... و از قطع درختان پرهیزید؛ مگر درختی که مانع جنگ یا مانع بین شما و مشرکین باشد.»

اینکه آن بزرگوار، پس از سفارش بر رعایت کودکان، زنان، و پیران، بر حفظ درختان و عدم قطع آنها در حین جنگ تأکید می‌فرماید، حکایت از اهمیت وجود درخت از دیدگاه اسلام دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَقْطَعُوا التِّمَارَ فَيَبْعَثَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْعَذَابَ صَبّاً»^۳ درختان مثمر [که قابلیت میوه دادن

۱. الأُمالي، شیخ طوسی، انتشارات دارالتقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۸۸.

۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۴۷۸، ش ۱۱۴۲۵.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۲۶۴؛ شبیه این روایت در کنز العمال، ج ۴، ص ۴۷۵، ش ۱۱۴۱۱ نقل شده است.

دارند] را قطع نکنید؛ چرا که خداوند عذاب را بر شما فرو خواهد فرستاد.»

۸. درختان معابر عمومی و جنگلها

آنچه تاکنون مرور نمودیم، پیرامون درختانی بود که مالک شخصی داشت و صاحب آن و یا افرادی که از طرف صاحب آن اجازه ورود به باغ را داشتند، به آبیاری و نگهداری از اشجار می پرداختند؛ اما در این قسمت، سخن درباره مالکیت عمومی و منابع طبیعی است. به یقین پاسبانی از درختانی که در خیابانها، پارکها و اطراف شهرها کاشته می شود، مربوط به تمام افراد جامعه است و افزون بر لزوم حفظ این درختان توسط تک تک افراد جامعه، هر گونه از بین بردن آن، علاوه بر گناه بی توجهی به دستور اسلام، گناه ضرر و زیان به بیت المال مسلمین را نیز به همراه خواهد داشت. به تعبیر دیگر از بین بردن یک درخت در پارکها و خیابانها و معابر عمومی به معنی تعرض به حق همه افراد جامعه است، چه آنانی که اکنون در حال حیات اند و چه آنانی که در آینده به دنیا خواهند آمد و حق خواهند داشت از این فضای سبز استفاده نمایند.

افزون بر آنچه گفته شد، حفاظت از درختان جنگلی که خداوند متعال برای استفاده همه انسانها آفریده است، از حساسیت بیش تری برخوردار است. سخن درباره آثار وجود جنگل و نقش آن در زندگی انسانها بسیار است و نوشتاری مستقل می طلبد، اما تنها به این نکته اشاره می شود که جنگل علاوه بر پاکیزگی هوا و زیبایی محیط زندگی، در کاهش بلایای طبیعی و کنترل آبهای زیرزمینی نقش بسیار موثری به عهده دارد. بررسیها نشان می دهد هنگام کربن گیری درختان، از ۲۶۴ گرم ئیدرید کربنیک هوا مقدار ۱۲۹ گرم اکسیژن آزاد می شود. از این نظر هر هکتار جنگل قادر است سالانه ۲/۵ تن اکسیژن (اکسیژن لازم برای ۱۰ نفر در سال) را آزاد کند. با این حساب فقط جنگلهای شمال کشور

می‌تواند اکسیژن لازم برای ۱۹ میلیون نفر را در یک سال تأمین کند.^۱

قلع و قمع کردن درختان، و تخریب جنگلها، سر برآوردن خانه ها و کارخانه های صنعتی در لابلای جنگلها و خلاصه تجاوز افسارگسیخته انسان عصر تکنولوژی و ارتباطات، بر حریم طبیعت و محیط زیست، پیامدهای وخیمی در پی خواهد داشت و آسیبهای جدی فراوانی بر پیکره محیط زیست وارد خواهد آورد. هم اکنون آلودگی فزاینده هوا در جهان، به گونه‌ای است که بیماریهایی بسیار شایع شده و آماري سرسام‌آور به دست می‌دهد که به گفته کارشناسان از بین رفتن بخش قابل توجهی از جنگلها از جمله عوامل آن است.

خلاصه

۱. توسعه جنگلها، کاشتن درخت و ایجاد فضای سبز، از وظایف اسلامی و اجتماعی مسلمانان محسوب می شود و تبیین مبانی اصیل اسلامی آن برای مردم از جمله وظایف مبلغین دینی و مسئولان مربوطه، می‌باشد.

روحانیان موظف اند از منظر دین مبین اسلام به تبیین اهمیت درخت و درختکاری و لزوم حفاظت از آن بپردازند و دست اندرکاران مسائل محیط زیست و منابع طبیعی نیز وظیفه دارند اهمیت حفظ منابع طبیعی را برای مردم بازگو نموده و راه‌های توسعه منابع طبیعی و حفظ آن در مقابل خطرات را برای مردم بازگو نمایند و هر دو گروه باید وظیفه روشنگری دینی خود را در این باره دست کم نگیرند.

۲. متأسفانه در زمان کنونی، درختکاری به یک کار نمایشی - در هفته درختکاری - تبدیل شده است، در حالی که اگر اهمیت درخت و آثار آن برای ادامه زندگی، بیش تر برای مردم تبیین گردد و درختکاری در زمان مناسب، و راه‌های نگهداری از آن به صورت یک فرهنگ درآید، نتیجه

۱. هشدار، ص ۴۰.

مطلوب‌تری به دست خواهد آمد . همچنین به عنوان نمونه اگر توسط تابلوی کوچکی، درختان میوه در مدارس، مساجد و... به نام شهیدان منتسب به کسانی که هر درخت را کاشته‌اند نوشته شود، افزون بر ترغیب دوستان و اقوام آن شهیدان بر مراقبت بیش‌تر از آن درخت، موجب خواهد شد تا سالیان سال، نام آن عزیزان برای کسانی که از محصولات آن درخت برخوردار می‌شوند، زنده بماند.

۳. گرچه اسلام سفارش فراوانی بر کاشت درخت و نیز زراعت و کشاورزی نموده است، اما در آیات متعددی بر این نکته تصریح کرده است که گرچه شما درخت می‌کارید و زراعت می‌نمایید، اما مواظب باشید تا غرور شما را احاطه نکند و این‌گونه بیندازید که همه باغ و زراعت از دسترنج شما است؛ چرا که نتیجه این غرور آن می‌شود که دیگران را از محصولات آن باغ و زراعت محروم کرده و خود را تنها مالک آن بدانند. به خاطر چنین غروری قرآن کریم در آیات ۱۷ تا ۳۳ سوره قلم، به افرادی اشاره می‌نماید که دارای باغ خرم و سرسبزی بودند، و سرانجام بر اثر خیره‌سری و عدم انفاق به نیازمندان، موجب نابودی آن باغ شدند . آنان بر این باور بودند که باغ از آن ما است و ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم.

بنابراین نباید لحظه ای فراموش کنیم که گرچه انسان درخت را در زمین کشت می‌کند، اما رویانیدن تنها کار خدا است . قرآن کریم می‌فرماید : «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ»^۱ «آیا شما آن را می‌رویانیید یا ما می‌رویانیم؟!» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد زراعت می‌فرماید: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ زَرَعْتُ وَ لَيَقُلَنَّ حَرَّتْ (فَإِنَّ الزَّارِعَ هُوَ اللَّهُ)»^۲ «هیچ‌یک از شما نگوید : من زراعت کردم، بلکه بگویند کشت کردم. [زیرا زارع حقیقی خدا است].»

۱. واقعه/۶۴.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۹، ص ۳۳۷.

و نکته پایانی اینکه، گرچه در اسلام بر کاشت درخت در این دنیا تأکید فراوان شده است، اما بر این نکته نیز سفارش بسیار شده است که درختان بهشت نیز باید در این دنیا کاشته شود. محض نمونه، به این روایت از امام باقر علیه السلام اشاره می‌کنیم که فرمود: «مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَجُلٍ يَغْرِسُ عَرْسًا فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ لَهُ وَقَالَ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى عَرْسٍ أَنْتَ أَصْلًا وَ أَسْرَعُ إِبْنَاعًا وَ أَطْيَبُ ثَمْرًا وَ أَبْقَى قَالَ بَلَى فِدْلَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ مِنْ ثَمَرِهِ بِكُلِّ نَسِيحَةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَ هُنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ؛^۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار باغی عبور می کرد که صاحب آن مشغول کاشتن درخت بود . حضرت ایستاد و خطاب به آن شخص فرمود : «می‌خواهی تو را به کاشتن درختی که بنیانش ثابت تر و میوه‌هایش زودرس‌تر و پاکیزه‌تر است و برای همیشه باقی می‌ماند، راهنمایی کنم؟» عرض کرد : «آری یا رسول الله !» آن حضرت فرمود: «صبح و شام بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. پس هر گاه تو این ذکر را بگویی، به خاطر هر ذکری ده درخت از انواع درختان میوه ، در بهشت برای تو کاشته می‌شود، و آنها از باقیات الصالحات [همین اذکار] است.»

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶؛ تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۶۵؛ تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات صدر، تهران، ۱۴۱۵ ق، دوم، ج ۲، ص ۲۴۵.

روش سخنرانی دینی (۱۸)

کیفیت اجرای سخنرانی

درس سی‌ام، سی و یکم و سی و دوم

حسین
ملانوری

درس سی‌ام

اهداف این درس:

هدف از این درس، تبیین موارد زیر است:

۱. نکات کاربردی جهت تعامل با مخاطب و خلاقیت در سخنرانی؛

۲. رعایت هماهنگی در سخنرانی؛

۳. تعریف سرعت و فرصت؛

۴. انحاء سرعت.

کیفیت اجرای سخنرانی

برخی از مطالبی که تاکنون مطرح کردیم به اجرای سخنرانی هم ربط داشته است؛ اما در این فصل از موضوعاتی بحث می‌شود که ارتباط مستقیم با کیفیت اجرای سخنرانی دارند. البته در اینجا به برخی نکات کاربردی و اجرایی می‌پردازیم و تفصیل آن را به سطوح بالاتر واگذار می‌کنیم.

تعامل با مخاطب و خلاقیت در سخنرانی

یکی از مسائل بسیار مهم در کیفیت اجرای سخنرانی،

تعامل با مخاطب و خلاقیت در سخ‌ نوانی است . توجه به نکات و موارد زیر، ما را در تعامل مناسب با مخاطب و خلاقیت در سخنرانی یاری خواهد کرد.

۱. طراحی در حین سخنرانی

گرچه در تمهیدات سخنرانی، مطالب مناسب را آماده کرده و بحث را طراحی می کنیم؛ اما لازم است بخشی از مطالب و طراحی بحث، به خلاقیت در حین سخنرانی واگذار شود و براساس نیازها و شرایط خاص جلسه و است فاده از تجربیات و معلومات پیشین، ارائه گردد.

این کار دارای فواید زیادی است، از جمله:

الف. ایجاد شکوفایی و خلاقیت در سخنرانی؛

ب. تعامل روانی و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب؛

ج. ایجاد نشاط در سخنرانی، به خاطر نشاط بیشتر

سخنران.

۲. شجاعت در تغییر موضوع یا محتوا

گاهی شرایط اقتضا می کند که سخنران، موضوع یا محتوای از پیش تعیین شده را به کلی تغییر دهد . برخی از عوامل تغییر موضوع یا محتوا در جلسه سخنرانی عبارت اند از:

الف . کمبود وقت؛ مثل اینکه قبل از سخنرانی مداحی صورت گرفته و وقت گذشته است. از آنجا که فشرده سازی بحث مطلوب نیست؛ زیرا امکان پرورش مطلب و تعامل با مخاطب از بین می رود، باید موضوع یا محتوا را عوض کرد . آوردن بخشی از يك سخنرانی، مثل آوردن بخشی از يك غذا بر سر سفره است که هنوز آماده نشده؛ پس بهتر است به جای آن غذای ناقص، در وقت کم غذای ساده دیگری آورده شود.

ب. تغییر مخاطب؛ مثل اینکه قرار بوده برای دانش آموزان سخنرانی انجام شود، ولی دانشجویان آمده اند.

ج. تغییر میزان جمعیت؛ مثل اینکه جلسه شلوغ یا خلوت

شده، به نحوی که نوع بحث انتخاب شده برای آنجا مناسب نیست.

د. تغییر در ابزارهای ارتباطی و بهتر یا بدتر شدن آنها.
ه. تغییر فضا؛ مثل اینکه قرار بوده در مسجد سخنرانی کنند و بنا به دلایلی جمعیت را به يك پارك منتقل کرده‌اند.
و. مساعد نبودن حال سخنران و یا مخاطب به خاطر اتفاقات خاصی که افتاده است.

۲. جلوگیری از تأثیر نامطلوب مخاطبان خاص

گاهی حضور مخاطبان خاص در جلسه موجب می‌شود که سخنران به خاطر آنها موضوع را عوض کند. تعویض موضوع، به این دلیل که عموم مخاطبان غیر از آن افرادند، کار پسندیده‌ای نیست. مخاطبان خاص، گاهی طلاب و شخصیتها هستند و گاه افراد کاملاً بی‌توجه به سخنرانی و گاهی افراد احساساتی که احساساتشان به سرعت تحریک می‌شود. گاهی نیز ممکن است افراد دیگری به خاطر ویژگیهای دیگر باشند.

افراد خاص با تأثیرگذاری در روحیه سخنران، گاهی روند سخنرانی را عوض می‌کنند و سخنران را از هدف دور می‌نمایند؛ از اینرو، باید با تمرین و برنامه‌ریزی، از چنین تأثیرات نامطلوبی پیش‌گیری نمود و از سلامت سخنرانی محافظت کرد و تعامل صحیح با مخاطبان را به‌کار گرفت.

رعایت هماهنگی

برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب لازم است سه چیز با هم هماهنگ باشند:

۱. صوت و لحن؛

۲. موضوع و محتوا؛

۳. حرکات جسمانی.

مثلاً اگر موضوع و محتوای سخنرانی، سیاسی و جنجالی است، طبعاً میزان صدای سخنران بالاتر و لحن او نیز

حماسی و سیاسی باشد و از حرکات جسمی (دست و سر و چشم و ...) متناسب با مطالب استفاده شود. چنانچه موضوع سخن، اخلاقی و عرفانی است، از صدای پایین و لحن اخلاقی و پدرا نه و حرکات بسیار کم جسمانی بهره‌گیری شود.

اگر سخنران بتواند همان گونه که در سخن گفتنهای طبیعی خود، صوت و لحن و حرکات جسمانی خود را با موضوع سخن هماهنگ می‌کند، این هماهنگی را در سخنرانی اجرا کند، تأثیرگذاری او بر مخاطب بیشتر می‌شود. این امر در تأثیرگذاری بر احساس مخاطب ضروری تر است و یکی از راههای عمومی تحریک همه احساسها به حساب می‌آید.

سرعت و فرصت

يك احوال پرسى ساده را در نظر بگيريد . اگر در این احوال پرسى هر يك از طرفین مطالب خود را خیلی سریع بگویند، چه احساسی به طرف دیگر دست خواهد داد؟ حال اگر آنها خیلی کند صحبت کنند و یکدیگر را معطل بگذارند، چه می‌شود؟ هیچکدام از این دو روش مناسب نیست . در صورتی احساس مطلوب به طرفین دست می‌دهد که با سرعت خاصی مطالب خود را ردّ و بدل کند. در سخنرانی دینی نیز رعایت سرعت و فرصت مناسب و مطابق با مقتضای حال، هم نقش بسزایی در تحریک احساس و تعامل با مخاطب دارد و هم گاهی عاملی اساسی برای تفهیم مطالب است . به عبارتهای زیر توجه کنید:

«بچه ای را دیدم که دستش مقداری تخمه بود . بچه دیگری گفت: به من می‌دهی؟ گفت: نه. چرا؟ چون مادرم به من داده و گفته به کسی نده. پس چه کنم؟ از مادرت بگیر . مادرم می‌تواند؟ بله. ای کاش به اندازه کودکی که این قدر به مادرش اعتماد دارد، ما به خدا اعتماد داشتیم.»

این قطعه در تحریک احساس مؤثر است؛ به شرط اینکه آهسته آهسته بیان شود. اگر این جملات را تند تند بگوییم تحریک احساس صورت نمی‌گیرد؛ البته اگر خیلی هم کند بیان شود، چنین نخواهد شد.

اگر يك قطعه ادبی را سریع بخوانیم، مثل بیان اخبار می‌شود و احساس را تحریک نمی‌کند؛ ولی اگر سرعت آن را تنظیم کنیم، موجب تحریک حس می‌شود. گاهی باید به مخاطب فرصت داد تا بفهمد و مطالب را هضم کند و از این ناحیه تحریک شود و گاه باید با سرعت مطالب را بیان کرد تا حس او برانگیخته شود. عمدتاً برای ایجاد نشاط و شادابی، سرعت، تأثیر بیشتری دارد و غالباً برای ایجاد احساس غم و اندوه، فرصت، اثر گذارتر است.

البته سرعت همیشه به تند تند حرف زدن نیست و فرصت هم همیشه به معنای کند و شمرده سخن گفتن نمی‌باشد؛ بلکه سرعت انتقال مطالب به مخاطب و کندی انتقال مطلب ملاک است. با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان سرعت و فرصت را چنین تعریف کرد:

سرعت عبارت است از : انتقال محتوای بیشتر در زمان کمتر با سرعت بخشیدن به گفتار. و فرصت عبارت است از : ارائه مطالب کمتر در زمان وسیع‌تر به منظور فرصت دادن به مخاطب برای تأمل و اندیشه.

سخنران با توجه به اهداف خود و فواید و مضار هر يك از سرعت و فرصت، یکی از انحاء این دو را که جلوتر از آنها بحث خواهد شد، انتخاب می‌کند؛ چه اینکه ممکن است فرصت یا سرعت بی‌جا او را از هدف دور سازد. رعایت مقتضای حال و مقام، در سرعت و فرصت بسیار مهم است و سخنران دینی با توجه به شرایط جلسه، مخاطبان، موضوع، محتوای سخن و... هر يك از فرصت و یا سرعت را انتخاب و اجرا می‌کند. روحیه، سبک و طرز تفکر سخنران نیز بر انتخاب سرعت یا

فرصت و میزان هر يك نقش بسزایی دارد . بعضی به طور کلی کند سخن می گویند و بعضی سریع تر هستند . در عین حال برای تأثیرگذاری در مخاطب لازم است که هر دو گروه، سرعت و فرصت خود را به اقتضای مباحث و شرایط و اهداف، کم و زیاد کنند. البته در آنجا که قرار است سخنران از سرعت استفاده کند، حتماً باید بر مباحث تسلط فراوان داشته باشد تا مطلب کم نیآورد.

در اینکه کجای سخنرانی سرعت و در کجای آن فرصت لازم است، نمی توان نسخه واحدی پیچید؛ ولی به صورت طبیعی ابتدای سخنرانی نسبت به انتهای آن شمرده تر می باشد.

بهتر است در مسائل فرعی و غیر مهم، مطالب با سرعت بیان شود و روی مطالب اصلی و مهم، فرصت بیشتری برای تأمل و اندیشه به مخاطب داده شود.

گاهی نیز لازم است سخنران فرصت نمایی یا سرعت نمایی کند. مثلاً اگر مخاطبان عجل هستند و حوصله ندارند، لازم است سرعت نمایی کند و به نوعی ظاهر سخنرانی را سریع نشان دهد، در حالی که به دلیل نیاز واقعی مخاطب از فرصت بهره گرفته است.^۱ و یا در صورت دقیق بودن بحث و توقع فرصت از سوی مخاطب، در شرایط اضطراری و یا به دلایل دیگری که برای سخنران مطرح است، می توان فرصت نمایی کرد.

انحاء سرعت

۱. تند حرف زدن (تلفظ سریع تر واژه ها)؛

۲. حذف بعضی از واژه ها؛ به این صورت که سخنران در هنگام بیان مطالب در برخی از جمله ها، بعضی از کلمات را به گونه ای حذف کرده و بیان نمی کند که مخاطب متوجه

۱. مثلاً اگر مطالب را به صورت مشروح و مفصل توضیح دهد؛ ولی آنها را تندتند بگوید، گرچه ظاهرش بیان سریع مطالب است؛ اما در واقع فرصت کافی برای درک و هضم مباحث را در اختیار مخاطب گذاشته است.

معنای کامل جمله می‌شود. مثلاً می‌گوید: «ما باید نمازمان را...»؛ «روزه گرفتن در ماه رمضان...». که با توجه به مطالب قبل، مخاطب می‌فهمد که ادامه جمله اول، «بخوانیم» و ادامه جمله دوم «واجب است» می‌باشد. لحن بیان گوینده در هنگام حذف برخی واژه‌ها برای دلالت بر محذوف بسیار اهمیت دارد. این نوع حذف در کلاس داری تبلیغی کاربرد بیشتری دارد.

۳. حذف برخی از جملات و مطالب؛ به صورتی که مخاطب

با مطالب و جملات موجود، به مطالب محذوف نیز پی ببرد، به عنوان نمونه در سوره یوسف خداوند متعال چنین صنعتی را به کار برده است؛ مثلاً می‌فرماید: «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَى هَذَا عِلْمٌ وَاسْرُوهُ بِضَعَّةً»^۱؛ «و کاروانی فرا رسید؛ پس مأمورشان را فرستادند؛ پس او دلو خود را افکند، گفت: مزده باد! این کودکی است، و او را به عنوان يك سرمایه مخفی داشتند.»

از عبارات فوق مطالبی استفاده می‌شود که در خود عبارات نیامده است، مثل اینکه: چاهی که برادران یوسف او را در آن قرار دادند، چاهی بوده که کاروانیان آن را می‌شناختند و معمولاً برای آب از آن استفاده می‌کرده‌اند، مأمور آب دلو را بالا کشید و دید در آن يك پسر بچه وجود دارد؛ پس از دیدن بچه به سوی کاروانیان آمد و بچه را نیز با خودش آورد، به آنها گفت وقتی دلو را انداختم، پس از با لا کشیدن دیدم به جای آب در آن بچه ای قرار دارد و خیلی تعجب کردم، وقتی کاروانیان بچه را دیدند، خیلی تعجب کردند و پس از آن یا با مشورت و یا با دستور رئیس کاروان تصمیم گرفتند که این بچه را و یا این موضوع را مخفی نگه‌دارند و به کسی نگویند، و ... اینها مطالبی است که انسان خود به خود از ماجرا می‌فهمد؛ ولی در عبارت فوق

وجود ندارد. حذف چنین جملاتی موجب سرعت در انتقال مطالب به مخاطب در زمان کمتر است.

۴. بی پاسخ گذاشتن سؤالات؛ به این صورت که گوینده

سؤالاتی را مطرح می کند که شنونده با توجه به مطالب گذشته و یا اطلاعات قبلی، جواب آنها را می داند. گاهی سخنران با طرح چنین سؤالاتی، مخاطب را به تفکر وادار می کند و پس از تفکر، احساس خاصی در او ایجاد می شود؛ مثلاً این سؤالات را مطرح می کند که «آیا واقعاً موسیقی موجب آرامش است؟ آیا موسیقی پرمردگی ایجاد نمی کند؟ و جواب این سؤالات را نمی دهد؛ زیرا مخاطبان خودشان پاسخ را می دانند. در قرآن کریم نیز نمونه های فراوانی از سؤال بی پاسخ وجود دارد، مثل: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ»^۱؛ «آیا جزای نیکی جز نیکی است؟!»

۵. بیان مطالب متراکم و بدون توضیح؛ گاهی گوینده مطالب

فراوانی را به صورت فهرست وار بدون هر گونه توضیح و توصیفی در يك سخنرانی ارائه می کند که در واقع موجب انتقال مطالب فراوانی در زمان کمتر از معمول است. این کار در مواردی که مخاطبان، سخنران را کم سواد تلقی کرده و به همین سبب تأثیر نمی پذیرند و یا انگیزه استماع از سخنان او را ندارند، کارایی خوبی دارد. همچنین برای جلساتی که مخاطبان عالم و اندیشمند دارد و نیاز به توضیحات زیاد نیست، بسیار مناسب است؛ چه اینکه در غیر این صورت شنوندگان احساس می کنند وقتشان تلف شده است؛ از اینرو، اثرپذیریشان کم می شود.

۶. عدم تکرار مطالب.

تکرار نکردن مطالب نیز نوعی سرعت دادن به سخن است؛ چون مطالب بیشتری در زمان کمتر به مخاطب منتقل می شود.

۱. الرحمن/۶۰.

فواید و مضرات سرعت را در درس بعد بررسی کرده و پس از آن انحاء فرصت و فواید و مضرات آن را تشریح خواهیم کرد.

پرسشنامه:

۱. رعایت چه نکاتی ما را در تعامل مناسب با مخاطب و خلاقیت در سخنرانی یاری می‌کند؟
۲. واگذار کردن بخشی از مطالب و طراحی بحث به خلاقیت در حین سخنرانی چه فوایدی دارد؟
۳. عوامل تغییر موضوع یا محتوا در جلسه سخنرانی را بیان کنید.
۴. چگونه باید «صوت و لحن»، «موضوع و محتوا» و «حرکات جسمانی» در سخنرانی هماهنگ باشند؟
۵. رعایت سرعت و فرصت چه نقشی در سخنرانی دارد؟
۶. سرعت را تعریف کنید.
۷. چه عواملی در انتخاب سرعت یا فرصت نقش دارند؟
۸. انحاء سرعت را بیان کنید.

تلاش بیشتر

چه نکات دیگری لازم است در تعامل با مخاطب و به منظور خلاقیت در سخنرانی مورد توجه قرار گیرد؟ پس از بحث در جمع دوستان خود، نتیجه را به استاد روش سخنرانی اعلام نمایید و نظر او را نیز جویا شوید.

درس سی و یکم

اهداف این درس:

- هدف از این درس، آشنایی با موارد زیر است:
۱. فواید و مضرات سرعت در سخنرانی؛
 ۲. انحاء فرصت؛
 ۳. فواید و مضار فرصت.

اشاره

در درس گذشته پس از بیان نکته هایی برای «تعامل

مناسب و خلاقیت در سخنرانی « و «رعایت هماهنگی» ، «سرعت و فرصت» را تعریف کرده، انحاء سرعت را بیان نمودیم . در ادامه، فواید و مضرات سرعت و انحاء، فواید و مضرات فرصت را توضیح می‌دهیم.

فواید سرعت

۱. جذب مخاطب هوشمند

بعضی از مخاطبان به دلیل هوشمندی خود تفصیل مطالب را نمی‌پسندند؛ از اینرو، اگر مطالب با سرعت انتقال نیابد، انگیزه‌ای برای استماع بحث نخواهند داشت. پس با توجه به هوشمندی مخاطب، سرعت انتقال محتوا و مضامین را تنظیم می‌کنیم.

۲. جلب توجه بیشتر

آنجا که انتقال مطالب با سرعت انجام می‌شود، ارتباط گفتاری و شنیداری قطع نمی‌گردد؛ زیرا ارتباط بین جمله‌ها قطع نمی‌شود؛ از اینرو، غالباً مخاطب توجه بیشتری به سخنان گوینده می‌نماید.

۳. مرعوب ساختن مخاطب نسبت به تسلط سخنران

زمانی که سخنران مطالب زیادی را در زمان کمی بیان می‌کند، موجب اعجاب مخاطب می‌شود که «چقدر سخنران بر بحث تسلط دارد!» و بدین سبب، نسبت به تسلط سخنران به محتوای بحث مرعوب می‌شود. چنین امری در مخاطبان هوشمند بیشتر رخ می‌دهد و بالعکس در مخاطبان غیر هوشمند، از آنجا که مطالب را دریافت نمی‌کنند، چنین حسی به آنها دست نخواهد داد.

۴. ایجاد زمینه برای خلاقیت سخنران

وقتی که سخنران با سرعت مطالب خود را منتقل می‌کند، باید قوه خلاقیت خویش را به کار گیرد و برای هر لحظه سخنرانی مواظب باشد تا مطلب کم نیآورد. بالعکس اگر بخواهد با فرصت مطالب را بیان کند، نیاز به محتوای زیادی نیست؛ از اینرو، کم‌تر نیاز به خلاقیت دارد و کم‌راکد می‌ماند.

۵. کنترل نظم جلسه

از آنجا که در سرعت، به مخاطب اجازه شیطنت داده نمی‌شود، در بعضی از موارد مثل سخنرانی در دبیرستانها، کنترل نظم جلسه راحت تر است. البته گاهی نیز سرعت، نتیجه عکس می‌دهد؛ مثلاً در جلسات خیلی شلوغ، شمردن حرف زدن، موجب کنترل بهتر جلسه است.

۶. اعلام فرعی بودن برخی مطالب

اگر بعضی از مطالب را با سرعت و بعضی را با فرصت مطرح کنیم، مخاطب متوجه می‌شود که برخی از آنها اصلی هستند؛ از اینرو، روی آنها مکث می‌شود و بعضی اهمیت کمتری دارند و به همین جهت با سرعت بیشتری بیان می‌شوند.

مضرات سرعت

سرعت گرفتن در هنگام سخن، ضررهایی نیز دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. عدم فهم مطالب توسط برخی از مخاطبان

مخاطبانی که از استعداد کمتری برخوردارند، توانایی دریافت مطالب پیوسته و با توضیح کم را ندارد و لازم است برایشان بیشتر توضیح داده شود تا درک کنند.

۲. ارتباط برقرار نکردن با دل مخاطب

به دلیل اینکه مخاطب فرصتی برای تأمل و اندیشه در مطالب را ندارد، نمی‌تواند آنها را از مرحله ذهن و فکر، به مرحله قلب و دل وارد کند؛ از اینرو، دریافتهای سطحی‌تر خواهد شد و به همین دلیل تأثیرگذاری نیز از عمق کمتری برخوردار است.

۳. دفع مخاطب غیر هوشمند

اگر مخاطبان هوشمند نبوده و یا کم‌سواد و بی‌سواد باشند، سرعت زیاد در انتقال مطالب، موجب عدم فهم آنها شده و عامل دوری و بی‌حوصلگی مخاطبان خواهد شد؛ از اینرو، برای چنین افرادی باید با فرصت بیشتری مطالب را

منتقل کرد.

انحاء فرصت

فرصت دادن به مخاطب و انتقال مطالب کم تر در زمان بیشتر نیز شکل‌های مختلفی دارد، مثل:

۱. کند و شمرده سخن گفتن؛ (کند تلفظ کردن واژه ها و کلمات).

۲. تمام کردن جملات؛ و عدم حذف واژه ها و برخی از کلمات آنها.

۳. بی پاسخ گذاشتن سؤالها؛ حتی در آنجا که پاسخ سؤال مشخص است.

۴. با توضیح و تفصیل بیان کردن مطالب؛ یعنی رعایت

اطناب در سخنرانی، مثل این آیات از قرآن کریم: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَمُوسَىٰ * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّوْا عَلَيَّهَا وَأَهْشُرُ بِهَا عَلَىٰ عَثَمِي وَ لِي فِيهَا مَرَابُؤٌ أُخْرَىٰ»؛^۱ «و آن چیست در دست راست تو ای موسی؟! گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می‌ریزم و مرا با آن کارها و نیازهای دیگری است.»

چنانکه پیدا است، در این آیات، پس از سؤال خداوند، فقط کافی بود که حضرت موسی علیه السلام در جواب بگوید: «هِيَ عَصَايَ»، در حالی که بعد از آن سخن را باز کرده و توضیح و تفصیل داد. البته در اینجا منظور حضرت آن نبود که خداوند خوب درك کند؛ بلکه او مری خواست ملاقاتش با خداوند بیشتر طول بکشد.

۵. مجال دادن برای عکس العمل مخاطب؛ یکی از شکل‌های

فرصت این است که گوینده به مخاطبان فرصت دهد تا احساسات خود را بروز دهند، یا سخنران را تأیید کنند و یا هر گونه عکس العمل دیگری داشته باشند.

۶. تکرار جمله ها و مطالب؛ گاهی سخنران برای فهم

۱. طه/۱۷-۱۸.

بیشتر و یا تأکید بر يك مطلب، آن را چندین بار تکرار می کند؛ مثلاً اگر بحث در مورد جنایت کار بودن سردمداران آمریکا است، هر از چند گاهی بعد از توضیح در مورد یکی از جنایات آنان، می گوید: «آیا سردمداران آمریکا جنایتکار نیستند؟» قرآن کریم نیز برای تأمل بیشتر مخاطب خود، گاهی جملات را تکرار می کند، مثل: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» که در سوره الرحمن ۳۱ بار تکرار شده است.

فواید فرصت

برخی از فواید فرصت عبارت‌اند از:

۱. ایجاد زمینه برای فهم و توجه بیشتر؛
۲. تحریک بیشتر احساس در مواردی که تحریک احساس مبتنی بر هضم و فهم بیشتر باشد، مثل ایجاد حس غم و اندوه؛
۳. ایجاد زمینه برای تفکر در سخنرانی و آماده شدن برای فرازهای بعدی؛
۴. کمک به ماندگاری بیشتر پیام؛
۵. ایجاد زمینه برای پرورش مطالب؛ مخصوصاً در فرصت محتوایی؛
۶. ایجاد زمینه برای تفکر مخاطب پیرامون موضوع و تطبیق محتوا با مصادیق آن؛
۷. مرعوب ساختن مخاطب نسبت به تسلط سخنران بر اداره جلسه؛
۸. وجود فرصت برای بروز احساسات مخاطب و هر نوع عکس العمل دیگر، مثل: صلوات و تکبیر؛
۹. اهمیت دادن به موضوع یا شخصی خاص، از طریق مکث کردن.

مضرات فرصت

بیان مطالب کمتر در زمان وسیع‌تر که به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد، ضررهایی نیز دارد که عبارت‌اند از:

۱. جلب توجه کم‌تر در بعضی موارد؛ آنجا که در انتقال

مطالب برای فرصت دادن به مخاطب به نحو شمرده شمرده سخن می‌گوییم، چون جمله‌ها چسبیده به یکدیگر نبوده و بین آنها فاصله می‌افتد، مخاطب توجه کم‌تری به سخن خواهد کرد.

۲. احساس عدم تسلط سخنران بر بحث؛ چنانچه مخاطبان، متوسط و یا هوشمند باشند و مطالب خیلی کند بیان شود، احساس مخاطبان این خواهد شد که گوینده تسلط چندانی بر بحث نداشته، یا مطالب زیادی برای گفتن ندارد و می‌خواهد وقت تلف کند؛ از اینرو، گاهی ممکن است مخاطب در مقابل سخنران موضع بگیرد، ولو اینکه مخالفت خود را بروز هم ندهد؛ بدین سبب، گاهی فرصت، موجب طرد مخاطب هوشمند است.

۳. کم شدن خلاقیت سخنران؛ از آنجا که سخنران در فرصت به مطالب کم‌تری نیاز دارد، از خلاقیت خود کم‌تر استفاده کرده و راکد می‌ماند.

پرسشنامه:

۱. فواید سرعت را بیان کنید.
۲. مضرات سرعت را نام برده و توضیح دهید.
۳. شکل‌های فرصت را نام برده، یکی از آنها را توضیح دهید.

۴. شش مورد از فواید فرصت را بنویسید.

۵. فرصت چه ضررهایی دارد؟

بررسی کنید

با گوش دادن به سخنرانی دو مبلغ مشهور و اثرگذار، نحوه رعایت سرعت و فرصت در سخن گفتن آنها را بررسی کرده، عملکرد آنان را از این منظر مورد ارزیابی قرار دهید.

درس سی و دوم

اهداف این درس:

در این درس نکات و مطالب کاربردی در موارد زیر بررسی

- می‌شود تا سخنران دینی با توجه به آنه | بتواند کیفیت سخنرانی خود را بالا ببرد:
۱. مخاطبان گیرداوطلب؛
 ۲. جلسات شلوغ و باشکوه؛
 ۳. مدت سخنرانی؛
 ۴. جلسات متوالی و مسلسل.
- مخاطبان گیرداوطلب**

مخاطب داوطلب کسی است که خودش با اراده و اختیار و از روی علاقه و انگیزه به جلسه سخنرانی آمده و منتظر شنیدن سخنان سخنور است. و مخاطب گیرداوطلب کسی است که مثل بسیاری از دانش آموزان در مدارس آموزش و پرورش و یا سربازان سربازخانه ها انگیزه ای برای آمدن به جلسه سخنرانی نداشته و یا اگر با انگیزه به جلسه آمده، انگیزه او چیزی غیر از شنیدن سخنان سخنران؛ مثلاً برای شرکت در زنجیر زنی و عزاداری است و علاقه‌ای به شنیدن سخنرانی ندارد.

- مخاطبان داوطلب مشکل ساز نیستند؛ بلکه تلاش می‌کنند جلسه سخنرانی باشکوه‌تر برقرار شود؛ از اینرو؛ به هنگام بروز مشکلات، یاری کننده سخنران هستند؛ اما مخاطبان بی انگیزه و غیر داوطلب، ممکن است هر لحظه جلسه را به هم زده، یا حداقل توجهی به سخنرانی نکنند.
- در باره مخاطبان گیرداوطلب توجه به نکات زیر ضروری است:
۱. کوتاه و گویا سخن گفتن

منظور از کوتاه سخن گفتن این است که سخنرانی را آنقدر طولانی نکنیم که مخاطب انگیزه شنیدن نداشته باشد. در اینجا رعایت حال اضعف م ستمعین لازم است. اضعف مستمعین کسی است که کمترین علاقه و انگیزه را برای شنیدن سخنرانی دارد. البته اگر بتوانیم پس از شروع سخنرانی، در مخاطب انگیزه سازی کرده و او را به بحث علاقه‌مند نماییم، می توانیم به همان اندازه سخنرانی را

طولانی کنیم.

و منظور از گویا سخن گفتن این است که مطالب و الفاظ و عبارات ما به گونه ای نباشد که شنونده آنها را نفهمد . مستمع بی‌انگیزه به محض نفهمیدن بحث، انگیزه بیشتری برای ترک جلسه یا برهم زدن آن پیدا می‌کند.

۲. پرهیز از بحث‌های جنجالی یا موضوعات مورد نفرت مخاطب

بحث‌های سیاسی و جنجالی بهانه خوبی برای ابراز مخالفت مخاطب غیرداوطلب است؛ هرچند با عقیده سخنران نیز همراه باشد. او در واقع می‌خواهد از جلسه فرار کند و دنبال بهانه می‌گردد. چنانچه سخنران این زمینه را فراهم کند، در متفرق ساختن شنوندگان خویش تلاش کرده است.

همچنین بعضی از مخاطبان از یک سری موضوعات و مباحث بدشان می‌آید. دلیل این تنفر و ناخوش آیند بودن، ذهنیات غلطی است که از راه تبلیغات مخالفان، سوالات موجود در ذهن مخاطب، و ... به وجود آمده است. در صورتی که بخواهیم همین موضوعات را به دلیل ضرورت آنها مطرح کنیم، می‌توانیم به صورت غیرمستقیم وارد بحث شویم تا حساسیت ایجاد نشود.

۲. استدلالی سخن گفتن

اگر سخن استدلالی نباشد، ممکن است مخاطب غیرداوطلب آن را دستاویز قرار دهد؛ به عنوان نمونه، اگر به مخاطب غیرداوطلب گفته شود نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است، قبول نمی‌کند. باید برای او استدلال آورد که چرا نباید به نامحرم نگاه کند؛ مثلاً باید پیامدهای روانی نگاه؛ مثل پرخاشگری را مطرح کرد تا ذهن او قانع گردد. در واقع باید برای چنین مخاطبی با حکمت وارد بحث شد و پس از قانع کردن او، به موعظه پرداخت.

جلسات شلوغ و باشکوه

سخنرانی در هر یک از جلسات خلوت، متوسط و شلوغ و باشکوه از نظر موضوع، محتوا، چینش مطالب و ... اقتضای خاص خود را دارد. طرح بعضی از مطالب زمانی زیبا است که جمعیت زیاد و مجلس باشکوه باشد و بعضی تحلیلها را فقط در جلسات خلوت و خصوصی می‌توان بیان کرد.

مثلاً يك بحث اخلاقی و معرّوی مربوط به سحر ماه مبارك رمضان، برای جمعیت زیاد مناسب نیست؛ بلکه باید در يك فضای معنوی با مستمع محدود مطرح شود. البته می‌توان آن سخنرانی را از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری برای استفاده عموم پخش کرد. و یا يك بحث سیاسی تند و داغ - که هدف از آن تحريك احساسات شدید مخاطبان برای اثرگذاری در سطح ملی یا بین‌المللی است - با جمع اندك سازگار نیست و باید در جمع زیاد و جلسات باشکوه مطرح شود.

گاهی استفاده از ویژگیهای جلسات خلوت برای جلسات شلوغ یا بالعکس، و یا استفاده از ویژگیهای جلسات محرمانه برای جلسات تلویزیونی، موجب ایجاد جاذبه بیشتر است؛ مثلاً سخنران در يك جمع شلوغ، آن هم جلو دوربین می‌گوید: «من اینجا يك حرف خصوصی دارم، خواهش می‌کنم به کسی نگوئید» و مشابه این تعابیر که از ویژگیهای جلسات محرمانه و خصوصی و یا جمعیت کم است. این تعبیرات در جلسات باشکوه بسیار پرجاذبه است و مخاطبان را حساس می‌کند.

در جلسات شلوغ کار سخنران از جهاتی بسیار راحت تر و از جهات دیگری نسبت به جلسات خلوت سخت تر است؛ از این جهت که سخنران غیر حرفه‌ای اضطراب پیدا می‌کند و مخاطبان نیز انتظارات بیشتری دارند، کار دشوارتر است و از آن لحاظ که در جلسات شلوغ مخاطبان اهل دل بیشترند و بر دیگران اثر می‌گذارند و متصدیان نیز اهتمام بیشتری برای برگزاری خوب جلسه دارند، کار آسان‌تر می‌باشد.

در این نوع جلسات، اگر سه نکته رعایت شود، سخنرانی تأثیرگذارتر از جلسات خلوت خواهد بود.

الف. ایجاد انگیزه اولیه و شروع مناسب سخنرانی؛

ب. مدیریت مطلوب جلسه؛

ج. گریز و شروع مناسب روضه.

چنانچه سخنرانی مناسب شروع شود و مخصوصاً با یکی از راههای ایجاد انگیزه - که قبلاً بررسی شد - همراه باشد و مخاطبان را جذب کند، آنان موجب نشاط سخنران خواهند شد و او بهتر می‌تواند سخنرانی کند. و اگر گریز مناسبی انتخاب شود و روضه خوانی خوب شروع شود، اهل دلی که در جلسه حضور دارند، با ابراز احساسات معنوی خود، هم بقیه مستمعین و هم خود سخنران را تهییج کرده و مرثیه‌خوانی به صورت شایسته‌تری اجرا می‌شود.

برای مدیریت جلسه، همان‌گونه که مدیران، قبل از اجرای برنامه‌ها به طراحی برنامه می‌پردازند، سپس آن را اجرا می‌کنند و در حین و یا بعد از اجرا بازخورد گیری می‌کنند، سخنران دینی نیز باید طرح منبر داشته باشد و با توجه به آنچه در تمهیدات سخنرانی بیان شد، مقدمات اجرای منبر را فراهم سازد و سپس آن را اجرا کند و در حین اجرا، با توجه به واکنشهای مخاطبان خود، بازخوردگیری کند و نواقص را برطرف نماید. و همان‌گونه که در شرایط بحرانی، مدیریت بحران با استفاده از خلاقیت، تجربه و آگاهیهای قبلی و اعتماد به نفس مدیر و تصمیم قاطع و به جای او اجرا می‌شود، سخنران نیز باید چنین قدرتی داشته باشد. چنانکه پیدا است، سخنرانی در جلسات شلوغ نیازمند آشنایی بیشتر با روشهای سخنرانی، تجربه، تمرین و خلاقیت بیشتر است.

با رعایت این نکته‌ها، سخنرانی در جلسات شلوغ راحت‌تر و تأثیرگذارتر از جلسات خلوت خواهد بود.

مدت سخنرانی

در باره مطلوب بودن سخنرانی مختصر و کوتاه یا مفصل و طولانی، نمی‌توان نسخه واحدی پیچید و با توجه به شرایط و ویژگیهای گوینده، شنونده، زمان، مکان، محتوا و موضوع سخن، باید در باره کوتاه یا بلند مدت بودن آن چاره اندیشی کرد. برخلاف تصور رایج، سخنرانی کوتاه همیشه مطلوب و مؤثرتر از سخنرانی بلند و طولانی نیست. به دلایل زیر در بسیاری از موارد، سخنرانی کوتاه مطلوب نبوده و گاه تأثیر لازم را ندارد:

الف. ملاک در سخنرانی، تأثیرگذاری بر مخاطب است و تأثیرگذاری غالباً نیاز به انگیزه سازی، به اوج رسانی، فرود و نتیجه‌گیری دارد و این امور اغلب در زمان کم امکان اجرا ندارد و یا اجرای آن بسیار دشوار است.

ب. سخنران در بستر زمان مناسب می‌تواند عیوب سخنرانی خود را شناخته و برطرف کند، و در زمان کم، در بسیاری از موارد چنین امکانی وجود ندارد و یا بسیار مشکل است؛ مگر اینکه سخنران نخواهد هنرمندانه و مؤثر سخن بگوید.

ج. تعامل با مخاطب و خلاقیت در سخنرانی، نیاز به زمان مناسب دارد و در زمان کم، کار بسیار دشوار و یا ناممکن خواهد شد.

د. اصل در تبلیغ، ایجاد پختگی در مخاطب است. در سخنرانی کوتاه ممکن است مخاطب داغ شود؛ ولی پخته نمی‌شود. داغ دو باره سرد می‌شود؛ ولی پخته خام نمی‌گردد؛ پس سخنرانی کوتاه برای همیشه مطلوب نیست.

فارغ از انتخاب سخنرانی کوتاه و مختصر یا طولانی و مفصل، از نظر اجرایی باید سعی کنیم در سخنرانی خود بیان نکنیم که چند دقیقه سخنرانی می‌کنیم؛ زیرا ممکن است بخواهیم مدت آن را کم و زیاد کنیم. اگر بخواهیم

حوصله مخاطب سر نرود و علاقمند به شنیدن بحث باشد، می‌توانیم بگوییم که کوتاه سخنرانی می‌کنیم؛ ولی نگوئیم که ۱۰ یا ۸ دقیقه سخن خواهیم گفت؛ زیرا گاهی مجبور می‌شویم برای ایجاد جاذبه یا استفاده از بحث، نکته دیگری را نیز بگوئیم و وقت کم می‌آوریم. یا اگر زمان زیادی را بیان کنیم، ممکن است به دلایل مختلفی، مثل: گرفتگی سینه، مشکلات جسمانی و یا فراموش کردن بحث، قادر نباشیم به آن مقدار سخن بگوئیم و این موجب نگرش منفی مخاطبان نسبت به سخنران خواهد شد. البته در جلساتی که مدت سخنرانی از قبل مشخص و اعلام شده است، چاره‌ای جز اهتمام به رعایت زمان نیست.

جلسات متوالی و مسلسل

پیش‌تر سخنرانی را به تک جلسه، متوالی و مسلسل تقسیم کردیم و بیان نمودیم که در جلسات مسلسل و متوالی غالباً کار سخنران دشوارتر می‌شود؛ زیرا انگیزه مخاطبان - به دلیل تکراری شدن سخنران با همه ویژگیهای جسمی و روحی - اش و نیز بروز بعضی محدودیتها در سخنوری و یا پاسخ‌گویی ضعیف به سؤالات و ... - روز به روز کمتر می‌شود؛ از اینرو، برای حفظ انگیزه و جذب مخاطبان بیشتر در جلسات بعدی، باید تدابیر ویژه‌ای اندیشید. اجرای نکات زیر می‌تواند در این راستا مؤثر باشد.

۱. تعریف و توصیف اجمالی بعضی از مباحث آینده در جلسه

اول؛ به صورتی که موضوعات آنها افشا نگشته و به دلیل مبهم بودن اصل موضوع و زمان اجرای آن، برای مخاطبان ایجاد انگیزه نماید تا مباحث را پی‌گیری کنند؛ درست مانند تبلیغات سریالهای تلویزیونی که در آنها بخشهای ناب سریال پخش می‌شود و گاهی حتی موضوع آن نیز با اینکه عنوانش مطرح شده، مبهم است و مشخص نمی‌شود که هر بخش در کدام قسمت از سریال پخش خواهد شد.

البته در هر يك از جلسات سخنرانی نیز باید انگیزه جدیدی ایجاد کرد و از اختصاص دادن يك سخنرانی کامل برای تبلیغات و انگیزه‌سازی پرهیز نمود؛ چرا که اگر سخنران چنین کند، می‌گویند: شعار می‌دهد و گرد و خاک می‌کند.

۲. طرح موضوعات جلسات بعد در اوج احساسات مخاطب

در جلسات پیشین؛ مثلاً در هنگام بحث از يك موضوع، زمانی که مخاطب روی نکته و موضوع فرعی خاصی - که دارای اهمیت است - حساس می‌شود، آن موضوع فرعی را به عنوان موضوع جلسات آینده مطرح می‌کنیم تا مخاطب احساس نیاز کند.

۳. تقویت تحريك احساس در همه جلسات؛ در غیر این صورت کم‌کم جلسه خلوت می‌شود؛ زیرا بحث‌های اقناعی غالباً خشک و خسته‌کننده می‌شوند و بدون آمیختن و یا همراه ساختن آنها با احساس، موجب خستگی مخاطب می‌گردند.

۴. تمام کردن سخنرانی در نقطه اوج؛ اگر آخرین لحظات سخنرانی شیرین و یا به هر صورت پرجاذبه باشد، ماندگارتر است و مخاطب را تشویق می‌کند تا در جلسات بعد هم حضور داشته باشد. رعایت مطالبی که در نقطه اوج بیان گردید، در این راستا مؤثر است.

۵. تبلیغ از جلسه در حاشیه سخنرانی؛ مثل اینکه از طریق اطلاعیه، تلویزیون و... برگزاری جلسه، موضوع و گوینده آن را اعلام کنند. البته تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که به هیچ وجه مصلحت نیست خود سخنران برای جلسه خویش تبلیغ کند و پوستر نصب نماید؛ بلکه آنقدر باید خوب بود و خوب سخن گفت تا انسان‌های خوبی یافت شوند و از جلسه تبلیغ کنند. تبلیغ از جلسه سخنرانی توسط خود سخنران ولو اینکه به انگیزه گسترش بیشتر معارف اسلامی برای مخاطبان بیشتری باشد، ممکن است او را در دام شیطان

انداخته، کم‌کم بخواهد جلسه وی از دیگران شلوغ‌تر باشد و مثلاً راضی نباشد همان‌گونه که برای جلسات خود تبلیغ می‌کند، برای حضور مردم در جلسات مذهبی دیگر نیز که در همان محل برگزار می‌شود تبلیغ نماید. (اعاذنا الله من شرور انفسنا)

غیر از انگیزه‌سازی در جلسات متوالی و مسلسل، توجه به چند نکته در باره آنها ضروری است:

۱. در صورتی که در جلسات متوالی و مسلسل یک موضوع پی‌گیری می‌شود، بیان مقدمه و خلاصه ای از بحث‌های گذشته در ابتدای سخنرانی لازم است؛ گرچه توصیه می‌شود محتوا و موضوع جلسات از هم جدا باشد تا در وقت صرفه‌جویی شده، تأثیرگذاری راحت‌تر صورت گیرد.

۲. لازم نیست چینی‌ش مطالب یک دوره سخنرانی مسلسل و متوالی به شکل فهرست کتابی و از کلیات به شاخ و برگ‌ها صورت گیرد؛ مثلاً اگر موضوع «عزت» پی‌گیری می‌شود، ضرورتی ندارد که به ترتیب در جلسات از تعریف عزت، اهمیت، عوامل، موانع و آثار آن بحث شود؛ بلکه گاهی باید در جلسات اولیه برای انگیزه‌سازی، مباحثی پیرامون عزت را مطرح کرد که جاذبه بیشتری دارد و انگیزه مخاطب را برای شرکت در جلسات بعدی بالا می‌برد و آن‌گاه در سخنرانی‌های بعد، مباحث باقی مانده را پی‌گیری نمود.

۳. ایجاد انگیزه و تحریک احساس در جلسات متوالی بسیار سخت‌تر از سخنرانی‌های تک‌جلسه و مسلسل است؛ از اینرو، توصیه می‌شود کسانی که توان لازم برای ایجاد انگیزه و تحریک احساس قوی ندارند، تا زمانی که این توانایی را به دست نیاورده‌اند، برای جلسات متوالی و متناوب قول ندهند تا شکست نخورند.

۴. تأثیر تربیتی و تربیت نیروها بیشتر در جلسات متناوب

صورت می گیرد؛ زیرا مخاطب با سخنران آشنا شده و از مسائل جانبی فارغ گردیده و صرفاً برای استفاده کردن، در جلسه حضور یافته است.

پرسشنامه:

۱. در باره مخاطبان غیرداوطلب، توجه به چه نکاتی ضروری است؟
۲. خلوت یا شلوغ بودن جلسه چه تأثیری در سخنرانی دارد؟
۳. با رعایت چه نکاتی جلسات شلوغ و باشکوه اثرگذارتر از جلسات خلوت می شوند؟
۴. سخنرانی کوتاه مطلوب تر است یا سخنرانی مفصل و طولانی؟ چرا؟
۵. برای حفظ انگیزه و جذب مخاطبان در جلسات متوالی و مسلسل چه باید کرد؟

ولایت فقیه و قانون اساسی

سید ابوالحسن توفیقیان

اداره کل مطالعات و پژوهشهای تبلیغی - معاونت تبلیغ و آموزشهای
کاربردی حوزه‌های علمیه

سؤال : اگر «ولایت فقیه» بر طبق شرع و دین اختیارات
مطلقه ای دارد، چرا وظایف و اختیارات رهبری در قانون
اساسی آورده شده است؟ آیا در این مورد تناقض وجود
ندارد؟

جواب : ابتدا لازم است توضیحاتی داده شود تا پس از
آشنایی با زوایای سؤال، به پاسخ آن پرداخته شود:
اصل «ولایت فقیه» که به تعبیر امام خمینی رحمه الله از
ضروریات فقه است، با توجه به اهمیت و جایگاهی که در
قانون اساسی دارد، مورد تفاسیر گوناگونی قرار گرفته است
که گاه دشمنان «اصل ولایت» را نشانه می‌گیرند و گاه قید
«مطلقه» را.

«اصل ولایت» و شبهات مربوط به آن موضوعی است که
در این نوشتار نمی‌گنجد و باید در مقاله ای دیگر به آن
پرداخت؛ اما در رابطه با قید «مطلقه» و نسبت آن با قانون
اساسی سؤالات متعددی وجود دارد که مهم ترین آنها به

اختیارات ولیّ فقیه مندرج در قانون اساسی^۱، در عین «مطلقه بودن» آن معطوف است. بدین معنا که اگر ولیّ فقیه شأنی مطلق دارد و در حوزه اختیارات و وظایف، محدود به قیود خاصی نیست و حتی می‌تواند فراتر از قانون حرکت کرده، در برخی موارد قانون را نیز نقض و یا رد کند، با این حساب جایگاه قانون اساسی و توجیه تدوین چنین عنصری تحت عنوان منشور ملی در ساختار سیاسی چه توجیهی دارد؟ بر فرض پذیرش قانون اساسی به عنوان عنصری مهم؛ ولو درجه دوم در ساختار سیاسی، آیا برشمردن وظایف و اختیارات رهبری در اصل ۱۱۰ - در عین صلاحیت نداشتن قانون اساسی برای محدود کردن اختیارات رهبری - به معنای وجود تناقض، نقص و خلل محتوایی در قانون اساسی نیست؟

اساس این سؤال مبتنی بر ارائه تعریف نادرستی است که از «ولایت مطلقه» ارائه شده است. در حقیقت به جهت تعریف ناصوابی که از مطلقه بودن شده، ابهامات و شبهاتی پیرامون «شأنیت ولایت فقیه»، «جایگاه قانون اساسی» و «نسبت میان این دو» بوجود آمده است؛ لذا باید مفهوم ولایت مطلقه را تبیین کرد.

مفهوم مطلق بودن ولایت فقیه:

این مفهوم به معنای «بی‌قیدی محض»، «بی‌اعتنایی به قانون» و «فراقانون بودن ولیّ فقیه» نیست؛ بلکه - همان‌طور که در پی‌خواهد آمد - ولایت و اعمال آن از سوی فقیه ضوابط و معیارهای خاصی دارد که باید رعایت شوند. در حقیقت ولایت مطلقه، تفسیری در مقابل ولایت مقیده است، نه اینکه بیانی برای «فراقانون بودن فقیه» باشد. ولایت مقیده حوزه ولایت را محدود به «امور حسبی»

۱. ذیل اصل ۱۱۰ قانون اساسی.

می‌بیند، و حال آنکه ولایت مطلقه دایره شمول ولایت را فراتر از حربه می‌داند.

توضیح بیشتر آنکه مطلقه بودن ولایت را می‌توان در دو حوزه در نظر گرفت: یکی در رابطه با افراد و کسانی که ولایت بر آنها اعمال می‌شود و دیگر نسبت به اموری که ولایت به آنها تعلق می‌گیرد.

۱. ولایت نسبت به افراد

در این بخش دایره شمول ولایت یکایک افراد جامعه اسلامی را در بر می‌گیرد؛ خواه مسلمان باشد یا غیرمسلمان، مقلد باشد یا مجتهد، خواص باشد یا عوام و این در حالی است که حتی دایره ولایت، شخص ولی فقیه را نیز در بر می‌گیرد. بدین معنا که اگر ولی فقیه حکمی را براساس موازین شرعی صادر کرد، بر تمامی افراد جامع^۵، حتی سایر فقها؛ بلکه خودش نیز واجب است که به آن حکم عمل کند.^۱

۲. ولایت نسبت به امور اجتماع

شئون و اختیارات ولی فقیه به گونه ای است که تمامی عرصه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد. و می‌تواند براساس موازین شرعی در آنها حکم کند؛ اما اینکه فقیه چگونه و بر اساس چه معیارهایی به اعمال ولایت می‌پردازد و آیا می‌تواند به هر صورت که می‌خواهد؛ ولو با نادیده گرفتن قوانین عرفی و شرعی به اعمال ولایت بپردازد؟ موضوعی است که در بخش بعدی؛ یعنی ضوابط و معیارهای اعمال ولایت به آن پرداخته خواهد شد.

ضوابط و معیارهای ولایت

از آنجا که فقیه، ولایت خود را از ناحیه شرع به دست آورده، ناگزیر است در چارچوب ضوابط و معیارهایی که شارع

۱. از آنجا که در صدد توضیح مفهوم مطلقه هستیم، طبیعتاً نمی‌توان به بیان چرایی این مطلب پرداخت. به همین جهت باید دلیل این امر را در بحث مربوط به «ادله اصل ولایت فقیه» دنبال کرد.

در زمینه‌های گوناگون ارائه داده است، عمل کند. هرچند این خود پاسخی به سؤال فوق می‌باشد؛ ولی جهت آشنایی با ضوابط و بایدها و نبایدهای شرع، لازم است به گونه ای مصداقی بحث شود.

۱. ضابطه در ناحیه مباحات شرعیه

اگر آنچه ولی فقیه می‌خواهد نسبت به آن اعمال ولایت کند، در زمره مباحات شرعی^۱ باشد، ملاک و معیار برای اعمال ولایت «وجود مصلحت» خواهد بود. بدین معنا که اگر در چنین مباح شرعی‌ای «منفعت» و یا «مفسده‌ای» وجود داشته باشد که متوجه عموم مردم، نظام اسلامی و یا گروه خاصی از مردم باشد، ولی فقیه می‌تواند با استناد به این منفعت یا مفسده، نسبت به آن مباح شرعی، حکمی «آمرانه» یا «ناهیانه» صادر کند. در این هنگام بر تمام افراد واجب است که از این امر اطاعت کنند. بدیهی است که در تشخیص مصلحت، باید نظر متخصصان علوم مختلف نیز در نظر گرفته شود؛ چرا که هرگز فقیه به عنوان یک فقیه، به تنهایی توانایی شناخت مصلحت و مفسده تمامی مسائل و موضوعات و امور را نداشته؛ بلکه لازم است در این امر از مشاوره متخصصان و خبرگان خاص آن امر استفاده کند.

۲. ضابطه در ناحیه الزامات شرعیه

اگر فقیه در دایره اموری که شارع در آنجا حکم الزامی (وجوب یا حرمت) دارد، اعمال ولایت نماید، این امر منوط به رعایت کردن قاعده «تزام» است؛ یعنی اگر شارع مقدس در موردی حکم الزامی مبنی بر «حرمت» یا «وجوب» داده باشد و از طرفی نیز شرایط و اقتضات زمانه به گونه ای است که عمل کردن به چنین حکمی مفسده‌ای در بر دارد، حاکم شرع یا همان ولی فقیه در مقام اجرا می‌بایست بر اساس قاعده التزام، عمل به «اهم» را در دستور کار خود

۱. یعنی اموری که نه واجب هستند و نه حرام در اینجا هر چند مستحب و مکروه باشند، جزء دایره مباحات قرار می‌گیرند.

قرار دهد. حال اگر ترک کردن آن الزام شرعی در درجهٔ دوم قرار داشت و حکم حکومتی در درجهٔ اول بود، می‌بایست به این حکم ثانویه عمل شود و آن الزام شرعی را رها کرد؛ البته ذکر این نکته ضروری است که چنین احکام ثانویه‌ای که در زمان تزاحم صادر می‌شوند، تا زمانی اعتبار دارند که شرایط تزاحم باقی باشد و به محض زوال وضعیت مزبور، حکم ثانویه نیز ارزش خود را از دست خواهد داد و باید به همان حکم شرعی اولیه عمل کرد.

بنابراین مشخص شد که ولی فقیه در چارچوب معیارهای شرع ملزم به رعایت «مصلحت» در دایرهٔ احکام غیر الزامی بوده، و در دایرهٔ احکام الزامی مجبور به رعایت شرایط «تزاحم» است، و این‌گونه نیست که هر طور بخواهد، عمل کند.

حال اگر ولی فقیه از چنین اختیاراتی در ناحیه شرع برخوردار است، برشمردن اختیارات و وظایف او در قانون اساسی به چه معناست؟

ولایت مطلقه فقیه و قانون اساسی

ذکر مواردی به عنوان وظایف و اختیارات ولی فقیه در اصل ۱۱۰ قانون اساسی نه از باب «احصاء» و برشمردن تمام اختیارات ولی فقیه؛ بلکه از باب «نمونه» و «بیان تکالیف قابل پیش‌بینی» است. بدین معنا که این اصل در صدد آن نیست که تمام وظایف و اختیاراتی را که رهبری و ولایت فقیه دارد، برشمرد، بلکه تنها به ذکر مواردی از اختیارات که در حال حاضر موضوعیت دارند و مرتلاً به هستند، اشاره کرده است.

در این رابطه به سه دلیل می‌توان اشاره کرد:

الف. لزوم جمع میان اصول مختلف قانون اساسی

اگر بگوییم اصل ۱۱۰ قانون اساسی در صدد احصاء و برشمردن تمام اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی است، باید قائل شویم اصل ۵۷ قانون اساسی که ولایت فقیه را

مطلقه می‌خواند لغو است. بنابراین باید اصل ۱۱۰ به گونه‌ای تفسیر شود که موجب لغویت سایر اصول نشود.
ب. لزوم فهم قانون اساسی، طبق موازین اسلامی
مهم‌ترین ویژگی نظام جمهوری اسلامی ایران این است که مبتنی بر ساختاری از موازین اسلامی باشد. به همین جهت در اصل چهارم قانون اساسی آمده است که کلیه قوانین و مقررات مدنی و ... باید براساس موازین اسلامی باشد.

حال با توجه به تأکیدی که این اصل بر اسلامی بودن قوانین و مقررات دارد، لازم است مقتضای موازین اسلامی نیز مورد اشاره قرار گیرد.
براساس موازین اسلامی، فقیه عادل صلا حیت و شأنیت ورود به تمامی مسائل مربوط به حکومت و آنچه را که اختیارات و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است، دارد؛^۱ لذا بر فرض که اصل ۱۱۰ نیز در صدد محدود کردن وظایف و اختیارات رهبری باشد، طبق مبانی و موازین اسلامی - که حاکم بر تمامی اصول قانون اساسی است - اختیارات رهبری که ولی فقیه است به صورت مطلقه خواهد بود و نمی‌توان آن را محدود به موارد خاصی کرد.

ج. عملکرد و سیره امام خمینی رحمه الله
سومین دلیل و شاهد سیره و عملکرد امام خمینی رحمه الله در برخورد با قانون اساسی است. ایشان در زمان حیات شریفشان با استفاده از اختیارات شرعی ولایت فقیه در حالی دستور تأسیس نهادهایی همچون «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و «دادگاه ویژه روحانیت» را دادند که به لحاظ موارد احصاء شده در قانون اساسی قبل از بازنگری، جزء

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: کتاب حکومت اسلامی، امام خمینی رحمه الله.

وظایف رهبری به حساب نمی آید . این در حالی است که تعهد و التزام امام خمینی رحمه الله به «اصول قانون اساسی» بر کسی پوشیده نیست . به همین جهت باید اذعان داشت که بر اساس دیدگاه امام خمینی رحمه الله این گونه نبوده که اختیارات ولایت فقیه محدود به مواردی باشد که در قانون اساسی ذکر شده است.

پرسشهایی درباره چگونگی تدوین قرآن (۱)

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - علی امیرخانی

مقدمه

با نزول قرآن و رحلت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله ، باب وحی بسته شد . لازمه خاتمیت شریعت محمدی صلی الله علیه و آله ، حفظ و بقای تعالیم قرآن تا برپایی قیامت است؛ از اینرو، بررسی صحت و سلامت قرآن، مصونیت آن از تحریف و حوادث روزگار، و عدم نفوذ مخالفان و منکران در متن کتاب خداوند، بسیار حائز اهمیت است. نوشتار حاضر، به پرسشهای مطرح در خصوص چگونگی تدوین قرآن، پاسخ می‌گوید.

۱. «بسم الله» جزء همه سورها است یا فقط جزء سوره حمد بوده و يك بار نازل شده است؟
پاسخ:

در مورد «بسم الله» سه نظریه وجود دارد:

۱. برخی از اهل تسنن قائل اند که «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء هیچ سوره ای نیست و به جهت تبرک، در اول هر سوره‌ای آمده است.

۲. برخی از پیروان مسلک شافعی و حمزه، قائل به

تفصیل شده‌اند و می‌گویند: فقط جزء سوره حمد است.
 ۳. شیعیان و بسیاری از علمای اهل تسنن مانند : جلال
 الدین سیوطی، ابن مبارک، محمد بن عمر فخر رازی^۱ و...
 معتقدند که «بسم الله الرحمن الرحيم» در تمامی سوره ها
 به استثنای سوره توبه، جزء سوره است.
 بر اینکه «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء تمام سوره ها
 است، دلایل فراوانی ارائه شده است؛ از جمله:
الف. احادیث اهل بیت علیهم السلام ؛ که صحیحه و در حد
 تواتراند.

در حدیثی آمده است:

«عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عَمْرَانَ الْهَمْدَا نَبِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي
 جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ابْتَدَأَ بِبِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي صَلَاتِهِ وَحَدَّهَ فِي أَمِّ الْكِتَابِ فَلَمَّا صَارَ إِلَى
 غَيْرِ أَمِّ الْكِتَابِ مِنَ السُّورَةِ تَرَكَهَ ۱ فَقَالَ الْعَبَّاسِيُّ لَيْسَ بِذَلِكَ
 بَأْسٌ فَكَتَبَ بِحَطِّهِ يُعِيدُهَا مَرَّتَيْنِ عَلَى رَعْمٍ أَنَّهُ يَعْنِي
 الْعَبَّاسِيَّ؛^۲ يحيي بن ابي عمران همداني مي گوید: «به امام
 باقر عليه السلام نوشتم فدایت شوم! درباره مردی که نمازش
 را با بسم الله الرحمن الرحيم شروع کرده و آن را فقط به
 سوره حمد محدود نموده و وقتی به سوره ای غیر از سوره
 حمد می‌رسد، بسم الله را ترک می‌کند، چه می‌فرمایید؟
 خلیفه عباسی گفت: «اشکالی ندارد.» امام علیه السلام با
 خط خودش نوشت: «باید بسم الله الرحمن الرحيم را تکرار
 کند. (یعنی برای هر سوره جداگانه بسم الله را بخواند .) بر
 خلاف میل او، یعنی خلیفه عباسی!»
 فخر رازی، صاحب تفسیر کبیر نیز می‌گوید:
 «به حد تواتر رسیده است که «بسم الله الرحمن الرحيم»
 کلام خدا است که بر پیامبر نازل شد و در قرآن ثابت

۱. رك: الاتقان في علوم القرآن، جلال الدين سيوطي، بيروت، دار احياء التراث العربي، الطبعة
 الثانية، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۳۱.
 ۲. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ج چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص
 ۳۱۳.

است.»^۱

قرطبي در تفسيرش از امام صادق عليه السلام نقل مي‌کند که:

«بسم الله الرحمن الرحيم تاج سوره ها است؛ تنها در سوره توبه بسم الله الرحمن الرحيم نيامده...»^۲

ب. سیره مسلمانان ؛ خواندن «بسم الله» در ابتدای سوره‌ها - به جز سوره توبه - مرسوم بوده و به تواتر ثابت شده است که پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله نیز در ابتدای سوره ها آن را قرائت مي کردند . اگر «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء قرآن نبود، بايد پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله که در مقام بيان بود، به آن تصريح مي فرمود، تا اغراء به جهل لازم نپديد.

نويسنده تفسير المنار نیز مي‌گويد:

«مسلمانان اجماع دارند که «بسم الله الرحمن الرحيم» در تمام سوره‌ها، آیه‌اي از قرآن است؛^۳ زیرا در آغاز هر سوره - به جز توبه - آمده است، در حالی که صحابه توصیه مي کردند قرآن را از آنچه جزء قرآن نيست دور نگه دارند و وارد قرآن ننمایند؛ به همین دلیل «آمین» را در آخر سوره فاتحه ذکر نکرده‌اند.»

ج. مصحفهاي تابعين و صحابه ؛ قرآنهاي نوشته شده در قبل و بعد از عثمان، مشتمل بر «بسم الله» بوده است و اگر «بسم الله» جزء قرآن نبود، نبايد آن را در مصاحف مي‌نوشتند.

بنابراین، وجود «بسم الله» در قرآنها دليل بر اين است که اين آیه، مثل آیات ديگري که در قرآن تکرار شده، جزء قرآن

۱. تفسير كبير، محمد بن عمر فخر رازي، انتشارات اساطير، ۱۳۸۶ هـ ش، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.
۲. تفسير قرطبي، عبد الله بن محمد بن احمد انصاري قرطبي، دار احياء التراث العربي، بيروت، ج ۱، ص ۱۰۸.
۳. المنار، شيخ محمد عبده، دار الکتب العربي، بيروت، الطبعة الرابع عشر، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۱، ص ۳۹.

است.^۱
۲. آیا کتابت قرآن بر اساس ترتیب نزول آیات و سوره‌ها بوده است؟

پاسخ:

الف. ترتیب آیات

کاتبان وحی، آیات را پی در پی و به ترتیب نزول می‌نوشتند و هرگاه «بسم الله» نازل می‌شد، در می‌یافتند که سوره قبل پایان یافته و سوره‌ای دیگر آغاز گشته است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ يُعْرَفُ انْقِضَاءُ السُّورَةِ بِنُزُولِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِلْآخِرَى»^۲؛ پایان هر سوره‌ای به واسطه نزول بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز سوره دیگر شناخته می‌شد.

به این ترتیب، آیات قرآن بر اساس ترتیبی طبیعی که همان ترتیب نزول بود، در قالب سوره‌ها مرتب شده‌اند؛ آیات مکی در سوره‌های مکی و آیات مدنی در سوره‌های مدنی. هر چند گاهی ممکن بود تکمیل سوره‌ای که آیاتش بخش بخش نازل می‌شد، مدتی طول بکشد.

سیوطی می‌گوید:

«اجماع و نصوص فراوان، دلالت بر توقیفی بودن ترتیب

آیات دارند و در این امر تردیدی نیست.»^۳

ب. ترتیب سوره‌ها

اکثر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی معتقدند که ترتیب سوره‌های قرآن به اجتهاد و رأی صحابه بوده است. علامه طباطبایی رحمه الله می‌گوید:

«ترتیب سوره‌ها از ناحیه صحابه بوده است؛ چون اولاً

عثمان، سوره برائت را بعد از سوره انفال قرار داد و ثانیاً مصاحف در ترتیب با یکدیگر، اختلاف و مغایرت داشته‌اند؛

۱. البيان في علوم القرآن، سيد ابو القاسم خويي، دار الفكر، قاهره، ۱۹۸۰ م، ص ۴۲۸.
۲. مستدرک الوسائل، محدث نوري، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ج اول، ۱۴۲۰ هـ. ق، ج ۴، ص ۱۶۵.
۳. رك: الاتقان في علوم القرآن، جلال الدين سيوطي، ج ۱، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

چنان‌که روایت شده است مصحف حضرت علي عليه السلام بر اساس نزول بوده و نخستین سوره آن سوره علق و سپس سوره مدثر و... بوده است.^۱

جلال‌الدین سیوطی نیز، ترتیب سوره های قرآن را به اجتهاد صحابه می‌داند و می‌گوید:

«جمهور علما معتقدند که ترتیب سوره ها به اجتهاد صحابه است.»^۲

برخی نیز معتقدند که ترتیب سوره های قرآن، توقیفی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره جبرئیل علیه السلام سوره‌ها را مرتب نموده و در ادامه نیز سوره ها بر همین اساس مرتب می‌شدند.^۳

علامه خویی رحمه الله علاوه بر ترتیب آیات، ترتیب سوره‌ها را نیز توقیفی دانسته و معتقد است که اجتهادی بودن نسبت ترتیب آیات و سوره ها توسط صحابه، امری موهوم است و با کتاب، سنت، اجماع و عقل مخالف است؛ زیرا عظمت قرآن فی نفسه، اهتمام پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به حفظ و جمع آن، تلاش و اهتمام مسلمانان به توصیه‌ها و تلاش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز کسب ثواب در جمع‌آوری قرآن در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله ، با اجتهادی بودن ترتیب آیات و سوره ها به دست صحابه منافات دارد.^۴

به نظر برخی از مفسران مانند: علامه طباطبایی رحمه الله و آیت الله معرفت رحمه الله با اینکه ترتیب آیات بیشتر سوره‌های قرآن کریم، توقیفی است، ولی تعداد سوره‌هایی

۱. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ هـ. ش، ص ۱۲۳.

۲. ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، ص ۱۲۵.

۳. ر.ک: علوم القرآن عند المفسرون، جمعی از محققان، انتشارات مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۴۵۱ - ۴۶۰.

۴. ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، حسن بن علی طوسی، دار احیاء التراث العربیة، بیروت، بی‌تا، ص ۲۵۲ - ۲۵۷.

که تنظیم بعضی از آیات آنها به اجتهاد و رأی صحابه صورت گرفته، کم نیست، و وقوع برخی از آیات که به صورت متفرق نازل شده، در جایی که فعلاً قرار دارند، خالی از مداخله اجتهادی صحابه نبوده است و این مسأله از ظاهر روایات جمع در زمان خلیفه اول به خوبی به دست می‌آید.^۱

دانشمندان علوم قرآنی درباره ترتیب سوره‌ها نیز اختلاف نظر دارند. برخی مانند: سید مرتضی علم الهدی رحمه الله و آیت الله خویی رحمه الله معتقدند که سوره‌های قرآن کریم به همین ترتیب کنونی، در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به دستور و عنایت خود آن حضرت صلی الله علیه و آله مرتب شده است؛ بعید به نظر می‌رسد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسئله‌ای به این مهمی را که تا روز قیامت تعلیم دهنده و روشن‌گر راه سعادت و خوشبختی انسانها است، به حال خود رها کرده باشد، تا پس از ایشان، دیگران نظم و ترتیب دهند! همچنین هیچ کس ترتیب سوره‌ها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله را رد نکرده است. چه اشکالی دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوره‌ها را نیز مانند آیات مرتب کرده باشد؛ به این صورت که هرگاه سوره جدیدی نازل می‌شد، جایگاه آن را در بین دیگر سوره‌ها معین می‌فرمود؛ چون لازم نیست بعد از نزول کامل قرآن، سوره‌ها مرتب شوند. پس ترتیب سوره‌ها نیز به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و بدون اجتهاد صحابه صورت گرفته است.^۲

۲. آیا آشنایی به ترتیب نزول سوره‌های قرآن فایده‌ای هم دارد؟

پاسخ:

در مفید بودن فهم ترتیب واقعی سوره‌ها باید گفت:

۱. رك: الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص ۱۲۷؛ الاتقان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۴.
 ۲. رك: البيان في علوم القرآن، سید ابو القاسم خویی، بیروت، دار الزهراء، چاپ پنجم، ۱۴۰۸ هـ. ق، ترجمه: محمد صادق نجفی و هاشم زاده هریسی.

اگر ترتیب سوره‌های قرآنی که اکنون در دست مسلمانان است را توفیقی بدانیم، برخی از دانشمندان قایل به تناسب و ارتباط میان سوره‌های قرآن کریم شده و مثلاً می‌گویند: الف . آغاز سوره «حمد»، مناسب با پایان سوره مائده است که در مورد پایان یافتن امر حسابرسی به حکم خداوند است؛ زیرا بین قضاوت در بین مردم و حمد و سپاس خداوند به عنوان «رب العالمین» تناسب و هماهنگی کاملی وجود دارد.

ب. سوره «بقره» که با «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» آغاز گشته، به آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» در سوره حمد اشاره دارد؛ زیرا همین که خواستار هدایت از درگاه ربوبی شدند، در جواب آنان فرمود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ»^۱. اما اگر ترتیب سوره‌های قرآن را به اجتهاد صحابه بدانیم، فایده چندانی بر آن مرتب نمی‌شود؛ زیرا نظم و ترتیب ظاهری موجود بین سوره‌ها را صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله به وجود آورده‌اند و هرگز برگرفته از وحی و مستند بر آن نیست و تلاش و کوشش برای اثبات وجود تناسب میان آخر سوره با آغاز سوره بعد، بی‌ثمر است.^۲

۱. ر.ک: البرهان في علوم القرآن، سيد هاشم بحراني، انتشارات آفتاب، تهران، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۷۲.

۲. ر.ک: تناسب آیات، محمد هادي معرفت، ترجمه: عزت الله مولايي نيا همداني، نشر بنياد معارف اسلامي، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۶۲ - ۱۷۰.

استقلال سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

علیرضا وزینی

استقلال سیاسی یا وابستگی سیاسی حکومتها یکی از مسائل بسیار مهم در نظام بین الملل است . تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کشورها برای داشتن حق حیات سیاسی، وابستگی خود را به یکی از دو قطب سیاسی شرق و غرب اجتناب ناپذیر می دانستند، لذا ادّعی استقلال سیاسی هم نداشتند؛ اما انقلاب اسلامی با استواری تمام، و با شعار نه شرقی و نه غربی، نظام حکومتی خود را بدون وابستگی به شرق و غرب و با تکیه بر اصول و ارزشهای دینی و ملی بنا نهاد . در این نوشتار به بحث پیرامون سیر تاریخی استقلال سیاسی جمهوری اسلامی ، ضرورت آن و عوامل اساسی این استقلال می پردازیم.

معنای استقلال، سیاست، و استقلال سیاسی
استقلال : به معنای «بدون مداخله کسی کار خود را کردن»^۱ است؛
سیاست: به معنای «اداره کردن امور مملکت، مراقبتِ امور

۱. فرهنگ عمید، حسن عمید، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، سوم، ۱۳۶۹، واژه استقلال، ص ۱۷۱.

داخلي و خارجي کشور، اصلاح امور مردم و مردم داري»^۱ است؛

استقلال سياسي : به این معنا است که «يك ملت مي‌خواهد از نظر سياسي، خودش براي خودش تصميم بگيرد»^۲؛ خودش مي‌خواهد امور داخلي و خارجي کشورش را ساماندهي نمايد.

کشور مستقل : به این معناست که : يك کشور از حيث روابط بين الملل و از لحاظ امور داخلي مطيع کشور ديگر نيست و مي‌تواند در کمال آزادي، قواي داخلي (قوة مقننه و مجريه و قضاييه) را اعمال نمايد؛ به هر ميزان قواي نظامي و انتظامي که لازم داشته باشد، به وجود آورد، با کشورهای بيگانه پيمان سياسي و نظامي و تجاري و فرهنگي و غيره منعقد کند.^۳

چرا استقلال سياسي؟

«براي هر فرد انساني و يا جامعه انساني، استقلال به عنوان يك ارزش مطرح است و از آن پاسداري مي‌کند و براي کسب آن تلاش مي‌نمايد.

اندیشمندان علوم روان‌شناسي و اجتماعي بر این باورند که فقدان استقلال فردي و يا جمعي، نشانه ذلت و زبوني است و وجود آن، عامل عزت و سربلندي انسانه ا و جوامع مي‌باشد.^۴

امام صادق عليه السلام فرمود : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ؛^۵ خدای متعال همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده است، جز

۱. همان.

۲. پیرامون انقلاب اسلامي، مرتضي مطهری، تهران، مؤسسه انتشارات صدا، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۶۰.

۳. مباني و کليات علوم سياسي، دکتر سيد جلال مدني، تهران، اسلاميه، اول، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۲۵.

۴. <http://www.somamus.com> (به نقل از «اندیشه‌هاي فقه سياسي امام خميني رحمه الله»، ص ۴۸۳).

۵. الکافي، ثقة الاسلام کليني، تهران، دار الکتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ ه. ق، ج ۵، ص ۶۳.

آنکه به او اجازه نداده خود را ذلیل و خوار سازد.»
بر این اساس، هر گونه تعامل اجتماعی باید بر پایه اصل
عزت و کرامت باشد.^۱

اسلام دین عزت است و کرامت انسانی را ارج می نهد و
حافظ حیثیت روحی افراد جامعه است؛ از این رو هیچ گاه
اجازه نمی دهد کافران و مستکبران بر مؤمنان مسلط شوند،
و لذا قرآن کریم برای همیشه تاریخ، راه تسلط کافران بر
مؤمنان را نفی نموده و فرموده است : «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ
لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۲؛ «هیچ گاه خداوند راهی
برای پیروزی و تسلط کافران بر مسلمانان قرار نداده است.»
از آنجا که کلمه «سبیل» به اصطلاح از قبیل «نکره در
سیاق نفی» است و معنی عموم را می رساند، از آیه
استفاده می شود که کافر آن نه تنها از نظر منطق، بلکه از
نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و خلاصه از هیچ
نظر بر افراد باایمان، چیره نخواهند شد. و اگر پیروزی آنها را
بر مسلمانان در میدانهای مختلف با چشم خود می بینیم، به
خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان، مؤمنان واقعی
نیستند و راه و رسم ایمان و وظایف و مسئولیتها و
رسالتهای خویش را به کلی فراموش کرده اند؛ نه خبری از
اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است و نه جهاد به
معنی واقعی کلمه انجام می دهند و نه علم و آگاهی لازم را
- که اسلام آن را از لحظه تولد تا لحظه مرگ بر همه لازم
شمرده است - دارند و چون چنان اند، طبعاً چنین اند.^۳
پس مؤمنین به اذن خدا دائماً غالب اند، البته مادام که
ملتزم به لوازم ایمان خود باشند؛ همچنان که در جای دیگر
این وعده را صریحاً داده و فرموده : «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَ

۱. سیره سیاسی معصومان)، محمد ملک زاده، تهران، کانون اندیشه جوان، اول، ۱۳۸۵، ص

۷۳.

۲. نساء/ ۱۴۱.

۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۵ و

۱۷۶.

أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱؛ «سست نشوید و اندوه به خود راه ندهید که شما - مادام که ملتزم به لوازم ایمان باشید - دست بالا و بر دشمنان مسلط‌اید.»^۲

همان طور که می‌دانیم «استقلال جنبه‌های مختلف و متعددی دارد؛ زیرا اراده دیگری می‌تواند در حوزه‌های فکری، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و مانند آن بر انسان یا دولت تأثیرگذار باشد و آن را محدود سازد؛ از این رو در مقابل، فرد و دولت می‌کوشند در همه زمینه‌ها به استقلال - هر چند نسبی - دست یابند.

استقلال سیاسی از نگاه قرآن کریم

در قرآن کریم آیات بسیاری مسلمانان را به عنوان یک امت، از وابستگی به دیگری (امت و ملت‌های دیگر) باز داشته است. البته در قرآن - چون مرزبندی بر پایه اعتقادات و عقیده است - ما با مفهوم دولت قومی و یا ملی مواجه نیستیم، لذا آنچه از استقلال سیاسی دولت اسلامی گفته می‌شود، بر پایه مرزهای اعتقادی است. دولت اسلامی شامل هر جایی است که امت در آن به سر می‌برند و دارای حاکمیت و اقتدار سیاسی هستند؛ بنابراین میان امت و دولت، عموم و خصوص مطلق است؛ به این معنا، ممکن است که امت در جایی حضور داشته باشد که دولت اسلامی حضور ندارد؛ ولی هر جایی که دولت اسلامی حضور دارد، امت اسلام نیز وجود دارد و صاحب اقتدار و حاکمیت است.

آیاتی که امت و دولت را به استقلال و گریز از وابستگی می‌خواند، آیاتی هستند که درباره ویژگی‌های امت نمونه بیان شده است؛ بدین معنا که قرآن به صراحت، سخن از استقلال سیاسی به میان نیاورده است، ولی آیات بسیاری به ویژگی‌هایی برای امت شاهد و نمونه اشاره می‌کند که

۱. آل عمران/ ۱۳۹.

۲. ترجمه المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

بطینگر معنا و مفهوم استقلال سیاسی به معنا و مفهومی است که اکنون در علوم سیاسی از آن سخن به میان می‌آید.

برخی از آیاتی که به این واژگان و مفاهیم اشاره دارند عبارت‌اند از:

۱. «عزّت مسلمانان»:

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۱؛ «همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست انتخاب می‌کنند، آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزتها از آن خدا است.»

افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد، مگر اینکه از آنها بپرهیزد . خداوند شما را از [نافرمانی] خود، برحذر می‌دارد و بازگشت [شما] به سوی خدا است

۲. «نهی سبیل کافران»:

«...لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۲؛ «... خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

۳. «پذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران»:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را ولی (و دوست و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها

۱. نساء/ ۱۳۹.

۲. نساء/ ۱۴۱.

۳. مائده/ ۵۱.

هستند؛ خداوند جمعیت ستمکار را ه دایت نمی کند.»
۴. «عدم گرایش و اعتماد به کافران»:

«و لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَيَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^۱؛ «و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی شوید.»

۵. «پیروی نکردن از اهل کتاب و مشرکان»:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»^۲؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از کسانی که کافر شده اند اطاعت کنید، شما را به گذشته هایتان باز می گردانند؛ و سرانجام زیانکار خواهید شد.»

۶. «نداشتن دوستی و ارتباط صمیمی با مشرکان»:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارِ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می گیرند (از اهل کتاب و مشرکان) ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید!»

۷. «روی پای خود ایستادن»:
«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاؤُهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ ...»^۴؛ «محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در

۱. هود/ ۱۱۳.

۲. آل عمران/ ۱۴۲.

۳. مائده/ ۵۷.

۴. فتح/ ۲۹.

حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است...»

- و دیگر آیات متشابه^۱.

حال با توجه به آیات ذکر شده، استقلال سیاسی به معنای این است که دولت دیگری بر دولت اسلامی سلطه و چمگی نداشته و نمی تواند اراده خود را بر امت و دولت اسلامی تحمیل نماید، به ویژه که در نگرش قرآن هیچ انسانی بالذات بر انسان دیگری حق ولایت و سلطه و سرپرستی ندارد و تنها خداوند به عنوان مالک و خالق و رب انسان از چنین حقی برخوردار است^۲. اگر برای انسانی حاکمیتی به عنوان حاکمیت طولی بیان شده است، تنها در ارتباط با افرادی است که به حکم صریح و روشن، سلطه داده شده و اطاعت و پیروی از آنان لازم شمرده شده است؛^۳ از این رو قرآن ولایتهای غیر الهی را مردود دانسته و از آن به ولایت طاغوت تعبیر کرده است.

روشهای حفظ استقلال دولت و امت اسلامی:

قرآن کریم روشهایی را جهت حفظ و پاسداری استقلال دولت و امت اسلامی بیان می کند که عبارت اند از:

۱. پذیرش مدیریت دولت اسلامی به جای کافران:

«لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^۴؛ «افراد باایمان نباید

۱. بقره/ ۱۰۵ و ۱۰۹؛ آل عمران/ ۱۱۸ تا ۱۲۰ و توبه/ ۸.

۲. شورا/ ۹؛ انعام/ ۶۲.

۳. نساء/ ۵۹ و ۶۴.

۴. آل عمران/ ۲۸.

به جاي مؤمنان، کافران را سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌اي با خدا ندارد، مگر اینکه از آنها پرهیزد. خداوند شما را از [نافرمانی] خود، برحذر می‌دارد و بازگشت [شما] به سوی خدا است.»

۲. مشروط کردن پیمان با کافران:

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^۱ «مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند؛ پیمان آنها را تا پایان مدتشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»

۳. صبر و پرهیزکاری:

«إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَ إِنْ تَصِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»^۲ «اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می‌شوند؛ (اما) اگر استقامت و پرهیزکاری پیشه کنید، نقشه‌های [خائنانه] آنان، به شما زیانی نمی‌رساند؛ خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.»

جامعه اسلامی و احساس عزت

«جامعه اسلامی باید به گونه ای باشد که در آن، افراد مسلمان، احساس عزت و شخصیت کنند و با تمام وجود به مسلمان بودن خود افتخار نمایند؛ چنین محیطی است که زمینه رشد و بالندگی معنوی مسلمانان را فراهم می‌کند و معجزه‌گری اسلام را در پیشبرد امور دنیوی و اخروی انسانه ا فرا روی دیدگان جهانیان می‌نهد. آن‌گاه جوامع دیگر با مشاهده این آثار و اوضاع، به اسلام گرایش و رغبت ویژه ای پیدا می‌کنند.»^۳ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «وَ رَأَيْتَ

۱. توبه/۴.

۲. آل عمران/۱۲۰.

۳. با اقتباس از تهاجم فرهنگی، مصباح یزدی، انتشارات مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام

النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا^۱؛ «و مردم را می بینی که گروه گروه در دین خدا وارد می شوند.»
 راغب در مفردات می گوید: «کلمه «فوج» به معنای جماعتی است که به سرعت عبور کنند و جمع این کلمه «افواج» می آید.^۲ و «بنا به گفته او معنای «داخل شدن مردم در دین خدا، افواج» این است که جماعتی بعد از جماعتی دیگر به اسلام در می آیند، و مراد از «دین الله» همان اسلام است؛ چون خدای تعالی به حکم آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۳؛ «همانا دین در نزد خدا اسلام است.» غیر اسلام را دین نمی داند.»^۴
 «محیط جامعه‌ای که افراد آن در اثر تسلط کفار احساس حقارت کنند، زمینه و بستر مساعدی برای رشد انسانیت و انسان نیست.»^۵

مقام معظم رهبری می فرماید: «ممکن است برای انسانها نان و آب فراهم باشد، اما زندگی شایسته انسان فقط به نان و آب نیست؛ انسان هدف می خواهد؛ انسان عشق و محبت می خواهد؛ انسان آرمانهای متعالی می خواهد؛ انسان آزادی و عزت می خواهد. اگر شکم ملتی را هم سیر کردند، اما آقایی و عزت را از او گرفتند، او را گوش به فرمان کردند، ذلیل کردند، این ملت چگونه می تواند احساس آسایش و آرامش کند؟»^۶
استقلال سیاسی جمهوری اسلامی ایران در نگاه مقام

۱. خمینی رحمه الله، چاپ صدف، پاییز ۱۳۸۱ ه. ش، ص ۴۵ تا ۴۹.
 ۲. نصر/ ۲.
 ۳. المفردات فی غریب القرآن، ابی القاسم الحسین بن محمد راغب الاصفهانی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، اول، ۱۳۸۷، ماده «فوج»، ص ۲۸۸.
 ۴. ال عمران/ ۱۹.
 ۵. ترجمه المیزان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ ه. ق، ج ۲۰، ص ۶۵۲.
 ۶. با اقتباس از: تهاجم فرهنگی، برگرفته از سخنرانیهای استاد مصباح یزدی، عبدالجواد ابراهیمی، انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمه الله، قم، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۵ تا ۴۹.
 ۷. آزادی، دکتر منوچهر محمدی، (بیانات در اجتماع بزرگ مردم بوشهر ۱۱/۱۰/۱۳۷۰)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰.

معظم رهبري (حفظه الله):

کشور عزتمند و ذلت ناپذیر ایران اسلامی، به دلیل غنای فکری و استقلال مکتبی خود توانسته است با محو نمودن موانع استقلال، گامهای مهمی را به سوی استقلال سیاسی خود بردارد؛ سلطنت ستمشاهی را - که مجسمه وابستگی سیاسی بود - برانداخته و رسوبات باقی مانده از وابستگیهای آن زمان را از بین برده و پایه های وابستگی سیاسی را ویران نموده است.

مقام معظم رهبري در این بلوه مي فرمایند:

- «حرکت جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به سمت تأمین پایه های استقلال سیاسی بوده است و دولت و مردم کشور ما در کنار کشورهایی که منافع و مصالح این ملت و کشور را حفظ کنند و به آنها احترام بگذارند، قرار دارند.»^۱

- «امروز وقتی در افق سیاسی جهان نگاه می کنید، اگر يك ملت وجود داشته باشد که هیچ سلطه خارجی بر او نیست، آن ملت ایران است... هیچ تسلطی نه از آمریکا و نه از هیچ قدرت دیگری نیست.»^۲

- «در شرایطی که دنیا میان زورگو و زو رشنو، و ستمگر و ستم پذیر تقسیم شده است، يك ملت اعلام کرده و ثابت نموده که از نفوذ همه قدرتها و گردن کلفتها آزاد است و آن، ملت ما است. این مبالغه نیست، بلکه يك حقیقت است. هیچ کدام از قدرتهاي بزرگی که امروز به نحوی بر دنیا اعمال نفوذ می کنند، قادر به اعمال نفوذ بر نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران نیستند؛ این به خاطر آزادگی ملت ایران و آزادی سیاسی بسیار با ارزشی است که داریم؛ این ویژگی ممتاز

۱. چهار سال با مردم، مقام معظم رهبري، تهیه و تنظیم: حزب جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۲. جراید، مقام معظم رهبري، ۱۳/۸/۱۳۷۷.

باید روز به روز قوی‌تر شود و توسعه پیدا کند.^۱ اکنون جمهوری اسلامی ایران شجره طیبه ای است که ریشه در اسلام دارد و بر شاخسار آن، عزت و عظمت می‌درخشد و همواره جان دیگر ملت‌های مسلمان را از میوه‌های شیرین استقلال و شکوه خود بهره‌مند می‌سازد و روح بیداری را در ملتها بیدار و بیدارتر می‌کند.

جایگاه استقلال سیاسی

اگرچه استقلال فکری،^۲ فرهنگی و مکتبی،^۳ مقدمه تحقق استقلال سیاسی است، در عین حال، استقلال سیاسی (به ویژه پس از استقرار هر حکومتی،) جایگاهی بس مهم در استمرار حیات آن حکومت پیدا می‌کند. اگر یک کشور نتواند در اداره امور جامعه خود مستقل عمل کند، پایه نهادهای اجتماعی سست می‌شود و آن کشور از مسیر اصلی خود منحرف و به سمت اهداف قدرتهای تسلط یافته سوق داده می‌شود، اما استقلال سیاسی و اقتدار مسؤلان - آن هم با پشتوانه الهی و مردمی - آن

۱. آزادی، دکتر منوچهر محمدی، (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۶۸/۹/۱)، ص ۸۸ و ۸۹.

۲. شهید مطهری می‌گوید: «استقلال فکری یعنی اینکه انسان از خود، اصول و مبادی و فلسفه‌ای در زندگی داشته باشد و به آن ایمان و اعتقاد داشته باشد و در روحش نسبت به او نوعی حماسه موجود باشد. آن را می‌گویند غرور ملی، غرور اجتماعی و غیره» (حماسه حسینی، استاد مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، دهم، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۲۵).

۳. شهید مطهری می‌گوید: «استقلال مکتبی یعنی اینکه ما مکتب خودمان (اسلام خالص و بدون شائبه) را - آن چنان که واقعاً هست - بدون خجالت و شرمندگی به جهانیان معرفی و عرضه کنیم. منابع اسلامی (قرآن و سنت پیامبر- و فقه اسلام و اصول معتبر اسلامی) همه و همه مشخص‌اند. انقلاب ما اگر می‌خواهد پیروزمندانه راه خودش را ادامه دهد، باید خود را از همه پیرایه‌ها پاک کند و در راه احیای ارزشهای اسلام راستین - اسلام، قرآن و اهل بیت - حرکت کند. اما اگر قرار شود به اسم اسلام یک مکتب التقاطی درست شود و روشمان این باشد که از هر جایی چیزی اخذ کنیم : یک چیزی از مارکسیسم بگیریم، یک چیز از آگزیستانسیالیسم بگیریم و چیز دیگری از سوسیالیسم بگیریم، و از اسلام هم چیزهایی داخل کنیم و از مجموع اینها معجونی درست کنیم و بگوییم این است اسلام، ممکن است مردم در ابتدا این امر را بپذیرند؛ زیرا که در کوتاه مدت شاید بشود حقیقت را پنهان کرد، ولی این امر برای همیشه مکتوم نمی‌ماند و اشخاصی که با شوق به اسلام روی آورده بودند و همان افکار التقاطی را به نام اسلام پذیرفته بودند، بعد از معلوم شدن حقیقت، با شدت و سرعت از اسلام گریزان می‌شوند. (پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، بی‌تا، ص ۶۰، با تلخیص.)

چنان ثباتی به کشور و ارکان نظام می دهد که خوابهای دشمنان درباره نفوذ و تعرض به آن نظام، پریشان و بی تعبیر می ماند.

ناگفته روشن است که استقلال فکری، فرهنگی و مکتبی نیز در شکل گیری نهادهای اجتماعی و شیوه اداره کشور نقشی بنیادین دارد. مقام معظم رهبری می فرماید: «در باب فرهنگ، سیاست کلی کشور باید عبارت باشد از حفظ و پرداخت و وابستگی شدید و کامل به فرهنگ ملی. البته جزء مهم ترین ارکان فرهنگ ملی، اسلام است، ما مردم ایران مفتخریم که از ۱۳۵۰ سال قبل، فرهنگ، زبان، آداب، عادات، لباس و همه چیزمان با اسلام آمیخته شده است. شاید هیچ ملت دیگری این گونه با اسلام آمیخته نشد که ما شدیم.»^۱

اسلام و آداب و فرهنگ اسلامی، جزء فرهنگ ملی^۲ ما است. «ملی» در اینجا، مقابل «اسلامی» نیست، عین همان اسلامی است.

ضرورت استقلال سیاسی:

استقلال کشورها مهم ترین عامل در رسیدن به اهداف آنها است؛ به عبارت روشن تر باید گفت: هر کشوری باید برای خود و آینده خود هدف و برنامه ای هدفمند، مناسب و واقع بینانه داشته باشد. هدف و برنامه های هر کشوری را باید خود او انجام دهد و به طور مستقل عمل کند و از مسیر اصلی و صحیح منحرف نشود. (چرا که اگر اداره کشوری در دست ابرقدرتی باشد، چنانچه مصلحت و منفعت آن ابرقدرت در ویرانی آن کشور باشد بی کمترین تردیدی اقدام به ویرانی آن کشور می کند و

۱. بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله)، ۱۲/۵/۱۳۷۲ هـ. ش، به مناسبت تنفیذ حکم

ریاست جمهوری حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی.

۲. شهید مطهری معتقد است که «فرهنگ رنگ ملی دارد، یعنی هر ملتی فرهنگ خاص خود را دارد و فرهنگ هر ملتی روح همان ملت است.» فرهنگ مطهر، محمد علی زکریایی، تهران، مؤسسه انتشارات آذرین، اول، ۱۳۷۸، ص ۶۰۴، (به نقل از «فلسفه تاریخ»: ج ۱، ص ۴۵).

تمام برنامه‌ها و اهداف از بین می‌رود.)
پس باید هر کشوری در مسیر رسیدن به اهداف والای
خود، مستقل عمل کند.
ابر قدرتها، کشورهای تحت سلطه شان را از قافله
پیشرفت عقب نگه می‌دارند و امکانات آنها را برای پیشرفت
خود استفاده می‌کنند؛ از این رو مقام معظم رهبری با اشاره
به دستاوردهای گرانسنگ ملت ایران می‌فرماید: «استقلال
سیاسی ملتها و وابسته نبودن آنها به قدرتها بزرگ، چه
ضرورت بزرگ و غیر قابل اجتنابی است! ما امروز این
استقلال را داریم و عملاً به دنیا نشان می‌دهیم... مقاومت
يك ملت در برابر قدرتهاي مادي جهان، آن قدرتها را به زانو در
می‌آورد.»^۱

لذا حضرت امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «قوانین
اسلام تصریح دارند که هیچ ملتی و هیچ شخصیتی حق
مداخله در امور کشور ما را ندارند.»^۲

و یا در جای دیگر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
می‌فرماید: «آیا مگر ملت ایران برای تعیین سرنوشت خویش
باید ببیند که دولتهای غربی چه چیزی را می‌پسندند... در
جمهوری اسلامی زمامداران مردم... هیچ‌گونه تسلط و
دخالت اجانب را در سرنوشت مردم نباید بپذیرند.»^۳

عوامل اساسی استقلال سیاسی جمهوری اسلامی **۱. دین اسلام**

دین رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران، دین مبین
«اسلام» است؛ و اسلام هیچ‌گونه سلطه‌ای را بر مسلمانان
نمی‌پذیرد. (چنانچه در این زمینه آیاتی از قرآن کریم نقل

۱. چهار سال با مردم، ص ۱۴۱.
۲. صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۱،
ج ۲، ص ۲۶۳.
۳. همان، ص ۲۸۰.

شد.) امام خميني رحمه الله هم كه فرزند تربيت اصيل ديني بود، اين نگاه سياسي را از دين آموخته بود. شهيد آويني در اين زمينه مي‌گويد: «نجات بشر امروز در بازگشت به دين است و تا كسي اين ضرورت را در نيايد، هرگز عظمت افعال و اقوال امام خميني رحمه الله و انقلاب اسلامي را در نخواهد يافت.»^۱

دين فرشته نجات بشر است، اما به قول هوشمندان و حكيمانه مقام معظم رهبري «دشمنان با نقشه‌هاي از پيش آماده شده، دين را از صحنه زندگي كشورهاي اسلامي راندند و شعار جدائي دين از سياست را در اين كشورها تحقق بخشيدند؛ نتيجه اين شد كه پيشرفت علمي غرب توانست اين كشورها را يكباره به صورت تابعي از كشورهاي صنعتي درآورد و سرنوشت سياسي و اقتصادي آنها را براي مدت طولاني و جبران‌ناپذير به دست غارتگران غربي بدهد؛ اين همان خسران عظيمي است كه از روز اول بر اثر عدم توجه به اصل بنيادين اسلام (يعني توحيد اسلامي) پيش آمد.»^۲

ابرقدرتها ساليان زيادي بر معادن عظيم مسلمانان مسلط شدند و به توسعه صنعتي و فني عظيمي دست يافتند و خود را كشورهاي توسعه‌يافته، و كشورهاي تضعيف شده و تحقير شده را كشورهاي جهان سومي نام نهادند. تا پيش از انقلاب اسلامي، سرمايه‌هاي نفتي و معادن غني ايران به دست همان ابرقدرتها به تاراج مي‌رفت و چنان مي‌پنداشتند كه تا هميشه مي‌توانند به يگماگري خود ادامه دهند، ولي به فرموده مقام معظم رهبري، «پيروي انقلاب اسلامي و تشكيل جمهوري اسلامي در ايران و عزت و عظمتي كه تحقق اسلام به ملت ايران بخشيد، همه بافته هاي ديرينه

۱. مقدمه‌اي بر معنای تبلیغات، شهید آوینی، انتشارات فاطمه الزهراء، بی‌تا، بی‌جا، ص ۶.
۲. فرهنگ و تهاجم فرهنگی، تهران، سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامي، اول، ۱۳۷۳، ص ۴۳.

استعمارگران غربي را باطل کرد و در عمل نشان داد که اسلام مي‌تواند ملتي را از ضعف و بي‌حالي و انظلام نجات بدهد و به اوج عزّت و شجاعت و اعتماد به نفس برساند و هم مي‌تواند نظامي استوار و قادر بر زورآزمائي با قدرتهاي مادي جهان ببخشد و دست ابرقدرتهاي ظالمانه و تحقيرکننده استعمار و استکبار را از سر آنان کوتاه کند.^۱ به بيان رساي حضرت امام خميني رحمه الله که فرمود: «اسلام... کفيل و حيد عدالت و استقلال و مدافع حقيقي مظلومان است... اسلام تنها مکتب نجات بخش بشر است.»^۲ بايد گفت اسلام به هيچ وجه تسلط بيگانگان را بر دولتها و ملتهاي مسلمان اجازه نمي‌دهد.

۲. توسعه معنويت اسلامي و حفگرايي زاهدانه

روح تعالي گراي آدمي از آن زمان که در قفس تن گرفتار آمده، آرام آرام از اقتضائات جسماني متأثر گشته، اما در عين حال همواره نگاهی فرامادي به هستي داشته است و ياد هستي آفرين - که آشناي ديرين او بوده، - شيرين ترين لحظات زندگي او را رقم مي‌زده است.

توسعه ياد خدا و افزايش معنويت در سراسر حيات، زندگي را آن چنان نوراني و دلپذير مي‌کند که روح حق گراي آدمي، رازمندانه فریاد مي‌زند:

عشق و درويشي و انگشت

نمايي و ملامت

همه سهل است تحمل نکنم بار جدائي

فاصله گرفتن از خدا و معنويت بسيار سخت و جانکاه است؛ معنويتي که بتواند ذائقه جان آدمي را عرشي و آسماني گرداند و جاذبه هاي فرشي و زميني را در دل او نادلنشين نمايد؛ معنويتي که دل را شيفته ايمان و آرمان الهي گرداند و از اسارت هواهاي نفساني برهاند و طرفدار هميشگي حق و حقيقت نگه دارد؛ آن چنان که مقام معظم

۱. همان، ص ۴۸ و ۴۹.
۲. صحيفه نور، ج ۲، ص ۱۵.

رهبري فرمود: «خواصّ جامعه ما خواصّ طرفدار ح ق هستند، در اين ترديدي نيست؛ براي اينکه به قرآن و سنّت و عترت و به راه خدا و به ارزشهاي اسلامي دعوت مي کنند؛ امروز جمهوري اسلامي اين است؛ پس خواصّ طرفدار باطل حسابشان جدا شد.»^۱

بنابراين توسعه معنويت در روح يکايک افراد جامعه ضرورتي ناپنهان است. معنويت پذيري، روح مادي گرايي را از دل بيرون مي راند و ميدان فعاليت استقلال گرايانه را فرا روي دل ملت مي گشايد و آنان را به سلاح عزّت و حکمت مسلح مي گرداند تا در برابر سلطه گران و زورگويان و تزويرگران سر تسليم فرود نياورند و مصلحت اسلام و مسلمانان را بر خواست خود ترجيح دهند؛ در چنين موقعيتي است که استقلال کشور تضمين شده به حساب مي آيد، اما دنياگرايي و افول تدريجي معنويت و ايمان ديني، کشور را خواه ناخواه به سوي وابستگي و ذلت مي راند. اين که کشور در عين نيازمندي، دست نياز به سوي بيگانگان دراز نکند و بکوشد که خودکفا شود، جز در پرتو معنويت ميسر نيست. دنياپرست، دين را هم - اگر بخواهد - براي دنياي خود مي خواهد و بر زبان مي راند و همه چيز را با خطکش پول مي سنجد و به دنبال لذت ذلتمندانه خویش است.

نماز که در رأس معنويات است «سند رهايي از وابستگي است» و هر چه ما در توسعه نماز و فرهنگ نماز و فرهنگ معنويت اسلامي بکوشيم، براي تحکيم پايه هاي استقلال کشور کوشيده ايم.

۳. ولايت مداري

۱. نقش عوام و خواص در تحولات تاريخ، ص ۱۰ تا ۱۳.

ولایت و رهبری محور انسجام است، آن چنان که حضرت فاطمه & می‌فرماید: «خداوند ایمان را برای پاک کردن مردمان از شرک واجب کرد و فرمانبرداری را برای نظام ملت، و امامت را برای جلوگیری از پراکندگی.»^۱ و ولایت پاسدار همه فرایض و سنتها است که امام علی علیه السلام فرمود: «فرایضی که خدای عزّ و جلّ در کتاب خود واجب کرده، از کان اسلام است و آن پنج رکن است و اسلام بر این فرایض بنا شده ... ولایت تمام‌کننده و پاسدار همه فرایض و سنتها است.»^۲

اطاعت از ولیّ فقیه^۳ عادل موجب عزّت و عظمت است. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «فرمانبرداری از ولیّ عادل، منتهای عزّت است.»^۴

«اطاعت آگاهانه، متدیّانه و متعهدانه از ولیّ فقیه عادل، ضامن استقلال این نظام الهی - مردمی است و «ما مردم باید بر گرد کعبه ولیّ خدا طواف کنیم.»^۵ حفظ بنای رفیع استقلال جز در سایه عمل به رهنمودهای حق محورانه ولایت و رهبری میسر نبوده و نخواهد بود.

بنابراین می‌توان گفت اس‌ تقلل نظام اسلامی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیری است که مورد تأکید دین مبین اسلام است.

۱. ترجمه فارسی الحیات، احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹ ه. ق. ج ۲، ص ۶۱۷.

۲. همان، ص ۶۱۶.

۳. جهت مفهوم‌شناسی فقه، فقیه، و ولایت فقیه رجوع کنید به: «پرسشها و پاسخهای دانشجویی ۱۵» درباره ولایت فقیه و جمهوری اسلامی، تهران، دفتر نشر معارف، دوم، ۱۳۸۴، ص ۶۶.

۴. ترجمه فارسی الحیات، ج ۲، ص ۶۲۳.

۵. همان، ص ۶۲۴.



سید جواد حسینی

یکی از پرسشهایی که در روایات سعری می شود این است که چرا دعاهای ما مستجاب نمی شود؟ و گاه این پرسش با بدبینی به وعده های الهی مطرح می شود. به طور مثال گفته می شود: ما این همه دعا کردیم؛ چرا «بیمار ما شفا نیافت»، «برای ما کار پیدا نشد»، «مسئله ازدواج ما حل نشد»، «کنکور قبول نشدیم»، «در بانک برنده نشدیم» و...؟

برای روشن شدن پاسخ لازم است به نکاتی توجه شود:

۱. اهمیت دادن به دعا

دعا در لسان قرآن و روایات از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، قرآن دعا را عامل استجاب است،^۱ موجب رابطه نزدیک و تنگاتنگ با خدا^۲ و ارزش و قیمت یافتن انسان می داند.^۳ در روایات نیز دعا مخ عبادت^۱، برآورنده حاجات^۲، و ردکننده بلاها و قضاها معرفی شده است.^۳

۱. غافر/۶۰.

۲. بقره / ۱۸۶.

۳. فرقان / ۷۷.

۲. حد انتظار از خداوند

دعا یکی از علل و اسباب موفقیت و رسیدن به حاجات است؛ لذا از علل و اسباب دیگر نباید غافل شد، و در کنار دعا بلید از عوامل و علل طبیعی بهره جست و مثلاً برای شفای بیمار به دکتر و متخصص مراجعه کرد و از دارو استفاده نمود، و یا برای قبولی در دانشگاه باید درس خواند و تلاش کرد.

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۹۳، ص ۳۰۰، ج ۳۷.
۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش، ج ۲، ص ۴۶۶.
۳. « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - : اَدْعُوا أَبْوَابَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ؛ رَسُولُ خدایا فرمود: در بهای بلاء را با دعاء بیندید». بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۸، ج ۲. و امام صادق علیه السلام فرمود: « إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ؛ بدرستی که دعا قضاء را از بین می‌برد». الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹.

بنای خدا بر این است که هر کاری از راه و اسباب خود انجام گیرد. و حد انتظار ما هم باید در عین دعا، انجام کارها از مسیر خود باشد، و در کارها توقع معجزه و کرامت را نداشته باشیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «**أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَجَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا**»^۱ خداوند ابا دارد که [کارها و] اشياء را جز از اسباب و مسیر خود جاری سازد، پس برای هر چیزی سبب و علتی قرار داده است و برای هر سببی شرحی و برای هر شرحی علمی.»

نکته جالب در این روایت این است که می فرماید: خداوند برای هر کار و هر چیزی سبب و علتی قرار داده است؛ لذا استفاده از دارو و پزشک به سویی غیر خدا رفتن نیست؛ بلکه عین توجه به خدا است؛ چون خداوند است که در دارو قدرت شفا دهندگی قرار داده و به پزشک توان تشخیص، جمعی بر این باورند که استفاده از اسباب ظاهری توجه به غیر خداوند است و فقط دعا توجه به خداوند می باشد. روایت فوق این گمان و اعتقاد را ناروا می داند.

۳. علل تأخیر در اجابت دعا

گاه به عللی اجابت دعا تأخیر می افتد: دعا ممکن است با تأخیر و بعد از گذشت زمان مستجاب شود. راز این مسئله چند چیز می تواند باشد:

الف. عطا و اجر بیشتر

امام علی علیه السلام فرمود: «**وَ رَبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَكْبَرَ الْأَجْرِ السَّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ...**»^۲ چه بسا استجاب دعا به تأخیر می افتد تا باعث بیشتر شدن پاداش درخواست کننده و زیاد شدن عطای امیدوارنده شود.»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۷، باب معرفة الامام.
 ۲. منتخب میزان الحکمة، ص ۱۸۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۹۲، باب ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۱.

ب. صدای محبوب

امام صادق علیه السلام فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ بَهَائِي إِنِّي لِأَحْمِي وَلِيَّيَ إِنْ أُعْطِيَ فِي دَارِ الدُّنْيَا شَيْئًا يَشْغَلُهُ عَن ذِكْرِي حَتَّى يَدْعُونِي فَأَسْمَعَ صَوْتَهُ وَ إِنِّي لِأُعْطِي الْكَافِرَ مَنِيَّتَهُ حَتَّى لَا يَدْعُونِي فَأَسْمَعَ صَوْتَهُ بَعْضًا لَهُ»^۱ خداوند بلند مرتبه مي‌فرمايد: به عزت و جلال و عظمت و منزلتم سوگند که من امتناع مي‌کنم که دوستدار خود را چیزی در دنیا عطا کنم که او را از یاد من باز مي‌دارد تا مرا بخواند و من [دوست دارم] صدای او را بشنوم . و به راستي آرزوهای کافر را برآورده مي‌کنم تا مرا نخواند که صدای او را بشنوم.»

همچنين حضرت عليه السلام فرمود : «بنده اي دعا مي‌کند، خدا به دو فرشته مي‌فرمايد : دعاي او را به اجابت رساندم؛ ولي حاجتش را نگه داريد؛ زيرا دوست دارم آواز او را بشنوم؛ ولي بنده اي دعا مي‌کند، خدا مي‌فرمايد : زود حاجتش را بدهيد که آوازش را خوش ندارم.»^۲

حضرت صادق عليه السلام فرمود: «روزي حضرت ابراهيم عليه السلام در اطراف کوه بيت المقدس، مردی را دید که مشغول نماز است. پرسيد: براي که نماز مي‌خواني ؟ جواب داد: براي پروردگا ... سؤال کرد : از چه محلی غذا تهیه مي‌کني؟ اشاره به درختي کرد و گفت : میوه این درخت را مي‌چينم و براي زمستانم ذخيره مي‌کنم. حضرت ابراهيم عليه السلام پرسيد: ممکن است مرا به منزل خود بيري تا مهمان تو باشم؟ ... وقتي به منزل رسيدند، حضرت ابراهيم عليه السلام پرسيد: کدام روز بزرگ ترين روزهاست؟ گفت : روز قيامت. فرمود: خوب است با هم دعا کنيم که از شر آن روز در امان باشيم. گفت : دعا را براي چه مي‌خواهي؟ به خدا سه سال است که دعايي کرده ام، هنوز مستجاب

۱. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۱۷، باب ۲۴.

۲. الکافي، ج ۲، ص ۴۸۹.

نشده است.

ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر خداوند بنده ای را دوست داشته باشد، اجابت دعایش را به تأخیر می اندازد تا مناجات کند؛ اما اگر از بنده ای خشمگین باشد، در اجابت دعایش تعجیل می کند تا او را دیگر نخواند. آن گاه پرسید: حاجت تو چه بوده است؟ پیرمرد گفت: سه سال پیش گله گوسفندی از اینجا گذشت. جوانی زیبا گوسفندان را نگه داری می کرد. از او پرسیدم: گوسفندها از کیست؟ گفت: خلیل الرحمان. آن روز درخواست کردم: خدایا! اگر روی زمین دوستی داری به من نشان ده! ابراهیم علیه السلام فرمود: خدا دعایت را مستجاب کرده است. من ابراهیم خلیل هستم. پیرمرد او را در آغوش کشید.^۱

۴. استفاده از زمانها و مکانهای مقدّس

دعا در هر زمان مؤثر است؛ ولی برخی زمانها تقدّس ویژه ای دارد که باید سعی کنیم از آن زمانها برای دعا بهره برداری کنیم^۲: همچون شب و روز جمعه،^۳ پس از نمازهای واجب،^۴ ماه مبارک رمضان،^۵ سحرگاهان،^۶ شب و روز عرفه،^۷ و بین الطلوعین.

امام علی علیه السلام فرمود: «دعا را در چهار وقت غنیمت بشمارید: ۱. در وقت تلاوت قرآن؛ ۲. گفتن اذان؛ ۳. آمدن باران؛ ۴. روبرو شدن رزمندگان مسلمان با کفار.»^۷ و همین طور مکانهای خاص و ویژه ای داریم که در صد قبولی دعا در آن بالا است، و باید از آنها استفاده کنیم. مثل: کعبه، مسجد الحرام، مدینه منوره، مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه، و کلاً مساجد و حرم امام حسین

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۹.
 ۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۷۸.
 ۳. همان، ج ۶، ص ۴۳۱.
 ۴. همان، ج ۱۰، ص ۲۱۳.
 ۵. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۴.
 ۶. اقبال، سید بن طاووس، ص ۲۲۵.
 ۷. زاد المعاد، ص ۲۵۶.

علیه السلام و... .

حضرت صادق علیه السلام بیمار شد، امر فرمود که فردی را اجیر کنند تا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود و برای ایشان دعا کند. شخصی که اجیر شده بود، علت را پرسید و عرض کرد: فرقی بین دو امام نیست؛ چرا برای شفای این امام نزد آن امام برویم؟ حضرت فرمود: سخن تو درست است؛ اما ندانسته‌ای که خداوند متعال سرزمینهایی دارد که در آنجا دعا مستجاب می‌شود و حرم سید الشهداء علیه السلام از آنهاست.^۱

۵. مراعات آداب و شرایط دعا

دعا کردن و حاجت خواستن آداب فراوانی دارد که از حوصله این مقال خارج است و فقط به گوشه ای از آداب آن که مرحوم شیخ عباس قمی در «سفینه البحار» نام برده، اشاره می‌کنیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «خداوند دعای قلبی که قساوت داشته باشد، مستجاب نمی‌کند.» و فرمود: «هر وقت دعا کردی، باورت این باشد که حاجتت درب خانه (آماده) است.» و ذکر نمود که: «از آداب دعا، وضو داشتن، عطر زدن، رفتن به مسجد، صدقه، رو به قبله بودن، خوش‌گمانی به خداوند در زود اجابت نمودن، توجّه قلبی، با روزه بدن را از حرام پاکیزه نمودن، تجدید توبه، اصرار بر دعا، عمومی بودن دعا و حاجت را نام بردن، خشوع و گریه و حال داشتن، اعتراف به گناهان، مقدّم داشتن برادران دینی (در دعا)، بالا بردن دستها، اسم اعظم الهی را بردن، مدح و ثنای الهی نمودن، دعا را با صلوات آغاز و تمام نمودن، و ماشاء الله ... گفتن.^۲

شخصی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد: با توجّه

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۲۷.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹.

به آیه شریفه «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱؛ «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.» ما خدا را می‌خوانیم؛ ولی او دعای ما را به استجابت نمی‌رساند؟ امام علیه السلام فرمود: آیا به گمان تو خدا خُلف وعده می‌کند؟ عرض کرد: نه! فرمود: پس چرا دعای شما مستجاب نمی‌شود؟ گفت: نمی‌دانم. حضرت فرمود: ولی من راز آن را به تو می‌گویم: هر کس خدا را در آنچه فرمان داده، اطاعت کند، سپس خدا را با دعایی بخواند که دارای شیوة مخصوصی است، دعایش مستجاب می‌شود. عرض کردم: منظورتان از شیوة دعا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: نخست خدا را حمد و ستایش کن، سپس نعمتهایی که به تو داده است بر زبان بیاور و آنگاه شکرگزاری کن و بعد بر محمد صلی الله علیه و آله صلوات فرست و سپس گناهان خود را به یاد بیاور و به انجام آنها اقرار کن و از آنها به خدا پناه ببر، این است جهت و روش دعا.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ! أَطِئْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَ لَا تُعَلِّمْنِي مَا يُصْلِحُكَ»^۳ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم! در آنچه دستورت داده‌ام مرا اطاعت کن، و آنچه که مصلحت توست [خود بهتر می‌دانم، تو] به من یاد مده [و به من خدایی نیاموز]!^۴

با توجه به نکات پیش‌اوّلاً باید گفت: هیچ دعایی بی‌اجابت نیست. نکته مهمی که باید خیلی به آن توجه شود این است که هیچ دعایی بی‌اثر نیست و به صورت مطلق رد نمی‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَجِيبُ أَنْ يَسْطُرَ الْعَبْدُ يَدَيْهِ إِلَيْهِ فَيَرُدَّهُمَا صِفْرًا»^۵؛ به‌راستی خداوند با حیا و بخشنده است.

۱. مؤمن / ۴۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۶.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۲۵، ج ۱۲؛ وسائل الشیعه، حرّ عاملی، آل‌البت، قم، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۲۵، ج ۲۰۳۶۴.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۱، ج ۹.

[لذا] حیا می‌کند که بنده‌ای دو دست خود را به سوی او باز کند [و به آسمان بالا برد] و خداوند آن دست را خالی برگرداند.»

دعا علاوه بر این که ثواب اخروی دارد، در همین دنیا نیز آثاری دارد؛ گرچه نوع اجابت فرق می‌کند: گاهی ثواب آخرتی را در پی دارد و گاه دفع بلا و گاه رسیدن به حاجت خواسته شده.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيَّ ثَلَاثٌ إِمَّا أَنْ يُذَخَّرَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ»^۱ مؤمن از دعای خود به یکی از سه نتیجه و امر می‌رسد: یا برای [آخرت] او ذخیره می‌شود، و یا با سرعت [حاجتش] برآورده می‌شود، و یا بلاپی که بنا بوده به او برسد [با این دعای او] دفع می‌شود.»

خیلی از ما انسانها از آخرت و ذخیره نمودن خیرات برای خود غافل هستیم و مرتب برای حاجات دنیوی دعا می‌کنیم. وقتی خداوند می‌بیند که ما ذخیره آخرتی نداریم، در برابر دعاهايمان پاداشهای آخرتی می‌دهد و حاجت دنیوی ما را برآورده نمی‌کند، و این امر در آخرت برای ما روشن می‌شود. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ»^۲ مؤمن [در قیامت] آرزو می‌کند که ای کاش دعاهاي او در دنیا مستجاب نشده بود، به‌خاطر پاداشهای نیکی که می‌بیند.»

در حدیث دیگری می‌خوانیم، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَخْرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقًا إِلَى صَوْنِهِ وَدُعَائِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخْرْتُ إِجَابَتَكَ وَثَوَابَكَ كَذَا وَكَذَا وَدَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَكَذَا فَأَخْرْتُ

۱. تحف العقول، حرّانی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ص ۲۸۰، و بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۸، باب ۲۱.

۲. الکافی، کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دار صعب ودار التعارف، چ چهارم، ۱۴۰۱ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۹۱، ج ۹.

إِجَابَتِكَ وَ تَوَائِبِكَ كَذًا وَ كَذًا قَالَ فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ التَّوَابِ ؛^۱ به راستی مؤمن خدا را برای حاجتش می خواند . پس خداوند می فرماید: حاجت او را به تأخیر اندازید، به خاطر اشتیاقی که به [شنیدن] صوت و دعایش دارم. وقتی روز قیامت می شود، خداوند می فرماید: بنده من! از من [حاجت] خواستی و من اجابتت را به تأخیر انداختم؛ در حالی که ثوابت فلان مقدار است . و فلان دعا را کردی [باز هم] اجابت را به تأخیر انداختم؛ در حالی که فلان ثواب را داری . همچنین حضرت فرمود: [در چنین حالی] مؤمن آرزو می کند که [ای کاش] هیچ دعایی برای او در دنیا مستجاب نشده بود، به خاطر ثواب خوبی که می بیند.»

اما طبق بخش سوم حدیث، بسیا ر اتفاق می افتد که بیماری یا خطری برای ما یا بستگان بنا است پیش آید، و یا تصادفی منجر به مرگ و امثال آن، در همان حال انسان برای حاجت دنیوی دعا می کند و خداوند به جای اینکه حاجت دنیوی او را برآورده سازد، دعای او را خرج دفع بلا و گرفتاری که بنا بوده پیش بیا ید می کند و آن خطر را از او دور می سازد، و اگر خود انسان هم متوجه بود، آن حاجت دنیوی را رها کرده برای دفع آن بیماری و یا تصادف دعا می کرد، پس در این مورد نیز حاجت مهم ترش برآورده شده است؛ ولی اطلاع ندارد. و گاه محرک این دعا خود خداوند است. حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الدُّعَاءَ ؛^۲ هیچ بلایی بر بنده مؤمن نازل نشود؛ مگر آنکه خداوند به او الهام می کند تا دعا نماید.»

ثانیا خود دعا کردن نوعی استجاب است . اینکه انسان حال دعا داشته باشد، نشان این است که خدا او را دعوت

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دار الاسوه، ۱۴۲۷ هـ . ق، ج ۲، ص ۵۷.
۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۷۱.

کرده و در واقع این گام اول استجاب است.
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ
يَسْتَجِيبَ لِعَبْدٍ أَدِنَ لَهُ فِي الدُّعَاءِ؛^۱ هرگاه خدا بخواهد جواب
بنده‌ای را بدهد، به او اجازه دعا می‌دهد.»
این طلب در ما هم از ایجاد توست
رستن از بیداد یا رب داد توست^۲

همچنانکه هر توبه انسان همراه با دو تحفة الهی است :
یکی توفیق توبه و دیگری قبول و پذیرفتن آن توبه از جانب
خداوند، هر دعای انسان نیز محفوف و همراه با دو تحفة
الهی است: اول توفیق و اجازه دعا نمودن و دوم اینکه دعای
او را می‌پذیرد و استجاب می‌کند.
چون خدا خواهد که مان یاری کند
میل مان را جانب زاری کند
ای خدا ! زاری ز تو، مرهم ز تو
هم دعا از تو، اجابت هم ز تو
با توجه به مطالب گذشته در اینجا به برخی از علل و
حکمت‌های عدم استجاب دعا اشاره می‌کنیم:

الف. خیانت

در روایت آمده که حضرت علی علیه السلام در روز جمعه ای
خطبة بلیغی خواند، آن‌گاه مردی برخاست و عرض کرد : من
دربارة قول خداوند که می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۳؛
«بخوانید مرا اجابت می‌کنم شما را»، می‌پرسم : فَمَا بَالُنَا
نَدْعُو فَلَا يُجَابُ ؛ چرا ما دعا می‌کنیم؛ ولی مستجاب
نمی‌شود؟

حضرت فرمود: «إِنَّ فُلُوبَكُمْ خَانَتْ بِثَمَانِ خِصَالٍ : أَوْلَاهَا أَنْتُمْ
عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَمَا أَعْنَتْ عَنْكُمْ
مَعْرِفَتَكُمْ شَيْئاً وَ الثَّانِيَةُ أَنْتُمْ أَمَنْتُمْ بِرَسُولِهِ ثُمَّ خَالَغْتُمْ سُنَّتَهُ وَ
أَمَنْتُمْ شَرِيعَتَهُ فَأَيْنَ ثَمَرَةُ إِيمَانِكُمْ وَ الثَّلَاثَةُ أَنْتُمْ قَرَأْتُمْ كِتَابَهُ

۱. کنز العمال، متقی هندی، شماره ۳۱۵۶، به نقل از منتخب میزان الحکمة، محمدی ری
شهری، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱، ح ۲۱۱۳.
۲. مولوی.
۳. غافر/۶۰.

الْمُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ وَ فُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا ثُمَّ خَالَفْتُمْ ؛
 [راز عدم استجابت دعای شما این است که] دل‌های شما با
 هشت خصلت خیانت نموده است : اول اینکه شما خدا را
 شناختید؛ ولی حق او را ادا نکردید، آنچنان که بر شما واجب
 کرده است؛ لذا معرفت [تنها و بدون ادای حق از طرف] شما
 باعث بی‌نیازی (اجابت دعا) نمی‌شود. دوم اینکه شما به
 رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردید؛ ولی سنت او را
 مخالفت کردید و شریعت او را [نابود کرده و] میرانید. پس
 کجا رفت ثمره ایمان شما؟ سوم اینکه شما کتاب خدا را که
 بر شما نازل شده خواندید؛ ولی به آن عمل نکردید و [فقط]
 گفتید : شنیدیم و اطاعت کردیم؛ ولی [در عمل و] پس از
 گفتن؛ مخالفت کردید.»

«وَ الرَّابِعَةُ أَنْكُمْ فُلْتُمْ أَنْتُمْ مِنَ النَّارِ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ
 وَفْتٍ تَقْدَمُونَ إِلَيْهَا بِمَعَاصِيكُمْ فَأَيْنَ خَوْفِكُمْ وَ الْخَامِسَةُ أَنْكُمْ
 فُلْتُمْ أَنْكُمْ تَرْغَبُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ وَفْتٍ تَفْعَلُونَ مَا
 يُبَاعِدُكُمْ مِنْهَا فَأَيْنَ رَغْبَتِكُمْ فِيهَا وَ السَّادِسَةُ أَنْكُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ
 الْمَوْلَى وَ لَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْهَا ؛ و چهارم اینکه شما [با زبان]
 گفتید که از آتش می ترسید؛ در حالی که تمام وقت به
 سویی آتش با معاصی خود می روید، پس ت رس شما [از
 جهنم] کجا رفت؟ و پنجم اینکه شما گفتید که مشتاق
 بهشت هستید؛ ولی همیشه کارهایی انجام می دهید که
 شما را از بهشت دور می‌کند، پس کجا رفت عشق شما به
 بهشت؟ و ششم اینکه شما نعمتهای [بی‌شمار] خداوند را
 خوردید [و استفاده کردید]؛ ولی شکر نعمت را انجام
 ندادید.»

«وَ السَّابِعَةُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِعَدَاوَةِ الشَّيْطَانِ وَ قَالَ رَحِمَهُ
 اللَّهُ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ^۱ فَعَادَيْتُمُوهُ
 بِلَا قَوْلٍ وَ وَالْبَيْتُمُوهُ بِلَا مُخَالَفَةٍ وَ الثَّامِنَةُ أَنْكُمْ جَ عَلْتُمْ عُيُوبَ
 النَّاسِ نَصَبَ عُيُوبِكُمْ وَ عُيُوبِكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ تَلُومُونَ مَنْ أَنْتُمْ

أَحَقُّ بِاللَّوْمِ مِنْهُ فَإِيُّ دُعَاءٍ يُسْتَجَابُ لَكُمْ مَعَ هَذَا وَ قَدْ سَدَدْتُمْ
 أَبْوَابَهُ وَ طَرَفَهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا أَعْمَالَكُمْ وَ أَخْلَصُوا سَرَائِرَكُمْ
 وَ أَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَكُمْ
 دُعَاءَكُمْ ؛^۱ هفتم اینکه خداوند به شما دستور داده به
 دشمنی با شیطان، آنجا که فرمود : «براستی شیطان
 دشمن شما است و شما هم او را دشمن بگیرید»، پس با
 او دشمنی کردید بدون [اظهار] سخن و سرپرست [و
 دوست خود] قرار دادید، بدون مخالفت . هشتم اینکه شما
 عیوب مردم را در منظر دید خود قرار دادید و عیوب خود را
 نادیده می‌گیرید . کسانی را ملامت می‌کنید که خود
 سزاوارتر به ملامت هستید . پس کدام دعا [با این ه مه
 موانع] برای شما مستجاب می‌شود و حال آنکه شما راهها
 و درهای [استجابت] آن را بسته‌اید؟ پس از خدا بترسید و
 اعمال خویش را اصلاح کنید و نیتهای خود را خالص سازید و
 امر به معروف و نهی از منکر نمایید، آن گاه خداوند دعای
 شما را مستجاب می‌کند.»

ب. گناه

گناه هر چه باشد، در تأثیر دعا اثر منفی دارد . بعضی
 گناهان آثار بیشتری دارد، تا آنجا که دعا را رد می‌کند و
 برمی‌گرداند، به‌گونه‌ای که حتی هیچ اثری بر دعا مترتب
 نمی‌شود. در این زمینه حضرت سجّاد علیه السلام هفت
 گناه را نام می‌برد : «وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ إِسْوَاءُ النِّيَّةِ وَ
 حُبُّ السَّرِيرَةِ وَ النِّفَاقُ مَعَ الْإِخْوَانِ وَ تَرْكُ التَّصَدِيقِ بِالْإِجَابَةِ وَ
 تَأْخِيرُ الصَّلَوَاتِ الْمَعْرُوضَاتِ حَتَّى تَذْهَبَ أَوْقَاتُهَا وَ تَرْكُ التَّقَرُّبِ
 إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبِرِّ وَ الصَّدَقَةِ وَ اسْتِعْمَالِ الْبِدْءِ وَ الْفُحْشِ
 فِي الْقَوْلِ ؛^۲ گناهانی که دعا را رد می‌کند [و نمی‌گذارد
 مستجاب شود عبارت‌اند از:]

۱. سفینه البحار، شیخ عبّاس قمی، ج ۲، ص ۵۷ - ۵۸؛ مستدرک الوسائل، نوری، قم، آل
 البيت، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۵، ص ۲۶۹، ج ۲ (۵۸۴۱).
 ۲. وسائل الشیعه، شیخ محمد حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۵۲۰.

۱. بدنیتی [و نیت‌های غیر الهی و شوم داشتن]؛
 ۲. بدباطن بودن [و خیرخواه مردم نبودن و حسودی داشتن]؛
 ۳. با برادران دینی نفاق و دورویی کردن؛
 ۴. تصدیق به اجابت الهی را ترك کند [و باور و یقین به اجابت دعا نداشتن]؛
 ۵. تأخیر انداختن نمازهای واجب از اوقات آن تا وقت آن بگذرد [و قضا شود]؛
 ۶. با صدقه و کار نیک به خدا نزدیک نشدن؛
 ۷. فحش و ناسزا گفتن [و بد زبانی کردن].»
- ج. بی‌تدبیری**
- گاه راز عدم استجابت دعا این است که ما در زندگی تدبیر نداریم و یا از راهها و اسبابی که وجود دارد، بهره برداری نمی‌کنیم.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا فَأَنْفَعَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ أَنْ يُرِيحَهُ مِنْهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَهَا إِلَيْهِ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى جَارِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ جِوَارِهِ وَ يَبِيعَ دَارَهُ^۱؛ سه گروه دعایشان مستجاب نمی‌شود: ۱. مردی که خداوند به او مال عطا کرده است و او آن را در غیر موردش انفاق می‌کند. آنگاه می‌گوید: خدایا رزقم بده! پس دعایش مستجاب نمی‌شود؛ ۲. و مردی که علیه همسرش دعا می‌کند که از دستش راحت شود و حال آنکه خداوند امر طلاق وی را به دست او قرار داده است؛ ۳. مردی که علیه همسایه اش نفرین می‌کند و حال آنکه خداوند برای او راهی قرار داده است که از همسایگی او خارج شود و منزلش را بفروشد.»
- در روایت دیگری برخی اصناف اضافه شد ه است: «قَالَ

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۱۰، باب من لا يستجاب دعوته.

رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْنَافٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ : مِنْهُمْ مَنْ
 أَدَانَ رَجُلًا دَبْنًا إِلَىٰ أَحَلِّ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ كِتَابًا وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهِ
 شَهُودًا وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَىٰ ذِي رَحِمٍ وَ رَجُلٌ تُؤْذِيهِ امْرَأَةٌ بِكَلِّ مَا
 تَغْدِرُ عَلَيْهِ؛^۱ از گروههایی که دعایشان مستجاب نمی‌شود :
 یکی کسی که به شخصی قرض داده است؛ ولی نامه و
 رسیدی نگرفته است و شاهدهی هم بر آن گواه قرار نداده
 است. [دوم] مردی که علیه خویشاوند نسبی خود نفرین
 کند و [سوم] مردی که زنی او را با تمام توان آزار می‌دهد؛
 [ولی او علیه آن زن نفرین می‌کند و او را طلاق نمی‌دهد].
 و در روایت دیگری چهار گروه برشمرده شده است :
 «أَحَدُهُمْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَافْسَدَهُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ اللّٰهُ
 عَزَّ وَجَلَّ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِقْتِصَادِ؛^۲ یکی از شماها که اموالش را
 [با بی‌تدبیری] فاسد کرده سپس می‌گوید : پروردگارا رزقم
 بده ! خداوند می‌فرماید : مگر من تو را به میانه روی امر
 نکردم؟»

نتیجه در این بخش این شد که گاهی علت عدم
 استجابت، بی‌تدبیری و کوتاهی خود انسان است.

د. چهارم: پاک نبودن قلب

ناپاکی قلب و ناخالص بودن نیتها عامل دیگری برای عدم
 استجابت دعا است. به این جهت معصومان بر پاکی قلب و
 پالایش روح تأکید بسیار نموده‌اند.
 امام حسن علیه السلام فرمود : «وَأَنَا الصَّامِنُ لِمَنْ لَمْ
 يَهْجَسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ هَ فَيُسْتَجَابَ لَهُ؛^۳ اگر
 کسی مواظب قلبش باشد تا هواجس و خاطراتی که مورد
 رضای خدا نیست، در آن خطور نکند، من ضامنم که دعای او
 مستجاب شود.»

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «در بنی اسرائیل
 مردی بود که سه سال از خدا خواست تا پسری به او بدهد

۱. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۷، ص ۱۲۶، باب ۵.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۶.

۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۶۷، ح ۱۱.

و چون دید که خداوند دعایش را مستجاب نمی کند، عرض کرد: پروردگارا! آیا من از تو دورم که صدایم را نمی شنوی، یا به من نزدیک هستی و پاسخم نمی دهی؟ آن گاه کسی به خوابش آمد و به او گفت: تو از سه سال پیش با بدزبانی و دلی سرکش و ناپرهیزی و نیتی ناخالص خدا را می خوانی، پس زبانت را پاک کرده، با دِلْتُ از خداوند پروا کن و نیتت را نیکو نما! [حضرت صادق علیه السلام فرمود:] آن مرد چنین کرد و سپس به دعا پرداخت و آن گاه پسری برایش به دنیا آمد.^۱

لذا توصیه شده است که با زبانی که گناه نکرده ای خدا را بخوان و اگر این زبان را نداشتی، از دیگری بخواه که با زبان و قلب پاک برایت دعا کند.

از همین جا روشن شد که چرا تأکید شده است که هنگام رقت قلب دعا کنید . حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: **«اعْتَمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ»**؛^۲ دعا را در هنگام رقت [قلب و شکستن دل] غنیمت بدانید که رقت قلب رحمت الهی است.^۳

رقت قلب و گریه وقتی نمایان می شود که اخلاص در قلب راه پیدا کند، ولو مقداری و در چند لحظه . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **«إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ»**؛^۴ وقتی یکی از شما رقت قلب پیدا کردید [و دلتان شکست] دعا کنید [که برآورده می شود]؛ زیرا قلب رقت نمی یابد؛ مگر زمانی که اخلاص پیدا کند.^۵

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است
بدین راه و روش می رو که با دلدار پیوندي^۴
امام علی علیه السلام فرمود: **«لَا يُعْطِيَنَّكَ إِنْطَاءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّبِيَّةِ»**؛^۵ تأخیر افتادن اجابت دعا ناامیدت

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۳، (دار التعارف).

۲. الدعوات، راوندی، ص ۳۰، ج ۶۰ به نقل از منتخب میزان الحکمة، ص ۱۸۲.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۷۷، ج ۵، (دار الصعب).

۴. حافظ.

۵. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۹۲، باب ۱۷.

نکند؛ زیرا عطا [ی خداوند] به اندازه [خلوص] نیت [تو] است.»

ه. ترك امر به معروف و نهی از منکر

در کلامی از امیر مؤمنان علیه السلام اشاره شد که انجام امر به معروف و نهی از منکر عامل استجاب دعا است و ترك امر به معروف و نهی از منکر باعث تسلط ناپاکان می‌شود، آن وقت است که هر کس هر چه دعا کند، مستجاب نمی‌شود.

«عمر بن عرفه» می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَقُولُ : لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَنَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ؛^۱ از امام هفتم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه بدان شما بر شما مسلط می‌شود، آن‌گاه خوبان شما [هم] دعا کنند، مستجاب نمی‌شود.»

و. ترك كار و تلاش

امام صادق علیه السلام: «أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ؛^۲ به راستی کسی که [برای رسیدن به هدفی] دنبال کردن و تلاش نمودن را ترك می‌کند، [دعایش] مستجاب نمی‌شود.» قرآن کریم هم می‌فرماید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛^۳ «و اینکه نیست برای انسان جز آنچه تلاش کرده در کنار دعا و خواستن از خداوند، تلاش و کوشش برای دستیابی به حاجت خود هرگز نباید کم‌رنگ و یا بی‌رنگ شود.»

ز. عدم شناخت خدا

گاه راز عدم استجاب، عدم شناخت واقع خدا است. جمعی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و عرض کردند: «تَدْعُوا فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا؟!؛ دعا می‌کنیم؛ ولی مستجاب نمی‌شود [چرا]؟!» حضرت فرمود: «لَا تَكُمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا

۱. الکافی، ج ۵، ص ۶۷، وج ۷، ص ۵۱.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۸۴.

۳. نجم / ۳۹.

تَعْرِفُونَهُ؛^۱ زیرا شما کسی را می‌خوانید که [مقام عظمت و علم و قدرت] او را نشناخته‌اید.»
و همان حضرت در ذیل قول خداوند که می‌فرماید :
«فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي»^۲؛ «اجابت کنید مرا و به من ایمان بیاورید.» فرمودند: «يَعْلَمُونَ أَنِّي أَقْدِرُ عَلَى أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَا يَسْأَلُونَنِي؛ بدانند که من بر اعطاء آن چه از من درخواست می‌کنند توان دارم.»
ح. لقمه حرام

امام صادق علیه السلام فرمود : «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيُطِيبْ كَسْبَهُ وَ لِيَخْرُجْ مِنْ مَطَالِمِ النَّاسِ وَ إِنْ اللَّهُ لَا يَرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءَ عَبْدٍ وَ فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»^۳ هرگاه یکی از شما خواست دعایش مستجاب شود، کسبش را پاکیزه [و حلال] کند و باید از مظلمه های مردم [و حق الناس] خارج شود [و خود را پاک کند] و براستی خداوند دعای بنده‌ای را که در شکمش لقمه حرام باشد و یا در نزد او مظلمه‌ای از خلق خدا باشد مستجاب نمی‌کند.»
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بارها بر این مسئله تأکید نموده است، از جمله فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ فَكَيْفَ يُسْتَجَابُ لَهُ وَ هَذَا حَالُهُ»^۴؛ به راستی عبدي دستش را به سوي خدا بالا مي برد [براي خواستن حاجت] در حالي که طعامش حرام است؛ چگونه دعاي او مستجاب مي‌شود؛ در حالي که حالش اين است.»
و حتي يك لقمه حرام نیز در بي اثر کردن دعای انسان مؤثر است و برعکس، وقتی لقمه حلال شد، دعا به سرعت به هدف استجابت اصابت می‌کند.
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جمع بین این دو نکته فرمود: «أَطْبُ كَسْبِكَ تُسْتَجَبُ دَعْوَتُكَ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸، ح ۴.

۲. همان، ج ۹۳، ص ۳۲۳، ح ۲۷.

۳. همان، ج ۹۳، ص ۳۲۱، ح ۳۱.

۴. ارشاد القلوب، دیلمی، ص ۱۴۹، به نقل از منتخب میزان الحکمة، ص ۱۸۲، ح ۲۱۱۹.

اللُّمَّةَ إِلَىٰ فِيهِ حَرَامًا فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا^۱؛
کسبت را پاک کن، دعایت مستجاب می‌شود. به راستی
مردی که لقمه حرام را به دهان می‌نهد، تا چهل روز دعای او
مستجاب نمی‌شود.»

داستان

یکی از پادشاهان، آهوپی برای یکی از علمای بزرگ
فرستاد، و پیام داد که این آهو حلال است، از گوشت آن
بخور؛ زیرا من آن را با تیری ساخت دست خودم صید کرده‌ام،
و با اسبی که از پدرم ارث برده‌ام، آن را دنبال نموده‌ام.
آن عالم در پاسخ گفت: پادشاهی به استادم دو پرنده
دریابی هدیه داد و گفت: از گوشت این دو بخور که با سگ
شکاری خود آن دو را صید کرده‌ام.
استادم گفت: سخن درباره این پرنده نیست، سخن در
غذایی است که به سگ شکاری خود داده‌ای! آن سگ مرغ
کدام پیرزنی را خورده تا برای صید قدرتمند شده است؟
بنابراین در این شکار آهو هم باید دید اسبت، علف کدام
ستم‌کشیده را خورده است که نیروی حمل تو را برای صید
پیدا کرده است؟^۲

در روایت آمده که حضرت موسی علیه السلام مردی را
دید که به شدت تضرع و زاری و دعا می‌کند؛ در حالی که
دستش رو به آسمان است. خداوند به حضرت موسی علیه
السلام وحی کرد: این شخص به هر مقدار گریه و زاری کند
«لَمَّا اسْتَجَبْتُ دُعَاءَهُ لِأَنَّ فِي بَطْنِهِ حَرَامًا وَ عَلَى ظَهْرِهِ حَرَامًا وَ
فِي بَيْتِهِ حَرَامًا^۳؛ دعای او را مستجاب نمی‌کنم؛ چون در
شکمش [لقمه] حرام است و بر پشت، و در خانه او [نیز
مال] حرام است.»

ط. حَقَّ النَّاسِ وَ ظَلَمَ بِرِ مَرْدَم

نه تنها لقمه حرام مانع استجاب دعا می‌شود؛ بلکه

۱. منتخب میزان الحکمة، ص ۱۸۲، ج ۲۱۲۰.

۲. سرگذشت‌های عبرت‌انگیز، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات روحانی، قم، دوم، ص ۶۶.

۳. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۶.

هرگونه مال و حق مردم به عهده و گردن انسان باشد، استجاب دعا را سد می‌کند.

حضرت علي عليه السلام می‌فرماید: خداوند به عیسی بن مریم علیه السلام وحی کرد: به مردم بنی اسرائیل بگو: «إِنِّي عَزِيْرٌ مُسْتَجِيبٌ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ دَعْوَةً وَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي قَبْلَهُ مَظْلَمَةٌ؛^۱ براستی من دعای احدي از شما را که در نزد او مظلومه‌ای از مردم باشد [خواه حق مالی باشد و یا ظلم و ستمی در حق کسی روا داشته باشید] مستجاب نمی‌کنم.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَجِيبُ دَعْوَةَ مَظْلُومٍ دَعَانِي فِي مَظْلَمَةٍ ظَلَمَهَا وَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِثْلُ تِلْكَ الْمَظْلَمَةِ؛^۲ خداوند می‌فرماید: به عزت و جلالم قسم که دعای مظلومی را که در موردی بر او ظلم شده، در صورتی که [خود چنان ظلمی را در حق دیگری انجام داده باشد و] مظلومه‌ای مثل آن برای دیگری بر او باشد، مستجاب نمی‌کنم.»

محاسبه کمترین حق الناس

از شیخ شهید نقل شده است که : «احمد بن ابی الحواری گفت : آرزو کردم که ابو سلیمان دارانی [زاهد معروف قرن سوم] را [که استادم بود] در خواب ببینم، تا آنکه بعد از يك سال [از مرگش] او را در خواب دیدم . گفتم : یا معلم! با تو چه کردند؟ گفت : «ای احمد! يك وقتي از باب صغیر می‌آدمم شتري را که از [گیاه] درمنه بار می‌برد، پس چوبی از آن گرفتم، نمی‌دانم که با آن خلال کردم یا آنکه فقط در دهان و دندان کردم و دور انداختم . اکنون مدّت يك سال است که گرفتار حساب آن هستم.» مؤلف (= شیخ عباس قمی) گوید که: این حکایت استبعاد ندارد؛ بلکه آن را تصدیق می‌کند آیه شریفه «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِنْغَالٍ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ

۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۵، ص ۲۷۰، باب ۶۱.
 ۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۱۲، ح ۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۰، ح ۲۰۹۵۰.

«^۱» [حضرت لقمان به فرزندش فرمود:] پسر مرا! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی [کار نیک یا بد] باشد و در دل سنگی یا در [گوشه‌ای از] آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را [در قیامت برای حساب] می‌آورد.^۲

ی. گناه بعد از دعا

گاه ممکن است انسانی پاک باشد و اهل گناه و ظلم به مردم نباشد، و لقمه حرام هم نخورده باشد؛ ولی بعد از دعا گناهی را انجام دهد که دعای او را خنثی می‌کند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَيْئِهِ فَصَاوُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَفْتٍ بَطِيءٍ فَيَذِيبُ الْعَبْدَ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرَمَهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْحَبَ الْحَرَمَانَ مِنِّي»^۳ برآستی بنده‌ای از خداوند حاجتی درخواست می‌کند، از شأن آن دعا این است که بزودی و یا با تأخیر مستجاب گردد، پس این بنده گناهی را مرتکب می‌شود. پس خداوند تبارک و تعالی به ملک می‌فرماید: حاجتش را برآورده نکن و از آن حاجت محروم کن؛ زیرا او در معرض غضب من قرار گرفت و مستحق حرمان و ناامیدی از طرف من شد.»

ک. دعا از سر غفلت

گاه دعا از سر غفلت و بی‌توجهی است؛ به زبان دعا می‌کند و خدا را می‌خواند؛ ولی دل و دیده به سوی دیگران دارد. چنین دعایی نیز مستجاب نمی‌شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ مَنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لَاهٍ؛ بدانید خداوند دعای قلب غافل و سرگرم [به غیر خدا] را قبول نمی‌کند.»

آمده است: «حضرت موسی علیه السلام بر مردی که در حال سجده بود، عبور کرد. آن مرد در حال تضرع و زاری و دعا بود. آن حضرت عرض کرد: پروردگارا! اگر حاجت این مرد به

۱. لقمان/۱۶.

۲. منازل الآخرة، شیخ عباس قمی، مؤسسه انصاری، دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۲۹، ح ۱۱.

دست من بود، هر آینه برآورده می‌کردم.
 وحی رسید: ای موسی! او مرا می‌خواند؛ ولی قلب او
 متوجه گوسفندی است که دارد. پس اگر آنقدر سجده کند
 که مهره‌های پشتش خرد شود و چشمانش سفید گردد،
 دعای او را اجابت نمی‌کنم.»^۱
 حضرت سجّاد علیه السلام فرمود: «کسی که امید به
 مردم نداشته باشد و تمام امورش را به خدا واگذار کند،
 خداوند تمام دعاها را مستجاب می‌کند.»^۲

ل. عدم مصلحت

انسان از آینده و مصلحت خویش خبر ندارد و گاه
 خواسته‌هایی از خداوند دارد که نه تنها به مصلحت او
 نیست؛ بلکه به ضرر اوست، و باعث هلاکت او می‌شود.
 بسیاری از جوانان با دیدن دختر زیبایی دل‌باخته‌ای
 می‌شوند و اگر مذهبی باشند، شروع می‌کنند به دعا و
 این‌که خداوند زمینه ازدواج با او را فراهم کند ولی نمی‌دانند
 که او دختر و یا پسر ناپاکی است که هرگز ازدواج با او به
 مصلحتشان نیست.

قرآن می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ
 عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»؛^۳ «چه بسا چیزی را بد
 بدانید؛ در حالی که به خیر [و صلاح] شما باشد و چه بسا
 چیزی را دوست داشته باشید؛ در حالی که به زیان شما
 باشد.»

امام علی علیه السلام فرمود: «فَلَرَبٌّ أَمْرٌ قَدْ طَلَبْتَهُ وَ فِيهِ
 هَلَاكٌ دِينِكَ وَ دُنْيَاكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ»؛^۴ «چه بسا گاهی حاجتی را از
 خدا می‌خواهی که در اجابت آن هلاکت دین و دنیا
 است.»

۱. عبرتها در آینه داستانها، احمد دهقان، انتشارات نهان‌نوی، ۱۳۷۸، اول، ص ۱۱۳؛ کشکول
 عباسی، ابراهیم عباسی، ص ۴۳.
 ۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۰، ج ۱۶.
 ۳. بقره / ۲۱۶.
 ۴. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۱، مؤسسة الوفاء؛ مستدرک الوسائل، آل‌البیت، ج ۵، ص ۱۹۲،
 باب ۱۷.

علامه طباطبایی می‌گوید: «خداوند در این آیه می‌فرماید: «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛ «اجابت می‌کنم دعای کسی را که فقط مرا بخواند.» پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواستیم و یا در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است و یا اینکه استجاب درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می‌شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می‌شود و یا در آخرت جبران می‌گردد.»^۱

در جای دیگر می‌نویسد: «گا‌هی ما تخیلی داریم که واقعیت ندارد، مثلاً خیال می‌کنیم که مال برای ما خوب است؛ ولی نمی‌دانیم ضرر دارد. اگر پرده عقب رود، نه تنها دعا نمی‌کنیم؛ بلکه از آن نفرت پیدا می‌کنیم.»^۲

گر دعا جمله مستجاب شدی

هر دل عالمی خراب شدی

امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِرَمِّ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا يَفْعُ [لَا تَفْعُ] إِلَّا حَابَهُ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ»؛^۳ کرم خداوند منزّه و پاک، حکمت او را نقض نمی‌کند. به این جهت است که هر دعایی [که مخالف حکمت خدا باشد] مستجاب نمی‌شود.»

جووانی خواستگار دختری بود، خیلی تلاش و دعا و راز و نیاز کرد؛ اما سرانجام ازدواج با او تحقق نیافت. از خداوند سخت گله‌مند بود که دعایش را مستجاب نکرده است. بعد از مدتی که این جوان با دختر دیگری ازدواج کرد، آن دختر اولی بر اثر بیماری خطرناکی از دنیا رفت. آنوقت آن جوان گفت: چه خوب شد که دعایم مستجاب نشد.

۱. میزان، علامه طباطبایی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. غرر الحکم، شماره ۳۴۷۸، به نقل از منتخب میزان الحکمة، ص ۱۸۲.

جمع بندی

دعا در فرهنگ قرآن و روایات از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، تا آنجا که ارزش و قدر و منزلت انسان بستگی به دعای او دارد، در عین حال از توجه به اسباب دیگر غافل نشویم و به خدا هم خدایی یاد ندهیم؛ زیرا او بهتر از ما مصلحت ما را می‌داند و نسبت به حاجت ما، نه عاجز و نه ناتوان است و نه جاهل و نادان و نه رحمت و خزانه او رو به پایان. بدانیم، هیچ دعایی بدون اثر نیست؛ یا ذخیره آخرت می‌شود، یا بلاها را از ما دفع می‌کند و یا حاجاتمان برآورده می‌شود. و خود دعا کردن در واقع نوعی اجابت از طرف خداوند است.

اما موانع برآورده شدن دعا عبارتند از: ادا نکردن حق خداوند، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت نکردن، از جهنم نهراسیدن، و برای بهشت کاری نکردن، شیطان را اطاعت کردن و با او دشمنی نکردن، عیوب خود را نادیده گرفتن و عیوب مردم را به زبان آوردن، نیت و باطن بد داشتن، نفاق، نماز را به تأخیر انداختن، صدقه و نیکی به دیگران را ترك کردن، بد زبان بودن، تدبیر در کارها نداشتن، اسراف و تبذیر کردن، از امکانات موجود استفاده نکردن، ناپاکی قلبها، غفلت و قساوت، ترك امر به معروف و نهی از منکر، خدا را نشناختن، خوردن لقمه حرام، حق الناس به گردن داشتن و به مردم ستم روا کردن، ارتکاب گناه بعد از دعا، مصلحت نبودن و... .

لازم است که بدانیم گاهی اجابت دعا بخاطر ازدیاد ثواب و پاداش تأخیر می‌افتد، و یا اینکه خداوند دوست دارد صدای بنده‌اش را بشنود. و از یاد نبریم که برای استجاب دعا از زمانهای مقدس چون جمعه و ماه رمضان و ... و از مکانهای

چرا برخی دعاهاى ما مستجاب نمیشود؟

117

مقدس چون مکه و حرم حسيني بهره بریم و آداب دعا را نیز
به کار بندیم.



حسین جوشقانیان

استاد استادی که در بین دو صنعت شهر و استادی ترار گرفته است؛ از يك طرف عاشورا و از طرف دیگر عصر ظهور، که عاشورا مبدأ آن و ظهور مقصد آن است . مبانی انقلاب عظیم اسلامی ما به عاشورا برمی گردد و با الهام از این مکتب تحقق پیدا کرده و در مقصد هم خود را برای امر ظهور امام زمان علیه السلام آماده می کند؛ امر ظهوری که با وعده الهی تحقق می یابد و مردانی از خطه ایران زمین جزء برترین یاران حضرت خواهند بود.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله با نزول آیه
«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۱؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، [به خدا زیانی نمی رساند] خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند .» دست روی دوش سلمان گذاشت و فرمود: «هموطنان او مصداق این آیه اند»^۲.

۱. مائده / ۵۴.

۲. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۰ هـ .

سؤال این است که یاوران دین پیامبر صلی الله علیه و آله و منتظران حقیقی امام زمان علیه السلام طبق وعده پیامبر صلی الله علیه و آله با آن رسالت بزرگ در کجا و چگونه تربیت شده‌اند؟ اینها کیستند و اوصافشان کدام است؟ برای بنای يك ساختمان عظیم به پایه های محکم و با استقامت نیاز است. اگر حجم بار ساختمان سنگین باشد، حتماً می بایست ستونها و عمودهایی که می خواهند آن همه بار را تحمل کنند از قدرت و تحمل بالایی برخوردار باشند. انسانهایی که در حکومت جهانی امام زمان علیه السلام - که در بُعد خود بی نظیر است - زیر بار این مسئولیت عظیم می‌روند، باید چنان قرص و محکم باشند که در رسالت و مأموریت خود تمام سختیها و مشکلات را از پیش خود بردارند و اینها نیستند مگر کسانی که با الهام از مکتب امام حسین علیه السلام و یاران صدیق حضرتش به تربیت خود پرداخته‌اند.

مقطع دفاع مقدس بهترین بهانه برای تأسیس دانشکده ای شد تا یاران و یاوران خوب امام زمان علیه السلام در میان دو موقعیت مهم و کلیدی عاشورا و ظهور به پرورش خود پرداخته و آرام آرام مقدمات امر ظهور حضرت را فراهم کنند تا ان شاء الله خود را برای مبارزه ای همه‌جانبه با نظام سلطه مهیا سازند . در پی باز شدن این دانشگاه خودسازی، مردان بزرگی فارغ التحصیل شدند که مدال زرین و با افتخار شهادت نصیب آنها گشت، با انتخاب خدای متعال در کهکشان شهادت، ستاره شدند و با تلالؤ خود راه را بر گمشدگان طریق، نمای اندند . شهدایی که با سیرت عاشورایی خود، صورت مسئله زندگی را به بندگی خدا رهنمون داشتند و هر کجا نام و آوازه آنها پیچید، عطر خدا را با خود به ارمغان آوردند. خاک و یادشان رنگ خدا گرفت:

حاک شهیدان عشق گر بشکافی هنوز
آید از آن کشتگان زمزمه دوست دوست
شهدا محبّ خدايند

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱ «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او به شهادت رسیدند] و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی [در عهد و پیمان خود] ندارند. «یعنی به عشق او جان باختند؛ پس چرا عطر او را نداشته باشند؟ و چون خدا را دوست داشتند، خدا هم آنها را دوست دارد: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۲ لذا در این نوشتار به تبیین اوصاف شهیدان حق و فضیلت می‌پردازیم تا بتوانیم از آن الگوهای عاشورایی مدد گرفته و در عرصه تبلیغ خصوصاً برای جوانان عزیز این بزرگواران را معرفی کنیم.

پیش از آنکه به توصیف آن ستاره های هدایت پردازیم، لازم است نکته‌ای مورد توجه قرار دهیم و آن اینکه گاهی می‌پرسند: چگونه می‌شود شهدا برای ما الگو باشند؟ شهیدایی که در حال و هوای خاص زندگی می‌کردند و سایه مرگ روی سر آنها بوده و در نتیجه تابع شرایط زیستی خاص خود، گرایش به ارزشها و معنویت به طور طبیعی برای آنها مورد توجه بوده؛ ولی اینک زمان و مکان عوض شده و شرایط کاملاً متضاد است. به عبارت دیگر اسوه‌های دیروز در پذیرش معنویت مکره بودند؛ یعنی به اقتضای جنگ و مرگ و شهادت، رویکردشان معروفي بود؛ اما من جوان امروز چه کنم که به هر طرف روی می‌گردانم، هجمه های فرهنگی و ناهنجارهای اخلاقی آلوده امر می‌کند؟

۱. احزاب / ۲۳.

۲. مائده / ۵۴.

در پاسخ باید گفت: آیا این معنویت مذکور فقط در دل دفاع مقدس بود؟ و اگر بود، برای چه بود؟ یعنی حماسه آفرینان عرصه دفاع مقدس صرفاً نورانیّت و معنویت خود را از جنگ گرفتند؟ یا اینکه در بدترین و سخت ترین شرایط طاغوت و آلودگیها نیز سر سپرده حق و بنده خدا بودند؟ جنگ، میدان ظهور و بروز سجایای الهی و انسانی آن رادمردانی شد که در عرصه های گوناگون زندگی، دعوت شیطان و طاغوت را پذیرفتند و اتفاقاً اینها بودند که در عبودیت و بندگی به حدی رسیدند که چون قله های سر به فلک کشیده، موجودات از آبشار وجودشان در دامنه کوه، بهره مند شدند و چشمه های جوشان جان عطشناک تشنه گان را سیراب کردند و اساساً معنویت و نورانیت را بر سفره معنوی دفاع مقدس پررنگ تر کردند. آنها در کلاسهای این دانشگاه به تعلیم و تربیت پرداختند و آموزه های دینی را به نمایش گذاشتند و از باب «**كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ**»^۱ مردم را هدایت کنید با غیر زبانتان»، الگویی عملی ما، برای تربیت شدن در امر ظهور شدند.

اوصاف شهیدان

۱. شناخت و معرفت

شناخت آنها از راه و راهنمایی بود که در آن و با آن حرکت می کردند. راهشان ولایت و راهنماییشان ولی بود. دانستند که در عصر غیبت یله و رها نیستند، چه در عصر نبوت و چه در عصر امامت و چه در عصر فقاقت، خط خدا برای حاکمیت حق، «خط ولایت» است. چه ولی نبی باشد، چه امام و چه فقیه، ولایت او الهی است؛ لذا با تمام وجود به ولایت عشق ورزیدند؛ عشقی و محبتی از جنس اصحاب امام حسین علیه السلام به سرور و سالارشان، و هر شهیدی که روی زمین می افتاد، سفارش امام را به دیگری می کرد؛ چنانچه

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیة، تهران، بی تا، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

وقتی حبیب بن مظاهر بر بالین م سلم بن عوسجه آمد، مسلم اشاره کرد که امام تنها نماند،^۱ و این سخن شهیدان ما بود که می گفتند: «سلام ما را به امام برسانید و بگویید تا آخرین قطره خون و تا آخرین نفس در راه تو جنگیدیم».

وقتی شهید عزیز محمدحسن ترابیان،^۲ معروف به حسن قمی، از سفر معنوی حج برگشت، از آنجا که حج با ولایت معنا پیدا می کند، بسیار متمایل بود تا به پارگاه قدس رضوی ثامن الحجج علیه السلام رفته و با زیارت آن حضرت توفیق خود را کامل کند. پدر بزرگوارش می فرمود: «عجیب اشتیاق زیارت امام رضا علیه السلام را از جان داشت؛ ولی می گفت: چون امام فرموده جوانها جبهه ها را پر کنند، باید زودتر به جبهه بروم، گفتم: پسرم! ۴، ۵ روز رفت و برگشت تو به مشهد به جایی بر نمی خورد، گفت: پدر! اطاعت امر امام خمینی واجب است؛ ولی زیارت فعلاً مستحب، برایم دعا کن تا به زودی زیارت نصیبم شود. رفت و عملیات والفجر ۸ با رمز «یا فاطمة الزهراء» صورت گرفت و محمدحسن به شهادت رسید و با سایر شهدای عزیز بدن مطهرش به معراج شهدای اهواز منتقل شد، اعلام کردند برای شناسایی بدن او به معراج بیاید. در آنجا ۲ روز تمام اجساد مطهر شهدا را بررسی کردم؛ ولی جنازه محمدحسن را نیافتم. خیلی متأثر و ناراحت بودم که تکلیف جنازه محمدحسن چه می شود؟ نشستم، ناراحت و غمگین و سر در زانوی غم برده بودم که کسی روی شانه من دست گذاشت و گفت: آقای ترابیان! ما عذرخواهی می کنیم، جنازه فرزند عزیز شما اشتباهاً به مشهد رفته است و به زودی برمی گردد. به او گفتم: اشتباهی نرفته است. رابطه او با امام رضا علیه السلام از يك طرف، اطاعت او از امام خمینی رحمه الله از طرف دیگر کار را به اینجا کشانده است. شهدا

۱. اولین تاریخ کربلا، ابی مخنف، انتشارات دارالکتاب، قم، ۱۳۸۶ هـ. ش، ص ۳۲۸؛ «أوصیک بهَذَا رَحِمَکَ اللهُ».

۲. گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام، قطعه شهدای والفجر.

زنده‌اند، اشتباهی کدام است؟^۱
 آنانکه در عصر غیبت این گونه به نائب امام زمان علیه السلام معرفت داشته و تا بدین حدّ از او اطاعت پذیری کردند، قطعاً امام معصوم علیه السلام دست آنها را می‌گیرد. او نگاهش به ولایت فقیه، نگاه به ولایت معصوم بود. امام را تابش انوار امام زمان علیه السلام می‌دید، ارتباطش با امام معنای ارتباط با امام معصوم به خود داشت، حقیقتاً نگاهش عاشورایی بود و چون مسلم بن عوسجه در لحظه آخر سفارش امام را بر لب داشت و اینک ماییم و پیام این شهدای عزیز و با کرامت که با امام خامنه ای (مدّظله العالی) آنگونه باشیم که آنها با امام خمینی رحمه الله بودند. امام، امام است؛ چه خمینی و چه خامنه‌ای، هر دو از کوثر پربهای قرآن مجید و تداوم بخش و تجلی بخش ولایت غدیرند.

... ادامه دارد

۱. به نقل از پدر شهید محمدحسین ترابیان.



س: چگونه می توانیم رسالت و اهداف حوزه را متناسب با شرایط زمان تعریف کنیم؟

اگر ویژگیهای حوزه را در زمانهای گذشته مطالعه کنیم همچنین ویژگیهای کنونی آن را هم بررسی نماییم و سعی کنیم همان رسالتهای که حوزه در زمان گذشته داشته است را، برای حوزه های فعلی مان تبیین نماییم، خیلی از کاستیها برطرف خواهد شد.

رویگرد حوزه های گذشته اینچنین بوده است که براساس نیاز جامعه و میزان مراجعه به عالمان دینی، و با استفاده از قرآن و روایات به پاسخگویی می پرداختند. و بدین منظور فقه اسلامی شکل گرفت که در مسائل مختلف عبادی، کسب و کار و ... محل مراجعه افراد جامعه اسلامی بود و این، یک شکل کار است.

شکل دوم مباحث کلامی است . کلام در گذشت ه به تناسب نیاز مطرح می شده و حجم آن هم به تناسب نیاز

بوده است؛ مثلاً در مباحثی همچون اصل خداشناسی، نبوت و معاد، حجم آن کم است؛ چرا که ارتباطی با کفار نداشته بلکه در معرض مسلمین بوده است؛ اما در امامت چون همجواری با اهل سنت وجود داشته، از اینرو می‌بینیم حجم مباحث کلامی در این زمینه زیاد می‌باشد.

پس حوزه‌های گذشته، در مسائل فقهی به معنای عام، و در مسائل کلامی که دفاع از تشیع بوده، خوب عمل کرده‌اند. اگر ما به تناسب نیاز زمان، همان رسالت را تعریف کنیم، هم می‌توانیم رسالت و اهداف حوزه را به خوبی تبیین کنیم و هم توانسته‌ایم ساختار آموزش و پژوهش و تبلیغ حوزه را بر اساس این رسالت شکل دهیم.

س: امروز انتظاراتی که از حوزه در چهارچوب مراجعات

وجود دارد، چیست؟

شرایط ما کاملاً شرایط دهکده جهانی است. روزگاری دهکده جهانی یک آرمان بود؛ اما الآن تحقق پیدا کرده است. دهکده جهانی یعنی اینکه:

۱. در سراسر جهان کلیه ادیان می‌توانند تفکرات خودشان را عرضه کنند؛

۲. تمامی ادیان، آزادانه تبلیغ کرده و زمینه گرایش دیگران به دین خودشان را فراهم کنند؛

۳. ادیان مختلف می‌توانند راجع به ادیان دیگر ایجاد شبهه نمایند.

پس یک بخش از مراجعات به حوزه امروز، مراجعه از سوی کلیه ادیان و فرقه‌های جهان است.

بخش دوم از مراجعات که امروزه مربوط به حوزه می‌شود در باب اثبات اعتقادات دینی است. ضریب عقلانیت و

خردورزی در جامعه نسبت به گذشته افزایش پیدا کرده

است؛ از اینرو جامعه امروز اعتقادات را از طریق احساس

دریافت نمی‌کند، بلکه آن را با عقل می‌سنجد و می‌پذیرد. به عبارت دیگر احساساتش را به پای عقلانیت می‌ریزد؛ مثلاً

در زميرهُ امامت امام حسين عليه السلام ابتدا بايد آن را با عقل پذيرد و پس از اثبات آن، به فداكاري و گريه و زاري براي آن حضرت پردازد. مقوله اثبات اعتقاداً ت هم، يك بخش از كار است كه عقبه عقلي و علمي بيشتري نسبت به گذشته لازم دارد.

رجوعي كه در مقبوله عمر بن حنظله آمده (فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَايَا أَحَادِيثِنَا) همين تعريف انتظارات از حوزه است. بنا بر اين، به هر اندازه كه مردم به حوزه رجوع كنند، حوزه بايد جوابگوي آنان باشد.

بخش سوم، مباحث فقهي مصطلح حوزه است كه در گذشته وجود داشته، در حال حاضر هست و در آينده نيز خواهد بود.

بخش چهارم، ساحت اجتماعي دين در معنای اخ لاقیات مي باشد؛ به عبارت ديگر فهم تكاليف ديني در ساحتهاي اجتماعي است كه در زمينه اخلاق يك انتظار گسترده است و اعم از اخلاق فردي و اجتماعي در ابعاد مختلف مي باشد. اين انتظارات در گذشته بوده (مثل بحث غيبت و ...) اما در حدّ خودش، خوب برآورده نشده و امروز اين انتظارات خيلي گسترده تر از قبل شده است.

بخش ديگر رجوع به حوزه، ساحت حكومتي اسلام است كه به دليل نظام جمهوري اسلامي، مراجعات زياد است؛ اعم از حقوق اساسي تا مسائل ديگري كه ارتباط حاکمان و حكومت را با مردم تنظيم مي كند. بعد از انقلاب، انتظارات جديدي به وجود آمد كه در اين زمينه نياز به يك كار فقهي سنگين احساس مي شود؛ يعني حقوق واليان بر مردم و حقوق مردم بر واليان بايد در ابعاد مختلف پرداخته شود. همچنين روابط بين الملل در بحث حكومت، كه يك بحث ويژه است و به چگونگي ارتباط حاکمان ديني با حكومتهاي كفر و شرك و نفاق و فلسف مي پردازد. بحث بعدي در مورد شاخه هاي مختلف علوم در جهان

است که به سرعت رو به گسترش و تخصصی شدن است و مراجعات و سؤالات این علوم از حوزه شیعه، در این مبحث مطرح می‌شود. و نکته دیگر اینکه اسلام در چهارچوب مفاهیم این علوم حرف دارد و اگر آنها هم رجوع نکنند، اسلام مفاهیمی دارد که باید در چهارچوب علوم مطرح شود. امروزه، علوم انسانی در ابعاد مختلف، از دین سؤال دارد و در موارد بسیاری هم با یکدیگر متعارض اند و در چهارچوب همین علوم گاهی اسلام مباحثی دارد که این علوم به آن نرسیده‌اند و اگر گزاره‌های دینی آن علوم مطرح شود، یک تحول عظیم علمی در سراسر جهان ایجاد خواهد کرد. حتی دین از علوم پایه‌ای مثل فیزیک و ریاضیات که گاهی رجوع به دین ندارند، افق‌های جدیدی ایجاد می‌کند که جهان بینی آن عالم را تغییر می‌دهد؛ به عنوان مثال کسی که مطالعات نجومی دارد، در این مطالعات ممکن است به صدها گزاره دقیق نظم در جهان دست پیدا کند، بدون اینکه اصلاً توجهی به ناظم داشته باشد؛ اما به واسطه دین، جهان بینی او تغییر می‌کند.

س: تفاوت حوزه های امروز با حوزه دیروز در این مقوله چیست؟

انتظارات گذشته از حوزه‌ها بسیار محدود بوده و حوزه‌ها سعی کرده‌اند آن انتظارات را با مراجعه به روایات احادیث پاسخ بدهند؛ اما امروز در تعریف ساحت‌های رجوع و انتظار، تفاوت‌های بسیاری مشاهده می‌شود. بنابراین، حوزه پویا حوزه‌ای است که بتواند برای تمام این انتظارات برنامه ریزی کند.

س: یک راهکار عملیاتی را در این زمینه بیان نمایید.

در زمان‌های گذشته ما عالم معقول و منقول داشتیم که جامع علوم زمان خودش بود؛ اما امروز با این گستره علوم و نیازهای جوامع بشری و اسلامی و شیعی، دیگر اتفاق نخواهد افتاد که کسی جامع علوم معقول و منقول باشد؛ به همین منظور باید متخصصین علوم دینی در شاخه‌های

مختلف تربیت کنیم. ما می توانیم یک سری دروس را برای یک پایه عمومی تعریف کنیم و بگوییم هر کسی که می خواهد لباس روحانیت را بپوشد، باید این پایه را داشته باشد. بعد از طی این مرحله روحانیون بتوانند به طرف شاخه های تخصصی در علوم انسانی، علوم تجربی و فرقه ها و ادیان حرکت کنند. همانطور که می دانید، انتظاراتی که از علمای شیعه، به لحاظ اهمیت و جایگاهشان می رود خیلی متفاوت است؛ از اینرو سرمایه گذاری نیروی انسانی محدود باید به تناسب اولویتها و اهمیتها اتفاق بیفتد؛ یعنی باید نسبت سنجی شود و اولویتها مشخص گردد و جایگاه این انتظارات نیز در منظومه نیازها معلوم شود و در مرحله بعد و براساس این اولویتها سرمایه گذاری نیروی انسانی و برنامه ریزیها انجام گیرد.

س: به نظر شما سفیران هدایت چه جایگاهی در منظومه

علمی حوزه دارد؟

به نظر ما پایه عمومی قبل از تخصص، پایه تبلیغ دین است؛ یعنی پایه ای که در آن انتظارات عمومی است و هر روحانی باید قبل از ملبس شدن به آن آگاهی کامل یابد؛ چرا که مردم انتظار دارند که یک روحانی بتواند با مهارت سخنرانی کند. بدین منظور ما این پایه را در قالب حوزه های سفیران هدایت ایجاد کرده ایم و هم اکنون ۴۷ حوزه علمیه سفیران هدایت در کشور داریم و تقاضای تأسیس ۵۴ حوزه دیگر در این زمینه نیز داده شده است که اگر مجوز راه اندازی این ۵۴ حوزه صادر شود، تقریباً به اندازه نیمی از مدارس تحت پوشش حوزه علمیه قم خواهد بود. بهتر است بدانید که برنامه این حوزه ها اجرا شده و حدود شش دوره هم فارغ التحصیل داشته است و این طور نیست که در حد یک ایده بوده و کاری انجام نگرفته باشد.

ما فضایی را برای تمامی نظرات و ایده هایی که می توانسته در این مقطع (پایه) ایجاد شود، مهیا نموده ایم؛ برای مثال ۹ گروه علمی به صورت مرتب در زمینه بررسی راه های ارتقاء سفیران در حال کار هستند و چندین بار

بازخورد کامل در برنامه‌ها صورت گرفته و برنامه‌ها تصحیح و هماکنون در حال اجرا است.

س: به نظر حضرتعالی از میان عناصری همچون استاد، طلبه، متن، محتوا، فضا، سبک مدیریت، نظام آموزشی، و فرهنگ منطقه، کدامیک در ایجاد حوزه مطلوب اهمیت بیشتری دارد؟

به نظر بنده مهم‌ترین عنصر در وضعیت فعلی حوزه، برنامه خوب است که متأسفانه در این زمینه مشکلاتی وجود دارد، و بعد از آن مدیران توانمند، دارای اهمیت است؛ مدیرانی که دنبال هدف و خروجی باشند، نه مدیرانی که صرفاً انباشت امکانات را اصل مدیریتی خودشان می‌دانند و اینکه چقدر به نتیجه برسند یا نه برایشان اهمیت ندارد. مدیر آن کسی است که به هدف برسد و خروجی هدف برای او قابل قبول باشد. برنامه، مدیریت و بعد تهذیب. اگر عالم بسیار قوی داشته باشیم، ولی مهذب نباشد، خطرش به مراتب بیشتر از طلبه‌ای است که بی‌سواد است اما تقوا دارد؛ زیرا همین تقوا مانع از این می‌شود که به ضرر دین کار کند. از حضرتعالی به خاطر اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید تشکر می‌کنیم.



دشمن شناسی و رویارویی

یهود با اسلام

مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین طائب

سید صمد موسوی

اشاره

حجت الاسلام و المسلمین مهدی طائب، محقق، مدرس و پژوهشگر درد آشنایی است که پس از تحصیلات و مطالعات گسترده در حوزه‌های مختلف علوم حوزوی، جمع کثیری از طلاب و دانشجویان را از دانش خود بهره‌مند ساخته است. مطالعات و پژوهشهای مختلف ایشان در حوزه‌های مختلف دشمن‌شناسی، موجب شد تا گفتگویی صمیمانه در این باب گشوده شود. در این گفتگو به دشمن شناسی و راهکارهای مبارزه با دشمن می‌پردازیم.

جناب استاد! لطفاً اهمیت دشمن‌شناسی را بیان فرمایید؟

دلیل آن بسیار روشن است؛ چرا که اگر دشمن شناسایی نشود، امکان دفاع وجود ندارد. داشتن اطلاعات از دشمن در دفاع، حرف اول را می‌زند. مثال واضح این اصل، جنگ ۳۳ روزه حزب الله در برابر اسرائیل است. تنها برتری حزب الله بر اسرائیل، برتری اطلاعاتی بود که همین برتری، به برتری نهایی حزب الله در این جنگ انجامید.

اهمیت و قدرت دشمن به چه شاخصه‌های ارتباط دارد؟

هرچه دارایی و امکانات شما بیشتر باشد، دشمنان قوی‌تر و خطرناک‌تری به سوی شما خواهند آمد. کسی که ثروت و مال بیشتری دارد، دزدان خطرناک‌تری در کمین او هستند. مسلماً دزد ده میلیونی بسیار خطرناک‌تر از دزد ده هزار تومانی است.

کشور ما دشمنان بسیار خطرناکی دارد، هم به خاطر اسلام که بزرگ‌ترین دارایی ما است و هم به خاطر داشتن منابع و ثروتهایی مانند نفت و معادن.

یکی دیگر از علل خطرناک‌تر بودن دشمن، عمر آن است؛ یعنی هر چه عمر دشمن بیشتر باشد، خطرناک‌تر است. حالا با توجه به ظواهر و شواهد موجود، فرض می‌کنیم که دشمن اصلی ما آمریکا است. اینکه آمریکا چند سال عمر دارد، مسئله حائز اهمیت است.

به نظر شما مهم‌ترین راهکار نفوذ دشمنان چیست؟

دشمن سعی در استتار و پوشش خود دارد؛ چنان که این اصل در دفاع هم صادق است؛ یعنی هم شکارچی و هم شکار، برای استتار خود تلاش می‌کنند. باید توجه داشت که دشمن خطرناک‌تر، توانایی بیشتری در استتار دارد. به همین دلیل است که خلیفا آمریکا را دشمن نمی‌دانند، حتی بسیاری از روشنفکران اهل مطالعه ما نیز فریب این استتار را می‌خورند، وگرنه لزوماً آنها مغرضانه از رابطه با آمریکا طرف‌داری نمی‌کنند. ممکن است که آنها فریب استتار قوی آمریکا را خورده باشند.

خداوند متعال در قرآن مجید دشمنان ما را چه کسانی می‌داند؟

قرآن سه نوع دشمن را به ما معرفی کرده است:

۱. یهود؛ ۲. مشرکین؛ ۳. نصارا و مسیحیت.

منافقین هم همیشه سایه یکی از این سه دشمن هستند؛ زیرا منافق کسی است که به زبان می‌گوید مسلمان است، اما در واقع مسلمان نیست.

این سه دشمن در آیات مبارکه سوره‌های بقره، نساء و مائده به وضوح معرفی شده‌اند. قرآن علاوه بر شناسایی دشمنان، آنان را برای ما اولویت‌بندی نیز کرده است؛ مانند

آیات ۴۰ تا ۸۲ سوره مائده: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَ رُهَبَانَا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۱ «به‌طور مسلم دشمن‌ترین مردم نسبت به

مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت؛ و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: ما نصارا هستیم؛ این به‌خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم

و تارک دنیا هستند و آنها [در بواب حق] تکبر نمی‌ورزند.»

طبق این آیات (۴۰ تا ۸۲ مائده) دشمن درجه یک، یهود،

۱. مائده/۸۲.

سپس مشرکین و بعد نصارا هستند.

بر چه اساسی یهود دشمن درجه یک است؟

ملاک اولویت‌بندی دشمن ۴ چیز است:

۱. عمق خواسته: هدف دشمن چیست؟
 ۲. امکانات: آیا امکانات رسیدن به هدفش را دارد؟
 ۳. آموزش: آیا توانایی و علم استفاده از امکاناتش را دارد؟
 ۴. انگیزه: انگیزه دشمن چیست؟
- یهود در این ۴ مورد تراز اول است:

**کشور ما دشمنان بسیار خطرناکی دارد،
هم به خاطر اسلام که بزرگ‌ترین دارایی
ما است و هم به خاطر داشتن منابع و
ثروتهایی مانند نفت و معادن**

عمق خواسته: هدف یهود حاکمیت بر کل دنیا است . و اینکه در دنیا فقط یهودیان باید حکومت کنند و غیر یهود جایی ندارد و باید کشته شود . در اندیشه یهود انسانها به سه درجه تقسیم می‌شوند:

انسانهای درجه یک که بنی اسرائیل‌اند؛ یهود اعتقاد دارد که خدا بنی اسرائیل را نژاد برتر خلق کرده و می‌گویند دست خدا بسته است. «**وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ ...**»^۱ و دیگر نمی‌تواند حرف خود را پس بگیرد و این نژاد باید بر جهان حکومت کند.

انسانهای درجه دو که از غیر بنی اسرائیل محسوب می‌شوند؛ اما تفکر برتری نژادی یهود و در نتیجه حکومت بنی اسرائیل بر جهان را قبول دارند. این انسانها حق حیات دارند، ولی باید به یهود خدمت کنند و در حاکمیت یهود زندگی کنند؛ اما نمی‌توانند در لایه‌های حکومت وارد شوند. انسانهای درجه سه که از غیر بنی اسرائیل بوده و این

۱. همان/۶۴.

تفکر را قبول ندارند. در تلمود - تفسیر اجرایی تورات که توسط علمای یهود تهیه می‌شود - در برخورد با این دسته آمده است که این انسانها باید نابود شوند و بمیرند. این درحالی است که اکثر مردم جهان جزء انسانهای درجه سه قرار می‌گیرند.

به همین دلیل است که ساخت و گسترش سلاحهای کشتار جمعی جزء سیاستهای اصلی اسرائیل محسوب می‌شود.

یکی از دلایل ناراحتی آنها از دست یابی ایران به انرژی هسته‌ای، این است که تصور می‌کنند ایران بمب اتمی بسازد و قدرت آنها محدود شود.

امکانات: یهودیها بزرگ ترین سرمایه داران دنیا و صاحبان بزرگ ترین کارتهای اقتصادی هستند؛ به عنوان نمونه، لاکهید - سازنده - موتور هواپیمای جنگی آمریکا - یهودی است. شرکت بوئینگ، مایکروسافت، اینتل، والت دیزنی، کوکا کولا، پیپسی کولا و بسیاری از شرکتهای بزرگ بین المللی دیگر یهودی هستند. بزرگ ترین شرکتهای مخابراتی و رسانه‌ای، چه در آمریکا و چه در اروپا یهودی هستند.

در صدر اسلام نیز همین‌طور بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا سال ۶ هجری در مدینه در اوج فقر بودند و در بدترین شرایط مالی به سر می‌بردند. در جنگ خندق پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به دلیل فقدان امکانات و تجهیزات لازم از قبیله بنی نضیر(البته بدون اینکه آنها متوجه شوند به چه منظور) برای حفر خندق دیلم و سبدهای بزرگ اجاره کرد.

یهودیها نه تنها در عصر حاضر بلکه در تمام طول تاریخ از امکانات بسیاری برخوردار بوده‌اند.

آموزش: هر چه سابقه دشمن بیشتر باشد، تجربه

بیشتری نیز دارد و در نتیجه قوی تر و خطرناک تر است .
یهودیان از زمان حضرت موسی علیه السلام بهترین آموزشها
را دیده‌اند. قبل از آن یک دوره در حکومت حضرت یوسف علیه
السلام بوده‌اند و بعد یک بار با حضرت سلیمان علیه السلام
کل دنیا را گرفتند.

تمام دغدغه و تشویش خاطر یهود از ظهور و بروز اسلام بوده است . یعنی سایر تهدیدها برای یهود فرعی به شمار می‌آید و ظهور اسلام تهدید اصلی ایشان است

انگیزه: همان گونه که از عمق خواسته آنها بر می آید،
انگیزه یهود حکومت جهانی یهودیان است.

برای رسیدن به این اهداف چه کارهایی را انجام داده‌اند؟
آخرین پیامبری را که خداوند از میان خود بنی اسرائیل
برگزید تا آنها را هدایت کند، حضرت عیسی علیه السلام
بود. صفت بارز بنی اسرائیل پیغمبرکشی است . آنها سعی
کردند با طرحی آن حضرت را به شهادت برسانند . کسی که
یهودیه‌ها او را به عنوان حضرت عیسی علیه السلام کشتند،
فرد نفوذی و خائنی بود که محل اختفای حضرت عیسی
علیه السلام را به یهودیه‌ها لو داده بود . به امر خدا حضرت
عیسی علیه السلام به آسمان عروج کرد و چهره آن فرد
خائن شبیه به صورت حضرت عیسی علیه السلام شد و
کسانی که خانه حضرت را محاصره کردند، آن فرد خائن را به
هلاکت رساندند. بر همین اساس مسیحیها می گویند آن
حضرت کشته شد، اما سه روز بعد در روز یکشنبه به آسمان
رفت و به همین دلیل است که آنها روز یکشنبه را روز تعطیل
قرار داده و به کلیسا می‌روند.
سردمدار مبارزه با حضرت عیسی علیه السلام ، شخصی

از علمای یهود با نام شارون بود. او استیفن از یاران حضرت عیسی علیه السلام را شهید کرد و همچنین رومیها را هدایت کرد تا حضرت عیسی علیه السلام را به قتل برسانند.

پس از مفقودالاثرا شدن حضرت عیسی علیه السلام، شارون وارد دمشق شد و موجب ترس و رعب مؤمنین گردید؛ اما بعد به مسیحیها خبر دادند که شارون به شکل شما در معبد مشغول عبادت است. شارون اعلام کرد که من مسیحی شده‌ام و دین شما را قبول کرده‌ام. همچنین گفت: من روح حضرت عیسی علیه السلام را دیدم و به من گفت که «تو در زمان حیاتم مرا بسیار آزار دادی؛ حالا بیا و به من ایمان بیاور.»، من هم قبول کردم.

بعد از این شارون به نام «پولس» مشهور شد، یعنی پل مقدس که پلی مقدس بین مسیحیت و یهودیت شد. همه حواریون و مؤمنین از این قضیه خوشحال شدند.

پس از گذشت چند سال «برنابا» (از حواریون) فهمید که پولس دروغ می‌گوید و اقدام به تحریف در سخنان حضرت عیسی علیه السلام کرده است. زمانی که او خواست دیگران را از این قضیه با خبر کند، او را کشتند و بعد از آن، حواریون را نیز به شکلی سر به نیست کردند.

سپس چنان تحریفی در مسیحیت ایجاد شد که با روی کار آمدن مسیحیت صهیونیست، نه تنها مسیحیت با یهودیت ضدیت ندارد، بلکه مسیحیت معتقد است که اگر قرار باشد عیسی ظهور کند، باید حکومت قدس دست یهود باشد.

جناب استاد چرا یهود با اسلام دشمنی می‌کند؟

اگر بپذیریم که یهود نژاد پرست خود به دنبال حاکمیت جهانی بوده و اگر بپذیریم گسترش و سیطره حق بر جهان، آرزو و هدف تمامی انبیاء الهی بوده است و ادیان الهی بشارت این سیطره حق را بر روی زمین داده اند و در تورات

نیز بیان شده است که سلطه نهایی به دست پیامبر آخرالزمان و جانشینان او انجام می‌پذیرد، نتیجه می‌گیریم که یهود، اسلام را منهدم کننده ذات خود می‌داند و اسلام را بر چینه‌دهنده بساط خودشان می‌دیده‌اند و این مطلب در بیان بعضی از اینها به طور آشکار آمده است و نشان می‌دهد، این تصویر در میان آنها وجود داشته است.

از جمله در بیان حالات یکی از بزرگان یهود هست که روز میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضا کرد که او را ببرند تا کودک تازه متولد شده را ببیند و وقتی او را دید، به حالت غش افتاد. وقتی به هوش آمد از او سؤاَل کردند، دلیل رخ دادن این حالت برای تو چه بود؟ پاسخ داد این کودک همان کسی است که می‌خواهد سفره ما را از روی زمین برچیند و در جاهای دیگری نیز شبیه این مطلب آمده است. وقتی اینها اسلام را منهدم کننده خودشان می‌بینند و نفی کننده ذات خود و اهدافشان به حساب می‌آورند، می‌توانیم نتیجه بگیریم که تمام دغدغه و تشویش خاطر یهود از ظهور و بروز اسلام بوده است. یعنی سایر تهدیدها برای یهود فرعی به شمار می‌آید و ظهور اسلام تهدید اصلی ایشان است.

آیا یهود برای مقابله با مسلمانان برنامه خاصی داشته است؟

آنها برای مبارزه با اسلام سه برنامه: ترور، ایجاد استحکامات و نفوذ را در پیش گرفتند.

۱. **ترور:** کاری کنند که پیامبر ما اصلاً به دنیا نیاید و یا ایشان را در همان کودکی به شهادت برسانند.

۲. **ایجاد استحکامات:** از ویژگیهای پیغمبر ما این است که «هر کجا را که فتح کند تا ابد از دست او بیرون نخواهد رفت.» یعنی تا ابد در دست مسلمین خواهد بود. بنابراین اگر پیغمبر ما قدس را می‌گرفتند تا ابد یهود نمی‌توانست بر دنیا حکومت کند و نابود می‌شد. پس تصمیم گرفتند از محل

اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله تا قدس، موانع و استحکامات قرار دهند تا از فتح قدس توسط پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کنند. آنها با اطلاعاتی که داشتند، محل حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله را ۳۵۰ سال پیش از میلاد آن حضرت شناسایی کردند؛ زیرا در تورات وجود دارد که او بین منطقه‌ای به نام احد و غیر حاکمیت خواهد یافت. یهودیها این منطقه را شناسایی کردند و سه مانع ایجاد کردند:

۱. بنی قریظه.

۲. بنی قینقاع.

۳. بنی نضیر.

به سمت شمال ۲۰۰ کیلومتر بالاتر در ارتفاعات خیبر، قلعه خیبر را احداث کردند. در ۷۰۰ کیلومتری مدینه یعنی در تبوک، یهود تیماع را مستقر کردند و در موته نیز نیرو مستقر کردند. اگر موته فتح می‌شد عملاً قدس هم فتح می‌شد. تا سال پنجم، با هر عملیات مشرکین، یهود به آنها کمک می‌کردند، اما موفق نشدند و مسلمین تمام موانع آنها در مدینه را فتح کردند. سال ششم، خیبر، سال بعد، تبوک و سال نهم موته. در موته نیروهای پیغمبر صلی الله علیه و آله شکست خوردند و بازگشتند و در سال دهم، پیامبر صلی الله علیه و آله در حال تجدید قوا بودند که جبرئیل نازل شد و به ایشان گفت که حج را به مردم بیاموز که سال آخر عمر شما است.

بنابراین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله موته فتح نشد.

۲. نفوذ: یهود می‌دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۲ جانشین دارد و می‌خواهد کل دنیا را بگیرد و اوصاف این ۱۲ نفر در تورات آمده است. آنها اعتقاد داشتند اگر علی علیه السلام یا هر کدام از این ۱۲ جانشین، قدس را فتح

کنند، مانند این است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله قدس را فتح کرده باشد و در نتیجه قدس دیگر از دست مسلمین خارج نخواهد شد. پس تصمیم گرفتند که با نفوذ، حکومت را دچار انحراف کنند، که در این امر نیز تا حدی موفق شدند. آیاتی نیز مبنی بر ارتباط بین منافقین نفوذی و یهود وجود دارد؛ مانند: «وَ إِذَا لَعَنُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ»؛^۱ «و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم! [ولی] هنگامی که با شیطانهای خود خلوت می‌کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم! ما فقط [آنها را] مسخره می‌کنیم.»

در آیه فوق به گفته برخی مفسرین منظور از شیاطین، همان یهودیان می‌باشد.

اگر علی علیه السلام در صفین پیروز می‌شد، قدس به دست حضرت علی علیه السلام می‌افتاد و یهود از فتح دنیا مایوس می‌شد

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ...»؛^۲ «ای فرستاده [خدا]؛ آنها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: ایمان آورده ایم و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازد! و [همچنین] گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آنها جاسوسان گروه دیگری هستند.» در این آیه نیز، قسمت اول آیه خصوصیت بارز منافقین یعنی کافر بودن و

۱. بقره/۱۴.

۲. مائده/۴۱.

ایمان آوردن زبانی را بیان کرده و سپس خبر بردن آنها برای قومی دیگر که همان یهود باشد را افشا می‌کند. والبتہ آیاتی از این قسم کم نیستند. شما می‌توانید در آیات ۴۰ تا ۸۲ سوره مائده شرح حال آن قوم منافق که نفوذی از طرف یهود بودند را بخوانید.

مسلمانان برای مقابله با این برنامه ها چه تحرکاتی داشته‌اند؟

سه بار مسلمانان تا مرز فتح قدس و نابودی یهود پیش رفتند:

۱. زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در موه که قبلا ذکر کردم.

۲. زمان امام علی علیه السلام در صفین؛ صفین مرز شام یعنی فلسطین و سوریه و لبنان امروزی بود که آن روز دست معاویه بود. اگر علی علیه السلام در صفین پیروز می‌شد، قدس به دست حضرت علی علیه السلام می‌افتاد و یهود از فتح دنیا مأیوس می‌شد.

۳. در زمان حاضر پرچم اسلام بار دیگر در مرز قدس قرار گرفته است و این پرچم به دست حزب الله لبنان است و آنها می‌دانند که ایران پشتیبان حزب الله است و توصیفی که از این پشتیبانی دارند این است: «حزب الله دستی است که پیکره آن ایران است.»

قرآن برای مبارزه با دشمنان چه راهی را پیشنهاد می‌کند؟

از دیدگاه قرآن ما دو وظیفه داریم؛ توسعه تبیینی و تبلیغی دین خدا در بین توده‌های مردم در سراسر دنیا که این روش نیاز به زور و شمشیر ندارد؛ چرا که بیان روشن است و منطق واضح؛ اما در برابر این تبلیغ، از سوی مستکبرین مقاومت می‌شود؛ بنابراین به سنگ اندازی و ایجاد موانع و سدها روی می‌آورند که در اینجا وظیفه ما از بین بردن موانع و سدهایی است که در برابر ما ایجاد می‌کنند و اینجا بحث

جهاد مطرح می‌شود. در شرایط فعلی بهترین روش، بصیرت بخشی و تبلیغ دین به سراسر عالم با استفاده از امکانات روز است؛ به طور مثال یکی از اهداف مهم آنها در بحث ماهواره و جریان اینترنت این بود که ما را محاصره کنند که ما باید حرکت معکوسش را انجام دهیم و از همین ابزارها برای تبلیغ دین استفاده کنیم.

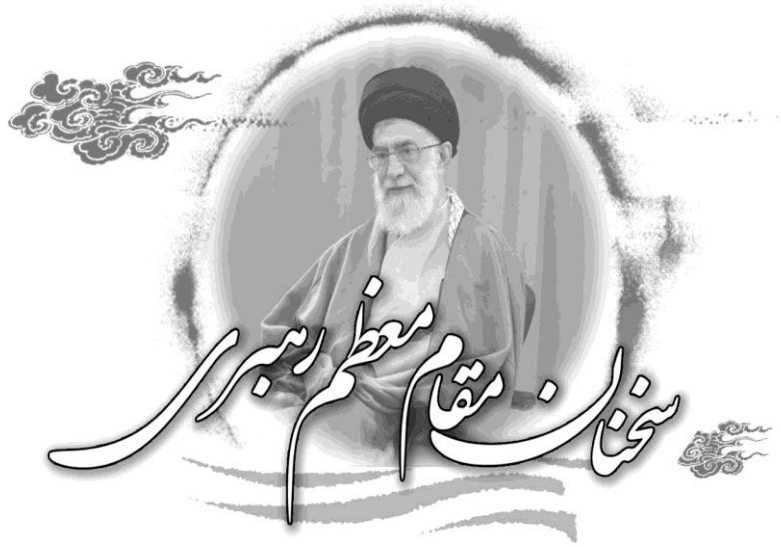
جناب استاد آینده این نبرد را چگونه ارزیابی می‌کنید:

خدای متعال فرموده: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ» شما در درگیری با اینها دچار سستی نشوید. شما اگر دارید درد می‌کشید، «إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ» آنها هم مانند شما دارند رنج می‌کشند. «فَأِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ» پس در اصل رنج کشیدن برابرید. لکن اینجا یک مسئله‌ای است که برای شما یک برد است و آن این است که «وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ»^۱ شما از خدا امیدوارید، آنها دیگر این امیدواری را ندارند. امید خدایی چیست؟ فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۲ «خداوند متعال به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده داده است که آنان را در زمین جانشین سازد! آن‌گونه که پیشینیان را جانشین ساخت.»

از اینکه با ما به گفتگو نشستید، بسیار سپاسگزاریم.

۱. نساء/۱۰۴.

۲. نور/۵۵.



حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی مطالب بسیار مهمی را بیان فرمودند که گزیده‌ای از آن ارائه می‌شود:
راه تشخیص اهمیت اقدامات و فعالیتهای جمهوری اسلامی ایران

همیشه با عکس‌العملهای دشمنان می‌توان اهمیت کارها را تشخیص داد؛ این یکی از راه‌های تشخیص اهمیت مطالب، اهمیت اقدامات و اهمیت موضوعات است. اگر فرض بفرمائید شما در خیابان که دارید حرکت می‌کنید، یک کسی یک تنه مختصری به شما بزند، عکس‌العملی نشان نمی‌دهید؛ اما اگر چنانچه تعرضی بکنند، با مشت، با دست، با حربه به شما حمله کند، شما از خودتان عکس‌العمل نشان می‌دهید، تحرك نشان می‌دهید. این نشان‌دهنده این است که حرکتی که علیه شما انجام گرفته است، در آن نوع اول ناچیز است، قابل اعتناء نیست؛ در نوع دوم مهم است. عکس‌العملها می‌تواند عظمت کارها را یا بی اهمیت بودن کارها را مشخص کند.

در سرتاسر قضایای انقلاب، چه مسائل بزرگ، چه مسائل کوچک، چه حوادث روزمره، چه مسائل کلان و مستمر، انسان این قاعده را جاری و ساری می‌بیند. خود عکس‌العملی که علیه انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در دنیای کفر و استکبار به وجود آمد، نشان‌دهنده عظمت قضیه است.

اینی که از روز اول تشکیل جمهوری اسلامی، دستگاه‌ها که قدرت دنیا دست آنهاست، پول دست آنهاست، سلاح دست آنهاست، تبلیغات دست آنهاست، رسانه‌ها متعلق به آنهاست، یکپارچه علیه این نظام شروع به اقدامهای گوناگون کردند، نشان‌دهنده این است که این حادثه برای متولیان ظلم و استکبار جهانی، حادثه بسیار عظیمی است و برایشان تحمل‌ناپذیر است. همین جور هم

هست؛ چون اسلام دین عدل است، اسلام دین انسانیت است، اسلام دین مقابله با بی عدالت‌ها و ظلم‌ها و حق‌کشیهاست. خوب، کسانی که همه وجودشان حق‌کشی است، همه وجودشان ظلم است، فلسفه پیدایششان سرکوب زدن به انسانها و عواطف انسانها و موجودیت انسانهاست، قهراً از حضور اسلام متوحش می‌شوند، بیمناک می‌شوند و با آن مقابله می‌کنند. علت مقابله با جمهوری اسلامی این است. البته بهانه‌ها درست می‌شود؛ هر چندی يك بار يك بهانه‌ای درست می‌کنند؛ اما حقیقت قضیه این است.

جمهوری اسلامی آغازگر حرکتی نو

اسلام و جمهوری اسلامی يك راه نو است که با به بشریت ارائه کرد؛ يك حرکت نو که را به ملت‌ها ارائه داد؛ نشان داد که يك ملتی با اینکه آنچنان سلاحی ندارد، با اینکه آنچنان امکانات مادی ای ندارد، می‌تواند در مقابل قلدترین حکومت‌های دنیا مقاومت کند، بایستد، زیر بار آنها نرود، راه خود را دنبال کند، پرچم عدل و انصاف را بلند کند، پرچم انسانیت را بلند کند. این در دنیای عصر جدید يك چیز نو است؛ این را شما باز کردید. در همه قضایای گوناگون انقلاب همین است.

استکبار از قم سیلی خورده است

در مورد مردم قم، حساسیت در بین دشمنان کشور و دشمنان انقلاب خیلی زیاد است. با قم و قمی و حوزه علمیه و جوانهای قم و روحیات مردم قم اینها بشدت بدند، مخالفند؛ چرا؟ چون از قم سیلی خوردند. استکبار، جبهه ضد اسلام، جبهه ضد ملت ایران از قم سیلی خورده است. یکی از مواردی که سیلی خورده، همین نوزدهم دی است. مردم قم زودتر از دیگران احساس تکلیف کردند، اوضاع را شناختند، مسئولیت را حس کردند و به میدان آمدند؛ اینها خیلی مهم است. هم شناختن اوضاع مهم است - بصیرت

می‌خواهد - هم احساس تکلیف کردن مهم است؛ روح تعهد و ایمان می‌خواهد که انسان احساس تکلیف کند . بعضی هستند، می‌بینند حوادث تکان‌دهنده را، می‌بینند نقشه‌های دشمن را؛ اما احساس تکلیف نمی‌کنند، تکان نمی‌خورند . بعضی هستند، می‌بینند که دشمن جبهه‌آراکی کرده است . خوب، وقتی دشمن جبهه می‌آراید، باید ما هم در مقابل، احساس تکلیف کنیم؛ این لازمه تعهد است، لازمه ایمان است. بعضی این احساس را ندارند. البته در ملت عزیز ایران این روحیه بود، با حرکت اسلامی و نهضت اسلامی تقویت شد، ریشه دار شد و در انقلاب خودش را نشان داد؛ لیکن جاها مختلف بودند. قمیها جلو بودند . در نوزده دی احساس تکلیف کردند و آمدند توی میدان . خوب، میدان هم میدان آسانی نبود - میدان سختی بود - مواجهه با گلوله بود، مواجهه با سرکوب خشن دستگاه پلیس و امنیت رژیم طاغوت بود، به کسی رحم نمی‌کردند؛ اما قمیها آمدند داخل میدان.

بصیرت، تنها راه غلبه بر دشمن

هر جا کسی که ما توانستیم درست بفهمیم، درست تشخیص بدهیم - یعنی همان بصیرت - و به دنبال آن احساس تکلیف کردیم، احساس تعهد و مسئولیت کردیم و وارد میدان شدیم، غلبه با ما بوده است؛ «فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ»^۱؛ «وقتی با ایمان و با بصیرت وارد میدان مواجه شدید، غلبه با شماست .» شما برنده هستید؛ چرا؟ چون طرف مقابل شما ایمان ندارد، دین ندارد، انگیزه عمیق معنوی ندارد . آن کسانی که عوامل میدانی او هستند، مزدورند، فریب خورده اند؛ خود نقشه دارها و صحنه‌گردانها هم که مردم ان بی‌ایمانی هستند . وقتی با ایمان وارد میدان می‌شوید، شما برنده اید؛ این برای ملت

۱. مائده/۲۲.

ایران تجربه است.

در طول این سی و یکی دو سال، ملت ایران با این تجربه توانسته است کارهای بزرگی بکند؛ هم توانسته خود را از لحاظ معیارهای مادی بالا بکشد - همین پیشرفتهای علمی، همین پیشرفتهای فناوری، همین اشتغال دائم به کار در سرتاسر کشور، نشانه های پیشرفت مادی است - هم از لحاظ معنوی توانسته است خود را به يك سطح عالی و راقی برساند. ما آیات الهی را دیدیم، نشانه های كمك خدا را دیدیم. قبلها كمك الهی و پشتیبانی دست قدرت خداوند را فقط در کتابها می خواندیم؛ امروز در صحنه حس می کنیم، لمس می کنیم؛ همان طور که امام بزرگوار ما این را لمس کرده بود و به من فرمود. دل او قرص بود، چون دست قدرت الهی را می دید.

قدرت الهی مردم ایران را بیدار کرد

ملت ایران در میدانهای گوناگون، كمك الهی را، حمایت الهی را لمس کرده است، حس کرده است؛ وقتی توی صحنه است، وقتی آماده مجاهدت است؛ در جنگ تحمیلی يك جور، در قضایای گوناگون يك جور، در تحرکات سیاسی و در فتنه ها يك جور. در همین فتنه سال ۸۸ دست قدرت الهی بود؛ مردم بیدار شدند، مردم وارد صحنه شدند و يك حرکت عظیم را خنثی کردند.

**اسلام و جمهوری اسلامی يك راه نویی را
به بشریت ارائه کرد؛ يك حرکت نویی را
به ملتها ارائه داد؛ نشان داد که يك ملتی
با اینکه آنچنان سلاحی ندارد، با اینکه
آنچنان امکانات مادی ای ندارد، می تواند**

در مقابل قلدترین حکومت‌های دنیا مقاومت کند، بایستد

عامل اصلی در فتنه‌ای که طراحی شده بود

- هنوز خیلی جا وجود دارد برای تحلیل و تبیین و روشن کردن زوایا و ابعاد این فتنه‌ای که دشمن طراحی کرده بود . دشمن محاسبات خیلی دقیقی کرده بود؛ منتها خوب، محاسباتش غلط از آب درآمد؛ ملت ایران را نشناخته بود . دشمن در پشت صحنه، همه چیزها را مشاهده کرده بود . این کسانی که شما بهشان می‌گوئید سران فتنه، کسانی بودند که دشمن اینها را هل داد وسط صحنه . البته گناه کردند. نبایستی انسان بازیچه دشمن شود؛ باید فوراً قضیه را بفهمد . اگر اول غفلتی کرده است، وسط کار وقتی فهمید، بلافاصله بایستی راه را عوض کند . خوب، نکردند . عامل اصلی دیگرانی بودند که طراحی کرده بودند، به خیال خودشان محاسبه کرده بودند. به گمان آنها بساط جمهوری اسلامی بنا بود جمع شود؛ نه فقط حقیقت دین، حتی شعارهای دینی هم باقی نماند؛ برنامه این بود . طراحی این بود که اگر توانستند قاعده د ولت را به شکل مطلوب خودشان بچینند، که بعد از آن، راه حرکتشان روشن بود که چه کار می‌کردند؛ اگر هم قاعده حکومت و دولت طبق میل آنها چیده نشد و برایشان ممکن نشد، کشور را به آشوب بکشانند؛ با خیال خودشان - من يك وقتی گفتم - کاریکاتور انقلاب اسلامی را درست کنند؛ مثل سایه‌هایی که حرکت يك قهرمان را تقلید می‌کنند، ادای قهرمانها را، ادای انقلاب را در بیاورند؛ برنامه‌شان این بود. ملت ایران توی دهن اینها زد و بساط اینها را جمع کرد.

نمره ملت ایران قبولی است

امروز انقلاب، جمهوری اسلامی، ملت ایران، خط صحیح دین در این کشور، از پیش از قضایای سال گذشته به مراتب

قوی تر است، روشن تر است . علت همین است : خدای متعال هر امتحانی که می‌کند، يك نمره می‌دهد . وقتی در يك امتحانی، يك کسی، يك جمعیتی، يك ملتی قبول شدند، خدای متعال به اینها نمره می‌دهد؛ نمره این است که اینها را بالا می‌آورد. امتحانهای الهی اینجوری است . همین طور که اگر در امتحان بد عمل کنیم و امتحان را ببازیم، خدای متعال نمرهٔ مردودی می‌دهد و آن مردودی عبارت است از تنزل و انحطاط - انسان از آنی که بود، بدتر می‌شود - در قبولی هم همین جور است؛ ملتها را بالا می‌برد.

در يك دوره ای مردم در يك امتحانی شکست خوردند، امیرالمؤمنین را در محراب عبادت به خون کشیدند . خوب، امتحان بدی بود. چرا باید وضع جامعه ای به آنجا برسد که کسی مثل آن مجسمهٔ عدالت و معنویت و توحید، به دست اشقی الناس به خون کشیده شود؟ این نشان دهندهٔ امتحان بدی بود که مردم دادند . وقتی این امتحان را دادند، مردود شدند؛ لذا خدا اینها را پائین آورد؛ کارشان به آنجا رسید که حسین بن علی را جلوی چشم آنها کشتند!

بعضی هستند، می بیند حوادث

تکان‌دهنده را، می بیند نقشه های

دشمن را؛ اما احساس تکلیف نمی کنند،

تکان نمی‌خورند

ملت ایران در سیاست خارجی خود مقتدر است امروز ملت ایران در سیاستهای داخلی خودش مقتدر است؛ در سیاست خارجی خودش مقتدر است؛ در تأثیرگذاری بر روی منطقه مقتدر است؛ در تأثیرگذاری بر روی مسائل مهم جهانی هم مقتدر است؛ اینها يك واقعیاتی است، يك حقایقی است . دشمن از همهٔ این راه ها

می‌خواهد وارد شود که با ملت ایران در بیفتد، نگذارد، مانع
 بتراشد؛ البته نخواهد توانست. دشمن می‌خواهد در زمینه
 اقتصادی مردم را دچار مشکل کند، مسئولین کشور را دچار
 زحمت کند؛ همین تحریمها و این حرفها که می‌شنوید.
 خوب، نتوانستند. در قضایای خارجی سعی می‌کنند
 کشورها را، دولتها را، حکومتها را، ملتها را از ایران بترسانند.
 همه این تبلیغات پرحجمی که در زمینه حقوق بشر، در
 زمینه انرژی هسته‌ای، در زمینه بمب اتم خیالی، آمریکا
 می‌کنند، صهیونیستها می‌کنند، اروپا آنها دنباله رو آنها
 هستند، بعضی از دولت‌های حقیر و بیچاره هم دنباله رو آنها
 هستند، برای این است که ذهنیت دنیا را، ذهنیت منطقه را
 نسبت به ملت ایران خراب کنند؛ اما نتوانستند. دلیل
 نتوانستن این است که امروز در همین منطقه خود ما آمریکا
 در قضایای فلسطین شکست خورد، در قضایای لبنان
 شکست خورد، در قضایای افغانستان شکست خورد، در
 قضایای عراق شکست خورد. از کی شکست خورد؟ از
 سیاست درست ملتها. آنها می‌گویند تو این قضایای
 گوناگون منطقه ای، طرف ما ایران است. ایران نیست.
 جمهوری اسلامی ایران تأثیرش تأثیر معنوی است. بله،
 اقتدار جمهوری اسلامی ملتها را بیدار می‌کند؛ شکی
 نیست. آن وقت نتیجه این می‌شود که دولتی در عراق سر
 کار می‌آید که آمریکاها همه تلاش خودشان را می‌کنند که
 این بر سر کار نیاید، اما به خاطر بیداری و هشیاری مردم
 سر کار می‌آید. تأثیر جمهوری اسلامی اینجوری است. در
 جاهای دیگر هم همین جور است.

حیات طیبه دنیا و آخرت در اسلام کامل است

ما این راه را ادامه خواهیم داد. ما قله‌ها را شناختیم؛
 می‌دانیم کجا می‌خواهیم حرکت کنیم؛ «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَيَّ

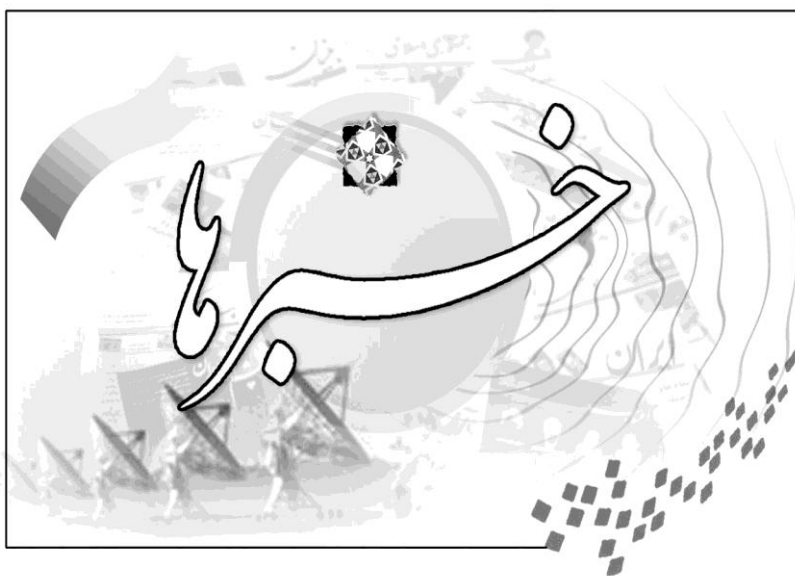
النَّاسِ؛^۱ «تا بر مردم گواه باشید» این راه، راهی است که باید بتواند ملت ما را به اسلام ناب کامل برساند؛ که خیر دنیا و آخرت در آن است. حیات طیبه دنیا و آخرت در اسلام کامل است. ما هنوز اوائل راهیم. ما خیلی نقص داریم. ما با آن اسلام کامل خیلی فاصله داریم. راه ما این است. این قله‌ها را شناختیم؛ خدای متعال بحمدالله راه را هم به ما نشان داده است؛ عزم و اراده ملت ایران و مسئولین کشور هم برای حرکت در این راه، عزم و اراده خوبی است، عزم و اراده قوی‌ای است.

ما باید بیدار باشیم

البته باید بیدار باشیم. همه باید بیدار باشند. نمی‌خواهیم و نباید بالش نرم زیر سرمان بگذاریم، برای خودمان لالا می‌بخوانیم؛ هی بگویم دشمن شکست خورد، دشمن ضعیف است، ما قوی هستیم؛ این نباید ما را به خواب ببرد. ما باید بیدار باشیم؛ همان طور که امیرالمؤمنین فرمود: «وَإِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَتَمَّ عَنْهُ»^۲ همانا جنگجو بیدار است، و آنکه بخواب رود چشمی پی او باز و هشیار است. وقتی درگیری دارید، باید بیدار باشید. درگیری به اختیار من و شما نیست. دشمن می‌خواهد درگیری داشته باشد؛ حالا درگیری سیاسی، درگیری امنیتی، درگیری اقتصادی همه‌اش درگیری نظامی هم نیست. وقتی درگیری هست، باید بیدار بود. جوانها بیدار باشند، روحانیت بیدار باشد، دانشگاه بیدار باشد، مسئولین کشور بیدار باشند. بیداری مسئولین به این است که هرچه می‌توانند، به مردم خدمت کنند، کار کنند؛ و هرچه می‌توانند، این یکپارچگی را - که مثل خاری در چشم دشمنان است - حفظ کنند. انشاءالله موفق و مؤید باشید.

۱. بقره/۱۴۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۲.



دیدار مدیران معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمی با مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

جمعی از مدیران معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمی با مقام معظم رهبری مد ظله العالی دیدار کردند. در ابتدای این دیدار، معاون محترم تبلیغ جناب حجت الاسلام و المسلمین نبوی ضمن اشاره به سلامت سیاسی و فکری مجموعه تحت پوشش معاونت تبلیغ، گزارشی از مهم ترین فعالیت های این معاونت بیان کرد. پس از سخنان معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه ای علمی، مقام معظم رهبری دامت برکاته ضمن تشکر از زحمات این معاونت و اعلام اطلاع و مطالعه گزارشهای این مجموعه فرمودند: «کارهایی که انجام گرفته، کارهای بسیار خوبی است.» و سپس فرمودند: «مسئله سلامت سیاسی و فکری که شما اشاره کردید، این یکی از آن نقاط برجسته مجموعه شما است. این را قدر بدانید و حفظ کنید که خیلی مهم است.»

رهبر معظم انقلاب اسلامی در ادامه سخنان خود به

اهمیت مسئله تبلیغ پرداخته و فرمودند : «مسئله تبلیغ خیلی اهمیت دارد. همان‌گونه که جنابعالی (آقای نبوی) از قول بنده نقل فرمودید همینطور است. حوزه خالی از تبلیغ مثل همین سدها است. گاهی اوقات سدّی درست می‌کنیم که کانال ۳ و ۴ ندارد که مردم از آب آن استفاده کنند. مثل این [که]، سدّی درست کنیم، آب آنجا جمع شود، آب زیاد است اما هیچ کسی از آن استفاده نکند. این شبیه آن است که راه تبلیغ را باز نکنند. یک همچنین چیزی از آب در می‌آید؛ لذا مسئله تبلیغ خیلی مهم است.»

مقام معظم رهبری، مجموعه سفیران هدایت و رشته تخصصی تبلیغ را مورد تأیید قرار داده و فرمودند : «کارهایی هم که شما کردید، خوب این کارها همه اش خوب است. تفصیلاتش را من خواندم، هم سفیران هدایت، هم دو سه طبقه درست کرده بودید. اینها را خواندم.»

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در ادامه سخنان خود به یکی از مهم‌ترین مسائل تبلیغ که همانا اخلاص در تبلیغ و حرکت برای خداست اشاره کرده و فرمودند:

«یک چیزی که خیلی مهم است در امر تبلیغ، این است که مبلغ به مخاطب خودش نشان بدهد که با اخلاص دارد حرف می‌زند. من با این که مبلغ از مردم پول بگیرد مخالفتی ندارم؛ یعنی منبری یک شهری منبر برود و مردم هم به او پول بدهند، این یک حرف مبنایی است که اگر انسان بخواهد درباره‌اش بحث بکند بحث طولانی دارد. بنده با پول گرفتن روحانی از مردم موافق هستم؛ مخالف نیستم. منتهی باید توجه داشت که احساس نشود، رفتارها نشان ندهد که هدف گرفتن پول است. باید هدف عبارت باشد از اشاعه تعلیمات الهی و اسلامی، این را همه بفهمند، پول هم می‌گیرند اشکالی ندارد. این را شما تأمین کنید، این را شما در همه این کسانی که جاهای مختلف می‌فرستید؛ چه آنجایی که بلند مدت می‌فرستید؛ هجرت طولانی مدت، چه

در کوتاه مدت می فرستید، این را تأمین کنید، کاری کنید که این روحانی نشان بدهد این معنا را، ما نظایر این را در بعضی از فرق و مذاهب و ادیان دیگر مشاهده می کنیم. نه اینکه ما نداشته باشیم، شاید اگر ما بشماریم و بگردیم کم تر از آنها نداشته باشیم؛ بیشتر هم داشته باشیم. اما این با نیازی که کشور به مبلغ دارد، این معنا باید کاملاً توسعه پیدا کند. طلبه باید برود یک جایی در یک شهری، در یک روستایی، مردم بفهمند این جزو خودشان است، از جنس خودشان است، به پولشان، به جیبشان نظر ندارد، می خواهد حرف دلش را به آنها بگوید، می خواهد آنها را بالا بیاورد، می خواهد آنها را تربیت کند. این را باید مردم احساس کنند. حالا چه کار خواهید کرد، این به خورد فکر و عمل مجموعه شما برود، آن دیگر بستگی به برنامه ریزی شما دارد.»

رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی در پایان سخنان خود به مسئله هجرت پرداخته و درباره جایگاه هجرت و اعزام مبلغ از سوی معاونت تبلیغ حوزه فرمودند:

«بحث بود بین این که شماها، حوزه معاونت شما، مبلغ بفرستد یا نفرستد، بنده معتقدم که بفرستد؛ یعنی مخالفتی ندارم با مبلغ فرستادن شما، خیلی هم خوب است کما اینکه کم هم داریم، حالا بعضی از دستگاه ها ممکن است معتقد باشند اعزام مبلغ به عهده آنها است، نه من این عقیده را ندارم. شما مجموعه حوزه هستید، شما مبلغ بفرستید، منتهی باید هماهنگ بکنید، کارها طوری نباشد که ناهماهنگی بشود. انشاءالله موفق باشید.»

ثبت نام مبلغین هجرت کوتاه مدت از طریق سامانه سماوات

اداره کل هماهنگی و پشتیبانی اعزام معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه در دهه آخر ماه صفر، ثبت نام مبلغین اعزام کوتاه مدت خود را از طریق سامانه اینترنتی «سماوات» انجام داد. در این سامانه اینترنتی، مبلغین ابتدا با ورود به صفحه شخصی خود جهت اعزام ثبت

نام می کنند و پس از تأیید حکم توسط معاون تبلیغ شهرستان مربوطه (شهرستانی که مبلغ جهت اعزام به آنجا ثبت نام کرده است)، طبق جدول زمانبندی که از طریق سامانه به آنها ارائه می شود، به اداره کل هماهنگی و پشتیبانی اعزام مراجعه کرده و حکم خود را دریافت می نمایند. سامانه اینترنتی سماوات توسط معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه طراحی و اجرا گردیده است. این سامانه تأثیر بسیار زیادی در سرعت عملیات اعزام مبلغ و دقت فراوان در این امر داشته است.

حضرت آیت الله مقتدایی: بحمدالله معاونت تبلیغ پرکار،

پرتحرک و نوآور است

به گزارش واحد خبر معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه، حضرت آیت الله مقتدایی در جمع معاونین تبلیغ سراسر کشور در محل معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه فرمودند: بحمدالله معاونت تبلیغ پرکار، پرتحرک و نوآور است و خدمات فراوانی انجام داده است. من از حجت الاسلام والمسلمین نبوی تشکر می کنم. در معاونتهای دیگر نیز خدمات ارزشمندی شروع شده و خدمات خوبی انجام می دهند؛ ولی این معاونت سبقت داشته و قبلاً این کارها را انجام داده و در استانها معاونتهای تبلیغ فعال هستند که امیدوارم تمام خدماتتان در نظر حضرت بقیه الله الاعظم باشد.

مدیر حوزه های علمیه سراسرکشور در ادامه اظهار داشتند: امر تبلیغ که در رأس وظایف حوزه است، وظیفه انبیاء بوده است و در زمان غیبت این امر بزرگ به عهده حوزه های علمیه می باشد که باید به تبلیغ دین پردازند و حقیقت دین را به مردم برسانند.

حضرت آیت الله مقتدایی با اشاره به اینکه امروزه فن آوریها و تجهیزات مدرنی وجود دارد، تأکید کردند روشهای تبلیغی ما نیز باید بصورت جدید و با استفاده از این ابزار

باشد.

ب. اخبار داخلی کشور

حمایت ۴ مقام عالی‌رتبه آمریکایی از منافقین و براندازی در ایران

یک گروه ۴ نفره از مقامات عالی رتبه آمریکایی در سخنرانی خود در نشست ضدایرانی در پاریس با بیهوده خواندن سیاست «باراک اوباما» در قبال ایران خواستار حمایت فنی و محرمانه واشنگتن از گروهک تروریستی منافقین و تقویت مخالفان ایران برای براندازی دولت در تهران شدند.

به گزارش فارس به نقل از روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست»، گروهی از جمهوری خواهان برجسته آمریکا که در دولتهای سابق آمریکا مسئولیت‌هایی در حوزه امنیت داخلی بر عهده داشته‌اند با حضور در نشست کمیته فرانسوی «برای ایران دموکراتیک» در پاریس، متعلق به گروهک تروریستی مجاهدین خلق (منافقین)، به شدت از سیاست «باراک اوباما» رئیس‌جمهور آمریکا در قبال ایران انتقاد و اعلام کردند که سیاست اوباما در قبال تهران به هیچ عنوان نمی‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند.

«رادولف جولیان» شهردار اسبق نیویورک، «تام ریچ» وزیر کشور اسبق آمریکا، «فرانسس تاونسند» مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید و «مایکل موکاسی» دادستان کل سابق آمریکا از جمله جمهوری خواهان سرشناس آمریکا بودند که در این نشست حاضر شدند.

این جمهوری خواهان آمریکایی همچنین در این نشست از دولت اوباما درخواست کردند تا نام گروهک تروریستی منافقین را از فهرست سازمانهای تروریست خارجی آمریکا حذف و این گروهک را برای براندازی دولت تهران تقویت کند.^۱

ج. اخبار خارج از کشور

سیاستهای انبساطی آمریکا اقتصاد جهان را تهدید می‌کند

۱. خبرگزاری رجا، ۲۶/۱۰/۱۳۸۹، کد خبر: ۷۳۶۴۶.

بانك مركزي چين هشدار داد سياستهاي انبساطي آمريكا نه تنها مشكلات ساختاري اقتصاد اين کشور را حل نمي‌کند، بلکه تهديدي جدي عليه رشد اقتصادي جهان به شمار مي‌رود.

به گزارش خبرگزارى فارس به نقل از فرانس پرس، بانك مركزي چين در گزارشي ۵۹ صفحه‌اي تصريح کرد: اقدامات اخير فدرال رزرو آمريكا و ساير بانكهاي مركزي غربي در خصوص کاهش نرخ بهره بانكي و افزايش تزريق نقدينگي به سيستم بانكي موجب کاهش بيش از پيش نرخ ارز و افزايش قدرت رقابت صادراتي اين کشورها در برابر کشورهاي در حال توسعه و نوظهور خواهد شد.

بر اساس اين گزارش، سياست فدرال رزرو آمريكا در خصوص افزايش تزريق نقدينگي به بازاره‌اي پولي اين کشور موجب افزايش قيمت جهاني کالاها و تشکيل حباب در بخش مسکن و بازار بورس کشورهاي در حال توسعه شده است. اتخاذ اين سياست در کوتاه مدت موجب ورود چشمگير سرمايه‌هاي خارجي به بازارهاي مالي کشورهاي در حال توسعه و نوظهور خواهد شد و فشار تورمي زيادي را بر اين کشورها تحميل خواهد کرد.

بنابراين چين و ساير کشورهاي در حال توسعه و نوظهور بايد کنترل بيشتري بر روند ورود سرمايه‌هاي خارجي داشته باشند.^۱

تحولات خاورميانه پيروزي هژموني (سروري) ايران بر آمريكا است

يك روزنامه نگار آمريكايي در مقاله‌اي مي‌نويسد: از نظر واشنگتن، درگيريهاي منطقه بخشي از نبرد بين هژموني آمريكا و ايران در خاورميانه است، که اگر چنين باشد، اين آمريکاست که نبرد را مي‌بازد.

به گزارش فارس به نقل از هفته نامه آمريكايي «نيوزويک»،

۱. خبرگزاری فارس، ۱۳۸۹/۱۱/۱۲، شماره ۸۹۱۱۱۱۱۴۸.

«استفان کینزر» در جدیدترین مقاله خود، ضمن اشاره به کناره گیری سیاسی آمریکا در جریان ناآرامیه ای اخیر خاورمیانه، و این دیدگاه واشنگتن که تحولات اخیر در خاورمیانه را جنگ آمریکا و ایران برای رسیدن به سلطه سیاسی در منطقه می‌داند، شکست آمریکا را حتمی خواند و کناره‌گیری سیاست و راهبرد محکوم به شکست آمریکا در امور خاورمیانه را ضروری خواند.

در حالی که روز به روز به ناآرامی های خاورمیانه افزوده می‌شود، آمریکا که توانایی هدایت تحولات منطقه ای را ندارد، تنها نظاره‌گر است و تنها به وجود هم‌پیمانان خود، که آنها نیز موضع راکدی در قبال تحولات خاورمیانه اتخاذ کرده‌اند، دل خوش کرده و در عین حال امیدوار است که از خشم عمومی مردم منطقه در امان بماند.^۱

تونس، از بدو استقلال تا فروپاشی دولت زین العابدین
خبرگزاری فرانسه مهم ترین تحولات تونس را از بدو استقلال آن کشور در مارس ۱۹۵۶م به شرح ذیل گزارش کرد:

- ۲۰ مارس ۱۹۵۶: تونس پس از ۷۵ سال که تحت حمایت فوانسه قرار داشت، استقلال خود را به دست آورد و «حبیب بورقیبه» به عنوان نخست وزیر معرفی شد.

- ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۷: سیستم سلطنتی در تونس برچیده و این کشور به عنوان یک جمهوری اعلام شد. بورقیبه به عنوان رئیس جمهوری تونس انتخاب شد.

- ۱۹ ژوئیه ۱۹۶۱: بورقیبه خواستار خروج نظامیان فرانسوی از پایگاه دریایی «بیزرت» در شمال تونس شد. مناسبات دیپلماتیک فرانسه و تونس قطع شد. درگیری‌هایی رخ داد و بر اثر آن یک هزار تن عمدتاً از غیرنظامیان تونسی کشته شدند.

- ۱۵ اکتبر ۱۹۶۳: فرانسه از (پایگاه دریایی) بیزرت خارج

۱. همان، شماره ۸۹۱۱۱۱۱۰۵۹.

شد.

۷ - نوامبر ۱۹۸۷: پس از آن که بورقیبه فاقد صلاحیت روانی برای ادامه تصدی منصب ریاست جمهوری اعلام شد، «زین العابدین بن علی» نخست وزیر تونس قدرت را در دست گرفت.

۲ - آوریل ۱۹۸۹: بن علی در انتخابات ریاست جمهوری

پیروز شد.

۲۰ - مارس ۱۹۹۴: بن علی بار دیگر در انتخابات به پیروزی

رسید.

۲۵ - سپتامبر ۱۹۹۹: بن علی برای بار سوم در انتخابات

ریاست جمهوری تونس که برای نخستین بار با مشارکت

چندین حزب برگزار شد، پیروز شد.

۶ - آوریل ۲۰۰۰: بورقیبه در سن ۹۶ سالگی درگذشت.

۱۱ - آوریل ۲۰۰۲: انفجار بمب در معبدی در «جریه» ۲۱

کشته به جا گذاشت که ۱۴ تن از آنان گردشگران آلمانی

بودند. القاعده مسؤولیت این انفجار را به عهده گرفت.

۲۷ - مه ۲۰۰۲: با برگزاری یک همه پرسی در تونس،

تغییر قانون اساسی کشور که به موجب آن بن علی امکان

شرکت در انتخابات را به منظور تصدی چهارمین دوره متوالی

ریاست جمهوری به دست می‌آورد، تصویب شد.

۲۴ اکتبر ۲۰۰۴: بن علی با ۹۴/۴۸ درصد آرای ماخوذه در

انتخابات، برای بار چهارم رئیس جمهوری تونس شد.

۳ ژوئیه ۲۰۰۵: مجلس سنای تونس اتاق مشاوران را در

پارلمان ایجاد کرد.

ژانویه - ژوئن ۲۰۰۸: مرطقه «جفسا» در جنوب غربی

تونس شاهد تظاهرات گاه و بیگاه بود. یکی از درگیریهای

میان معترضان و نیروهای پلیس در ششم ژوئن، یک کشته و

چند زخمی به جا گذاشت.

- اکتبر ۲۰۰۹: بن علی برای پنجمین بار به قدرت رسید.

- ۱۹ دسامبر ۲۰۱۰: موجی از ناآرامی و درگیری به خاطر

معضل بیکاری و گرانی سراسر تونس را فرا گرفت. اعتراضات

به ماه ژانویه کشیده شد و دست کم ۶۶ کشته به جا گذاشت.

- ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱: بن علی پس از منحل کردن دولت ، کشور را ترک کرد و هدایت کشور را به «محمد غنوجی» نخست وزیر تونس به عنوان رئیس جمهوری موقت سپرد.^۱
وضعیت آمریکا هر روز بدتر از قبل می شود / بی اعتمادی مردم به دولت اوپاما

یک پروفیسور تاریخ در نیویورک با تأکید بر اینکه با روی کار آمدن اوپاما نگرانیها نه تنها کاهش نیافت، بلکه بیشتر هم شد اظهار داشت: ادامه رسواییها و بحران مالی تقریباً ایالات متحده را نابود کرده و به خاک سیاه نشانده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، «فریتز اشترن» پروفیسور تاریخ در نیویورک در گفتگو با روزنامه «تاگس انسایگر» در پاسخ به این پرسش که آیا انتخاب باراک اوپاما در سال ۲۰۰۸ به عنوان رئیس جمهوری آمریکا یک پیشرفت محسوب می شود اظهار داشت: انتخاب اوپاما یک نقطه دگرگونی مهم در آمریکا بود. سخنرانی اخیر وی درباره شرایط ملت خیلی زیرکانه و حيله گرانه بود. اما من کلمه پیشرفت را نمی توانم برای انتخاب او به کار ببرم.

وی در بخش دیگری از این گفتگو خاطر نشان کرد: از نظر من سال ۱۹۸۹ بهترین سال سیاسی در تاریخ آمریکا محسوب می شود که انتخاب اوپاما به عنوان رئیس جمهوری آمریکا اصلاً با آن برابری نمی کند. انتخاب اوپاما به نوعی رهایی از دوران جرج بوش و دیک چنی بود، اما نگرانیهای ما درباره آمریکا نه تنها کم نشد، بلکه بیشتر هم شد.

وی افزود: اعتماد به بخشهای اقتصادی، علمی، تربیتی و کلیسایها در آمریکا متزلزل شده است. چنین وضعیتی دموکراسی را به خطر می اندازد و من نمی دانم این روند به

۱. خبرگزاری ایرنا، ۲۵/۱۰/۱۳۸۹.

گلچین - مبلغان / 138

کجا منتهی می‌شود.^۱



عباس کمساری

روز هفتم ربیع الثانی مصادف است با درگذشت سید مرتضی علم الهدی، آن بزرگ مرد تاریخ جهان تشیع، و به همین مناسبت نگاهی خواهیم داشت به زندگی ایشان و آثار به جای مانده از دوران حیاتش.

مقدمه

یک قرن از غیبت خورشید پر فروغ آسمان امامت و ولایت - حضرت مهدی علیه السلام - می گذشت، که ستاره ای از افق بغداد درخشیدن گرفت و نور امیدی بر دل عاشقان و منتظران تاباند.

او چهره ای امیدآفرین و هدف بخش و سازنده برای جهان تشیع گردید؛ به گونه ای که آثار علمی و زندگی اجتماعی و شخصیت معنوی اش برای همه انسانها آموزنده و الهام بخش شد.

شخصیت بارز و روح بلند او، روح تلاش و دانش را در کالبد انسانها می دمدم و ابعاد گوناگون وی، اعماقی از وجود شگفت انگیز اشرف مخلوقات، «انسان» را می نمایاند و قله های تعالی را فرا روی انسان قرار می دهد.

در این مقال، با سیمای نورانی بزرگمردی از علمای شیعه آشنا می شویم که نه تنها افتخار شیعه است، بلکه جهان اسلام به او مفتخر و شخصیت معنوی و آثار علمی و زندگی اجتماعی او برای همه نسلها و عصرها، آموزنده و الهام بخش است.

ولادت

دانشمند بزرگ و نابغه قرن چهارم و پنجم، «سید مرتضی رحمه الله» در ماه رجب سال ۳۵۵ هجری، در شهر بغداد دیده به جهان گشود. نامش علی فرزند «ابو احمد حسین» فرزند موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم مجاب فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است که نسب او با پنج واسطه به امام هفتم علیه السلام می رسد. القاب او، «علم الهدی»، «ذوالمجدین»، «ابوالقاسم»،

«شريف مرتضي»، «سيد مرتضي» و ... می باشد.
پدر او، «ابو احمد حسين» از مفاخر دودمان پیامبر صلی الله
عليه و آله و شخصیت سرشناس عصر، و عنصری شريف و
نجیب و مردی با تدبیر و لایق و مورد احترام عام و خاص بود
که منصب نقابت و رسیدگی به کار و زندگی سادات دودمان
ابوطالب و مسئولیت نظارت بر دیوان مظالم و سرپرستی
زائران خانه خدا را که از منصبهای مهم آن روزگار بود به
عهده داشت.^۱

ابن ابی الحدید می نویسد: «ابو احمد» در میان خلفا و
سلاطین آل بویه^۲ و امر ای حمدانی سوریه، مقامی والا
داشت. او مردی با مهابت و بزرگمنش بود. دست به هیچ
کار مشکلی نزد جز اینکه آن را به انجام رسانید و با همت
عالی و حسن تدبیر به پایان برد.^۳
مادرش نیز بانویی علوی نژاد و همنام دخت گرامی پیامبر
صلی الله علیه و آله یعنی فاطمه بود که نسبش با چهار
واسطه به امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام
می رسد.^۴

مرحوم شیخ مفید رحمه الله کتاب «احکام النساء» خود را
به درخواست او به رشته تحریر درآورد و در مقدمه کتابش به
این مطلب اشاره دارد.^۵

آغاز تحصیل

به یقین برخی از رؤیاهای در صداقت و راستی، بی شباهت
به الهام و رهنمودهای غیبی نیستند؛ یکی از این رؤیاهای
خوابی است که مرحوم شیخ مفید رحمه الله در آستانه
تحصیل سید مرتضي رحمه الله دید.

۱. مفاخر اسلام، علی دوانی، انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۲۶۸.
۲. حاکمان آل بویه که شیعه بودند از نیمه دوم قرن چهارم تا آخر قرن پنجم، حدود ۱۱۳ سال بر
قسمت وسیعی از جهان اسلام حکومت کردند.
۳. مقدمه شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات
داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ هـ، ج ۱، ص ۴۱.
۴. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۶۴.
۵. همان، ص ۲۶۷.

گروهی از مورخان و دانشمندان از جمله ابن ابی الحدید معتزلی نقل می‌کند که شبی شیخ مفید رحمه الله در عالم خواب می‌بیند حضرت فاطمه زهرا & دست دو فرزندش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را گرفته و به نزد او آورد و پس از سلام به وی فرمود: «یا شیخ! علمهما الفقه؛ ای شیخ! به این دو علم فقه و احکام دین بیاموز!»

شیخ بعد از بیدار شدن، از آن رویا متحیر و در شگفت ماند، تا اینکه ساعات درس فرارسید و او به طرف مسجد «برائا» واقع در محله شیعه نشین بغداد «کرخ» حرکت کرد و تدریس خود را آغاز نمود. پس از پایان درس، زنی با وقاری خاص، در حالی که دست دو پسرش را گرفته بود و اطرافش را زنانه احاطه کرده بودند، وارد مسجد شد و سلام کرد. وقتی شیخ مفید رحمه الله او را شناخت، به احترام او از جا برخاست. پس از احترامات معمول، فاطمه، مادر کودکان، استاد را مخاطب قرار داد و گفت: «یا شیخ! عَلیهِمَآ الفِقه.» با رویداد این قضیه، مرجع بزرگ عالم تشیع، از خواب شب گذشته خود و این تعبیر صادق، در شگفت ماند و گریست؛ پس خواب خود را برای آن بانوی مخد ره و کودکانش و حاضران نقل کرد و با کمال اشتیاق تعلیم و تربیت آنان را بر عهده گرفت و در ارتقاء آنان به درجات علمی و عملی همت بسیار گماشت و درهای علوم و معارف اسلامی را به روی آنان گشود، تا آنکه هر دو برادر، سید رضی رحمه الله و سید مرتضی رحمه الله، از نوابغ روز و عالمان دهر شدند.^۱

استادان

سید مرتضی رحمه الله تا آن زمان که خود بر فراز کرسی استادی تکیه زد، در نزد شماری از پاکان عصر خویش برای فراگیری علوم آسمانی، به ادب زانو زد و بهره‌ها برد. تاریخ،

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴.

نام بزرگانی را در شمار استادان این انسان والا مقام بر شمرده که در ذیل از بعضی از آن خداترسان پارسا، به اختصار یاد می‌کنیم:

۱. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق)؛ او در شکل‌گیری شخصیت علمی و معنوی سید مرتضی رحمه الله نقشی اساسی داشت. شیخ مفید از علمای بزرگ مذهب امامیه است که علاوه بر عهده‌داری مسئولیتهای اجتماعی و تربیت شاگردان ممتاز، در آن زمان حدود دویست جلد کتاب برای آیندگان و دانش‌پژوهان تألیف کرد. شخصیت ایشان به قول نجاشی، رجالی مشهور از جایگاهی برخوردار است که فضل و برتری او در فقه، کلام، روایت، علم و وثاقت مشهورتر از آن است که توصیف و تعریف شود.^۱

۲. ابو محمد هارون بن موسی تلعلبری (متوفای ۳۸۰ ق)؛ او دانشمند و فقیهی برجسته و کم‌نظیر بود و از جمله راویان مشهور است که از مرحوم کلینی رحمه الله روایت نقل کرده است.^۲

۳. شیخ صدوق (متوفای سال ۳۸۱ ق)؛ بزرگی شخصیت صدوق آن‌چنان است که دانشمندان معروف اسلامی - اعم از شیعه و سنی - هر جا به نام وی رسیده‌اند، زبان به مدح او گشوده و او را به بزرگی یاد کرده و با لقبهای بلند و عبارتهای پر معنا از او نام برده‌اند. مرحوم شیخ طوسی رحمه الله می‌گوید: «وی دانشمندی بزرگ، پاسدار احادیث، آگاه به رجال و نقاد اخبار بود که در میان قمیها کسی در پاسداری از علم حدیث و دانش زیاد همانند او دیده نشده و حدود ۳۰۰ کتاب تألیف کرده است.»^۳

۴. حسین بن علی بن بابویه، برادر شیخ صدوق؛ او

۱. الغدير في الكتاب والسنة و الادب، علامه شیخ عبدالحسین امینی، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۲ ق، جلد ۴، ص ۲۷۵.
۲. مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۲۷۶.
۳. الفهرست، شیخ طوسی، انتشارات فقاقت، سال ۱۴۲۹ ق، ص ۱۵۷.

فقیه‌ی بزرگوار و محدث‌ی شناخته شده است که از پدر و برادرش حدیث نقل کرده. مرحوم شیخ اسد ا... شوشتری می‌گوید: «او و برادرش (شیخ صدوق) با دعای امام حسن عسکری علیه السلام و ولی عصر علیه السلام به دنیا آمده‌اند.»^۱

در ردیف استادان علم الهدی نام بزرگان دیگری هم به چشم می‌خورد که ما به موجب اختصار، فقط به ذکر نام آنان بسنده می‌کنیم:

۱. احمد بن علی بن سعید کوفی؛ ۲. محمد بن عمران کاتب مرزبانی؛ ۳. ابو یحیی ابن نباته؛ ۴. ابوالحسن علی بن محمد بن کاتب؛ ۵. ابوالقاسم عبدالهین عثمان بن یحیی؛ ۶. احمد بن سهل دیباجی.^۲

آثار ماندگار

پس از رحلت مرجع و رهبر بزرگ شیعیان، شیخ مفید رحمه الله در سال ۴۱۳ ق، هدایت کشتی طوفان زده شیعه به عهده سید مرتضی رحمه الله گذارده شد. سید در بسیاری از علوم مانند: کلام، فقه، اصول، ادب و شعر، نحو و لغت و تفسیر و... تبخّر خاص و مثال زدنی داشت. در یک نگاه، آثار به جای مانده از علم الهدی را می‌توان در سه مبحث ۱. شاگردان، ۲. حوزه درس او، و ۳. تالیفات پی‌گیری کرد که هر یک از این مباحث دارای ویژگی‌های خاص خود است که در ذیل به اختصار بدانها می‌پردازیم:

الف. شاگردان

هر کدام از شاگردان سید در عصر خود، از عالمان و اندیشمندان برجسته و فقیهان مشهور بوده‌اند که به واسطه جهد و کوشش خود، بسیاری از مجهولات علمی را رمزگشایی نموده‌اند. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شرح لمعه، شهید ثانی، چاپ بیروت، الطبعة الثانية، ۱۳۸۹ هـ، ج ۹، ص ۲۶۵.
۲. الغدير، ج ۴، ص ۲۷۱.

۱. شیخ طوسی رحمه الله؛ وی پنج سال پس از ورود به بغداد (که آن زمان مرکز علوم اسلامی و حوزه دینی تشیع به شمار می‌رفت.) و استفاده از محضر اساتیدی مانند شیخ مفید رحمه الله، با اینکه خود در این زمان از صاحب نظران علم فقه و حدیث بود، با کمال تواضع در مجلس درس سید مرتضی حاضر شد و بیست و سه سال از محضر او علم و ادب آموخت.^۱

۲. ابویعلی سلار دیلمی؛ او از فقهای بزرگ شیعه و از ژرف‌اندیشان عصر خود بود که از منطقه دیلم (شمال ایران) به بغداد هجرت کرد و از محضر اساتید بزرگی همچون سید مرتضی رحمه الله بهره‌مند گردید، و به واسطه پشتکار و استعداد زاید الوصفش توانست فوق العاده مورد توجه استادش قرار گیرد و جانشین او در منصب قضا در شهرهای حلب گردد.^۲

۳. ابوالصلاح حلبی؛ او نیز از عالمان و فقیهان مشهور است. ابن شهر آشوب می‌گوید: «ابوالصلاح از شاگردان سید مرتضی رحمه الله است و کتابی دارد به نام «بایه» در فقه و شرحی دارد بر کتاب «ذخیره» سید مرتضی رحمه الله.»^۳

۴. قاضی ابن براج طرابلسی؛ او از فقیهان و دانشمندان و شاگرد مشهور سید مرتضی رحمه الله است. نام شمار دیگری از شاگردان سید که در کتب معتبر بدانها اشاره شده است عبارتست از:

شریف ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه بن جعفر رحمه الله، ابو الصمصام مروزی، سید نجیب الدین موسوی، سید تقی رازی، ابوالفتح کراچکی، شیخ ابوالحسن سلیمان

۱. هزاره شیخ طوسی، علی دوانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۳.
۲. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، سید محمد باقر خوانساری، انتشارات دارالسلامیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۲۱۹.
۳. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۷۱.

صهرشي، جعفر بن محمد دويستي، ثابت بن عبد ا...
نباتي، شيخ احمد خزاعي، شيخ مفيد ثني، ابن قدامه.^۱

ب. حوزه درسی

حوزه درس علم الهدي رحمه الله ويژگيهاي خاص داشت که به سختي مي توان نمونه آن را در درس ديگر عالمان يافت. از ويژگيهاي درس او اين بود که همه افراد با هر عقیده و بينشي مي توانستند در محضر او حضور يابند و از علوم او بهره مند گردند.

نقل شده، زماني مردي كهودي که از قحطي و تنگدستي رنج مي برد به محضرش رسيد و از او تقاضاي آموزش علم نجوم کرد. سيد با گشاده روپي از اين امر استقبال نموده و آموزش او را آغاز کرد و دستور داد مانند ديگر طلاب براي او نيز مبلغی جهت امرار معاش قرار دهند. پس از گذشت مدتي نه چندان طو لاني، مرد يهودي که مصاحبت علم الهدي را درك کرده و تحت تأثير عظمت روعي و برخورداري عزت مدار او قرار گرفته بود، مسلمان شد.^۲

خصوصيت ديگر درس او اين بود که بزرگان بسياري در آن شرکت مي کردند؛ حتي گاهي استاد عالي قدرش، مرحوم شيخ مفيد رحمه الله در درس او حضور مي يافت.

ج. دار العلم و ياری دانشمندان

يکي از آثار جاويدان مرحوم سيد مرتضي رحمه الله که سبب برکات بي شماری براي طالبان علوم ديني محسوب مي شد، «دارالعلم و کتابخانه» او بود. در آن سالها در شهر بغداد کتابخانه اي وجود نداشت؛ از اينرو سيد رحمه الله بر آن شد تا بخشي از خانه خود را به اهل علم اختصاص داده و در آنجا کتابخانه اي دایر نمايد تا دانش پژوهان با استفاده از آن کتابخانه به تحقيق و مطالعه پردازند.

۱. الغدير، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲. اعيان الشيعه، سيدمحسن امين عاملی، چاپ بيروت، انتشارات دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ، ج ۸، ص ۲۱۴.

«ابن ط ی» می‌گوید: «اولین کسی که خانه اش را دارالعلم نمود و برای مباحثه و مطالعه و مناظره قرار داد، سید مرتضی رحمه الله بود.»^۱

«ابوالقاسم تنوخی» قاضی مدائن و از شاگردان سید می‌گوید: «کتابخانه علم الهدی، دارای هشتاد هزار جلد کتاب بود که او آنها را خوانده یا تألیف کرده و یا مطالب آنها را به خاطر داشت.»^۲

عمل ارزشمند دیگری که سید رحمه الله در این زمین‌ها انجام داده است، این بود که مقداری از املاک متعلق به خود را برای تضمین کاغذ دانشمندان و فقها وقف نمود.^۳ او با این کار خود، بسیاری از مشکلات فرا روی آن روز آنها را مرتفع کرد.

د. تألیفات

خداوند متعال به مرحوم علم الهدی، ذوق و استعدادی سرشار داده بود و او نمی‌توانست از این نعمت بزرگ الهی به خوبی بهره‌برداری کرد.

کتب و تألیفات مرحوم سید رحمه الله در انواع علوم و فنون ادبی و دینی و عقلی، نقلی و فروع و اصول است که بعضی از آنها مانند «الشافی» چند مجلد است و برخی نیز مختصر. مرحوم علامه امینی رحمه الله در الغدیر، نام ۸۶ اثر او را بیان کرده است،^۴ که به اختصار به چند اثر مهم اشاره می‌کنیم:

۱. الشافی؛ این کتاب که به گفته شاگردش، شیخ طوسی رحمه الله مانندش تصنیف نشده، در ردّ و نقد بخش «امامت» کتاب «المغنی» قاضی القضاة عبد الجبار بن احمد معتزلی، دانشمند بلند آوازه عامه است. سید مرتضی رحمه الله با توجه به اهمیت کتاب «المغنی» و انعکاسی که

۱. الغدیر، ج ۴، ص ۲۶۸.

۲. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۶۹.

۴. الغدیر، ج ۴، ص ۲۶۵.

استدلالاتی آن در بحث امامت در اندیشه‌ها بر جا گذاشته بود، «الشافی» را تالیف کرد. ایشان در این کتاب، نه تنها استدلالهای قاضی القضاة را ماهرانه و محققانه پاسخ گفته، بلکه تمام زحمات معتزله را در این راه بلا اثر ساخته است. این کتاب توسط شاگرد نابغه اش، شیخ طوسی رحمه الله خلاصه شده و به نام «تلخیص الشافی» معروف است. در اهمیت کتاب الشافی، همین بس که امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «کتاب «الشافی» سید مرتضی رحمه الله از بهترین کتابها و مشهورترین مصنفات در این باب است که در دسترس همه است... هر چه متاخرین درباره امامت نوشته‌اند، کمتر از آن است که «الشافی» سید مرتضی رحمه الله تحقیق کرده است.»^۱

۲. کتاب الذریعه؛ این کتاب در علم اصول فقه نگاشته شده است و سید در این کتاب، یک دوره علم اصول فقه متداول آن زمان را که اساس و پایه استنباط احکام شرعی و فقه استدلالی شیعه بوده است گرد آورده و شاید قدیمی ترین کتاب جامع اصولی شیعه در این علم باشد که هنوز ارزش و طراوت خود را پس از گذشت هزار سال حفظ کرده است.

۳. دیوان شعر سید رحمه الله؛ مرحوم شیخ طوسی رحمه الله دیوان علم الهدی را مشتمل بر بیش از بیست هزار بیت شعر دانسته و او را سرآمد شاعران عصر خود معرفی نموده است.^۲ و این در حالی است که قرن چهارم و پنجم، عصر طلایی شعر و شکوفایی ادبیات عرب بوده است.^۳

۴. کتاب امالی؛ امالی سید رحمه الله همان کتاب مشهور «غرر الفوائد و درر القلائد» است. این کتاب که وصف آن در گفتار علمای عامه، خاصه، ابن خلکان آمده، گنجینه ای از

۱. کشف الاسرار، امام خمینی رحمه الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۶۹.

۲. مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۸۴.

۳. لازم به ذکر است که دیوان سید رحمه الله در سه جلد، توسط رشید الصفار، و تحقیق و بررسی دکتر مصطفی جواد، و مقدمه شیخ محمد رضا شبیبی در مصر به سال ۱۳۷۶ هجری چاپ و منتشر شده است.

علوم و فنون شعر، لغت، ادب، تفسیر، تاریخ، حدیث، تراجم و غیره است و به تنهایی خود بهترین گواه بر احاطه و تسلط و مهارت سید مرتضی رحمه الله در فنون یاد شده، می باشد. **۵. المقنع؛** این کتاب در باب غیبت و مسائل آن تالیف شده است.

پرداختن به مصنفات و تألیفات مرحوم علم الهدی، خود مقالی مفصل می طلبد که علاقه مندان می توانند به کتب مربوطه مراجعه نمایند. نکته مه می که در تألیفات وی وجود دارد این است که ایشان در هر زمینه ای وارد تحقیق شده اند، سنگ تمام را گذاشته و آنچه در آن موضوع قابل بحث و تحقیق بوده، بیان کرده اند. با مراجعه به تألیفات مرحوم علم الهدی در می یابیم که تعداد زیادی از کتابهای او دربار مسائل آن روز جامعه و بعضی از آنها در پاسخ به سؤالات افراد در شهرهای مختلف آن ایام بوده است؛ همانند کتاب مسائل ناصریه، مسائل طرابلسیه، مسائل موصلیه، و ... و نشان از این دارد که آن بزرگوار با همه اشتغالات علمی، اجرایی و تربیت شاگردان، با مردم جامعه خود نیز ارتباط تنگاتنگی داشته و عالمی در خدمت دین و مردم بوده است و به معضلات و مشکلات فکری و اعتقادی جامعه اهمیت می داده و به آنها رسیدگی می نموده است.

سید مرتضی رحمه الله و مسئولیتهای اجتماعی

علم الهدی علاوه بر فعالیت های علمی و فرهنگی، بعد از رحلت برادر بزرگوارش، سید رضی رحمه الله در سال ۴۰۶ ق، مسئولیت نقابت و امارت حج و نظارت بر دیوان مظالم را به عهده گرفت.

از زمان خلفای جور اموی تا زمان معتضد عباسی، فرزندان علی علیه السلام همیشه تحت تعقیب و مراقبت خلفا و ماموران آنان بودند. هنگامی که معتضد عباسی در سال ۲۷۹ ق، حکومت و خلافت را در دست گرفت، موضوع احترام به علویان و تعیین سرپرست برای آنان مطرح گردید، و در هر

شهری یکی از بزرگان شیعه و سادات یا علمای علوی، نقابت (سرپرستی) سادات آن شهر یا منطقه را عهده دار شد.

این افراد علاوه بر نظارت بر نسب و دفاع از حقوق و حفظ شرافت سادات علوی، موظف بودند در میان آنان قضاوت کنند و سرپرستی اموال و دارایی یتیمان را بر عهده گیرند. کسی که این مسئولیتها را به عهده می گرفت، بایستی دانشمند و مجتهد بوده، قضاوت او معتبر و نافذ باشد. در آن عصر، امارت حج هم مسئولیت بزرگی بود که معمولاً شخص خلیفه آن را بر عهده داشت؛ ولی گاهی خلیفه این مسئولیت را به شخصی که شایستگی داشت واگذار می کرد و او را به عنوان امیر الحاج قرار می داد. نظارت بر دیوان (که در آن بر اعمال حکام و امراء نظارت می شد) نیز یکی از مسئولیتهاى خطیر اجتماعى بود. این سه مسئولیت مهم در سال ۴۰۶ قمری، بعد از وفات مرحوم سید رضی رحمه الله به برادرش سید مرتضی رحمه الله واگذار شد و تا آخر عمر آنها را به عهده داشت و به خوبی از انجام امور مربوط به آنها برآمد. شایسته ذکر است که انگیزه سید مرتضی رحمه الله و برادرش سید رضی رحمه الله از پذیرش این مسئولیتها، خدمت به دین و مردم بود؛ از اینرو است که می بینیم او به پیروی از جد بزرگوارش، به وضع بیچارگان و محرومان جامعه خود آنچنان خدمت کرد که مرحوم حلبی می نویسد: «او پیوسته مراقب حال مستمندان و مواظب بسیاری از خانواده های نیازمند بود و برای افراد بی بضاعت ماهانه مبلغی مقرر می داشت که خود آنان از منبع آن خبر نداشتند و پس از رحلت سید که ماهانه آنها قطع گردید، متوجه شدند.»

سید مرتضی رحمه الله از منظر عالمان شیعه و سنی

۱. برگرفته از کتاب الغدير، ج ۴، ص ۲۰۵ به بعد.
۲. سیمای فرزنانگان، رضا مختاری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۲۶۶.

الف. عالمان شیعه

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله (متوفای ۴۰۶ هجری) می‌گوید: «او (سید مرتضی) در علوم بسیار، یگانه روزگار بود. کلیه دانشمندان درباره والایی فضل و دانش او، اتفاق نظر دارند، در دانش‌هایی همچون علم کلام، فقه و اصول، ادب و نحو، شعر و معانی، لغت و غیره بر همه کس مقدم بود.»^۱

«نجاشی» عالم رجالی شیعه (متوفای ۴۵۰ هجری) که هم‌عصر سید رحمه الله بوده و با او در محضر شیخ مفید رحمه الله تحصیل کرده است، می‌نویسد: «او علومی را فرا گرفت که هیچ‌کس در زمان او به پایه او نرسید.»^۲

«ابوالحسن عمری» که از اعظام علمای امامیه و هم‌عصر سید رحمه الله است، می‌گوید: «شریف اجل مرتضی، علم الهدی، نقیب النقباء و فقیه صاحب نظر من او را دیده ام، [او] دارای فصاحت زبان [بوده]، و آثار هوش از جبینش ساطع بود.»^۳

«ابن شهر آشوب» (متوفای سال ۵۸۸ هجری) از سید رحمه الله بدین گونه یاد می‌کند. «او در همه دانش‌ها بر دیگران پیشی داشت.»^۴

«علامه حلی» (متوفای سال ۷۲۶ هجری) او را چنین وصف می‌کند: «سید مرتضی رحمه الله در علوم بسیاری یگانه بود. دانشمندان ما بر وفور فضل و دانش او اتفاق نظر دارند. در دانش‌هایی مانند کلام، فقه و ادب و امثال اینها بر همگان مقدم بود.»^۵

هر گاه در مجلس خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله از سید مرتضی رحمه الله نام برده می‌شد، خواجه با آن مقام عالی علمی و تبخّری که در علوم عقلی و نقلی داشت،

۱. فهرست شیخ طوسی، ص ۹۹.

۲. رجال نجاشی، نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۹۲.

۳. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۷۱.

۴. همان، ص ۲۷۲.

۵. همان.

می گفت: «صلوات الله علیه» پس از آن روی می کرد به حاضرین مجلس و می فرمود: «چگونه می شود به نام سید مرتضی رحمه الله رسید و صلوات بر او نفرستاد.»^۱

«علامه بحر العلوم» (متوفای سال ۱۲۱۲ هجری) که دریایی از دانش بود، درباره علم الهدی، سید مرتضی رحمه الله می گوید: «او سرور علمای اسلام و پس از ائمه اطهار از همه کس برتر است. او دانشهایی گرد آورد که نصیب هیچ کس نشد و از فضائلی برخوردار گردید که او را از همه کس ممتاز گردانید. دانشمندان مخالف و موافق درباره فزونی فضلش اتفاق نظر دارند و بر تقدیمش بر تمامی دانشمندان پیشین و پسین، معترف می باشند.»^۲

ب. عالمان اهل سنت و عامه:

با اینکه علمای اهل سنت، در طول تاریخ سعی داشته اند کمتر از مفاخر شیعه نام ببرند و آنها را مورد ستایش قرار دهند، مع الوصف سید مرتضی رحمه الله را بیش از دیگران یاد کرده اند. و پیرامون او سخن گفته اند، که به اختصار به چند نمونه اشاره می کنیم.

«عبد الملک ثعالبی» (متوفای سال ۴۲۹ هجری) که هم عصر سید رحمه الله بوده است، ضمن تجلیل از او می گوید: «امروز در بغداد، ریاست عالی علمی و دینی در مجد و شرافت، علم و ادب، فضل و کرم، به مرتضی منتهی شده.»^۳

«ابو العلاء معری» دانشمند نابغه سنی (متوفای سال ۴۹۹ هجری) هنگامی که از وی راجع به سید مرتضی س و آل شد، که «او را چگونه یا فتی؟» در پاسخ به دو بیت شعر قناعت کرد که این دو بیت به تنهایی گویای عظمت شخصیت کم نظیر علم الهدی است:

یا سائلی عنه لما جئت تسئله

۱. الغدير، ج ۴، ص ۲۶۸.

۲. رجال، علامه بحر العلوم، انتشارات مکتب الصادق علیه السلام، تهران، ج ۲، ص ۸۷؛ مفاخر اسلام ج ۳، ص ۲۷۵.

۳. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۷۴.

**الا و هو الرجل العاری من العار
لو جتته لرأیت الناس فی رجل
والدهر فی الساعه و الارض فی دار**

«ای کسی که آمده ای تا راجع به سید مرتضی از من سؤاَل کنی ! بدان که او از هرگونه نقص و عیبی پیراسته است. اگر او را ببینی، خواهی دید که وجود همه مردم، در مردی جمع شده و روزگار در یک ساعت متمرکز گردیده و جهان در یک خانه قرار گرفته است.»^۱

«ابن حجر ع س قلانی» (متوفای سال ۸۵۲ هجری) می‌نویسد: «او نخستین کسی است که خانه اش را «دار العلم» قرار داد. هنوز کمتر از بیست سال داشت که به مقام عالی رسید . او به ریاست دنیا از راه علم با عمل نائل گشت. او بر تلاوت قرآن مجید و نماز شب و افاده و نشر علومى که اندوخته بود، مواظبت داشت.»^۱

بسیاری از دانشمندان عام ه ، امثال : یاقوت حموی، سیوطی، ابن اثیر، یافعی، ابن جوزی، ابن خلکان و دیگران، هر کدام به اجمال و یا تفصیل از سید مرتضی رحمه الله نام برده و به مقام علمی و معنوی او اشاراتی داشته‌اند.

لقب علم الهدی

در مورد اعطاء لقب علم الهدی به مرحوم سید رحمه الله نکته‌ای شنیدنی وجود دارد. در این باب مورخین نگاشته اند که ابوسعید محمد بن حسین، وزیر القادر بالله، در سال ۴۲۰ هجری بیمار شد. شبی در عالم خواب دید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او می‌فرماید: «به علم الهدی بگو تا برای تو دعا کند تا از بیماری بهبود یابی .» وزیر گفت : «یا امیرالمؤمنین ! علم الهدی کیست؟» فرمود : «علی بن الحسین موسوی است.» چون از خواب برخاست، نامه‌ای به سید رحمه الله نوشت که برای او دعا کند و در آن نام او را

۱. الغدير، ج ۴، ص ۲۷۳.

۲. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت، نشر مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۲۳۳.

علم الهدی خواند. سید مرتضی رحمه الله با دیدن نامه بر آشفت و از وزیر خواست که او را با این لقب بزرگ نخواند، وزیر گفت: «به خدا قسم! امیرالمؤمنین علی علیه السلام امر فرمود که شما را به این لقب بخوانم.» بعد از آنکه وزیر از دعای سید رحمه الله شفا یافت، جریان خواب خود و امتناع سید مرتضی رحمه الله را از قبول این لقب، برای خلیفه بیان کرد. خلیفه پیام فرستاد که شایسته است لقبی را که از سوی جدّ شما داده شده است، بپذیری و ابا نکنی. سپس حکم شد که منشیان در نامه های رسمی و عموم مردم، او را با این لقب بخوانند و بدین گونه ملقب به «علم الهدی» گردید.^۱

وصیت سید

سید رحمه الله در وصیت خود می فرماید: «تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده ام، به نیابت از من دوباره بخوانید.» دوستان پرسیدند: «چرا؟ شما فردی وارسته بودید و اهمیت فوق العاده ای به نماز می دادید، شما عاشق نماز بودید و همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز وضو گرفته، آماده می شدید تا وقت نماز فرا رسد، حال چگونه این چنین وصیت می کنید؟»

علم الهدی رحمه الله در پاسخ فرمود: «آری، من علاقه مند به نماز، بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم و از راز و نیاز هم لذت فراوان می بردم؛ از اینرو همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز، لحظه شماری می کردم تا وقت نماز برسد و این تکلیف الهی را انجام دهم و به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز، وصیت می کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانید؛ زیرا تصور من این است که شاید نمازهای من خالص برای خدا انجام نشده باشد، بلکه درصدی از آن برای لذت معنوی خودم باشد و این شایسته درگاه الهی

نیست.»^۱

آری، اشتغالات علمی، اجتماعی و سیاسی سید مرتضی رحمه الله، نه تنها جلوی جلوه‌های عبادی و معنوی او را سد نکرد، بلکه او در این میدان هم، گوی سبقت را از دیگران ربود و الگو قرار گرفت.

وداع با علم الهدی رحمه الله

مرحوم سید مرتضی رحمه الله سرانجام پس از سالها تلاش بی‌وقفه و عمری پرثمر و پربار و انجام کارهای بزرگ و ارزنده، در حدود هشتاد سالگی در شهر بغداد به جوار حق شتافت، و با مرگ او یکی از چهره‌های نورانی آسمان تشیع افول کرد، اما نام او در تاریخ پراوازه و ماندگار خواهد ماند. در کتاب رجال بحر العلوم آمده است: «به من خبر رسید که بعضی از فرمانروایان روم، قبر مرحوم سید مرتضی رحمه الله را نبش کردند و دیدند که بدن او بعد از پانصد سال و اندی، تازه است و تغییری در او حاصل نشده و آثار حنا هنوز در دستها و موهای صورت مبارکش وجود داشته است.»^۲

۱. سید مرتضی پرچمدار علم و سیاست، محمود شریفی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴ ق، ص ۴۶.

۲. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران، نشر معروف، قم، ۱۳۷۹ ش، ص ۶۸.

معرفی برخی پایگاه‌های پاسخ‌گویی دینی در اینترنت

پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی مردم، یکی از وظایف مبلغان دینی است. برخی مراکز پژوهشی که عهده دار پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات در زمینه های مختلف هستند، با ایجاد پایگاه‌هایی در فضای مجازی، در این زمینه تلاش می‌کنند. مبلغان محترم می‌توانند در موارد لازم به این پایگاه‌ها مراجعه فرمایند و یا آنها را به مخاطبان خود معرفی کنند تا این نیاز تبلیغی تا حدی مرتفع گردد. بدین منظور برخی از پایگاه‌های پاسخ‌گویی اینترنتی را معرفی می‌کنیم و امیدواریم مورد استفاده خوانندگان گرامی قرار گیرد.

نام و آدرس پایگاه

www.zitova.com	انجمن ذی طوی
http://www.pasokhgoo.ir	مرکز ملی پاسخگویی دینی (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
http://www.porseman.org	معاونت آموزش و تبلیغ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
http://www.morsalat.com	پاسخگویی به پرسش‌های دینی (دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان)
http://www.porsesh.ir	فرهنگسرای پرسش (اصفهان)
http://www.darrahehaq.com	مؤسسه در راه حق
http://www.Andisheqom.com	مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (حوزه علمیه قم)

http://www.Womenrc.com	دفتر مطالعات و تحقیقات زنان (مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران)
http://www.jz.ac.ic	جامعة الزهراء & (واحد پاسخ به سؤالات)
http://www.tebyan.net	مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان (بخش مشاوره اینترنتی و پاسخگویی)
www.mahdi313.org	مرکز تخصصی مهدویت
http://www.Valiasr-aj.com	مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر علیه السلام
www.radiomaaref.ir	شبکه سراسری رادیو معارف فارسی و انگلیسی (برنامه های پرسش و پاسخ)
www.erfan.ir	مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی (استاد شیخ حسینی انصاریان)
http://www.hadith.net	پژوهشکده دارالحدیث (واحد پاسخگویی به پرسشهای حدیثی)
http://www.hawzah.net	مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (پاسخگویی حوزه نت)
http://www.hajj.ir	بعثه مقام معظم رهبری (مرکز تحقیقات حج)
http://www.eshia.ir	مؤسسه صدا بهار
http://www.ahl-ul-bait.com	مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام
http://www.shiastudies.com	مجمع جهانی شیعه شناسی
http://www.mazaheb.com	مؤسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی
Jamkaran.info	واحد پاسخگویی به سؤالات مسجد مقدس جمکران
www.mirdamad.org	مؤسسه فرهنگی میرداماد استان گلستان
www.ngoic.com	سازمان مردم نهاد اسلام و مسیحیت
www.maarefquran.com	مرکز فرهنگ و معارف قرآن
http://www.al-milani.com	مرکز حقائق اسلامی (آیت الله سیدعلی حسینی میلانی)
http://www.ejlasmahdi.ir	دبیرخانه دائمی اجلاس بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی علیه السلام
http://www.al-shia.org	مرکز جهانی آل البیت (حضرت آیت الله سیستانی)
http://www.taghrib.ir	مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی
http://www.bayanemarefat.com	مؤسسه بیان معرفت مشهد
http://www.rasekhoon.net	مؤسسه فرهنگی هنری نور راسخون
www.Ghaemiyeh.com	مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
http://www.islamicfeqh.com	مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام
http://www.noorportal.net	مؤسسه فرهنگی اطلاع رسانی نور پورتال
www.ire.ir	مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما
www.osool.ac.ir	دانشکده اصول الدین
http://www.asemanian.org	آسمانیان
http://www.adyan.net	ادیان نور (ادیان و فرق سابق)
http://www.makoran.ir	پایگاه مجازی شیعیان بلوچستان
http://www.iri.miu.ac.ir	پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله
http://www.mouoodeadyan.ir	موعود ادیان (آیت الله امامی کاشانی)
http://www.imamalmahdi.com	شبکه جهانی اطلاع رسانی امام المهدی علیه السلام

http://www.mohakeme.com	محاكمه
http://www.kanoonandisheh.com	بزهنگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي (كانون اندیشه جوان)
http://www.Rafed.net	شبکه گسترش اطلاعات فرهنگی رافد
www.askquran.ir	كانون گفتگوی قرآنی
www.porsemanequran.com	پرسمان قرآن

سایت مراجع عظام

www.imam-khomeini.com	آیت الله العظمی روح الله خمینی رحمه الله
www.tabrize.org	آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی رحمه الله
www.lankarani.com	آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه الله
http://www.mtb.ir	آیت الله العظمی محمدتقی بهجت رحمه الله
http://www.alkhoei.net	آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی رحمه الله
http://www.broujerd.ir	آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله
www.Leader.ir	آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای
www.khamenei.ir	دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای
www.makaremshirazi.org	آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی
www.sistani.org	آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی
www.saaafi.net	آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی
www.noorihamedani.com	آیت الله العظمی حسین نوری همدانی
http://vahid-khorasani.ir	آیت الله العظمی وحید خراسانی
http://tohid.ir	آیت الله العظمی جعفر سبحانی

